

درس‌های از توحید

(معالم‌الدین)

نویسنده:

عبدالعزیز داخل مطیری

مترجم:

قریب‌الله مطیح

شناسنامه کتاب

نام کتاب به فارسی:	درس‌های از توحید
نام کتاب به عربی:	معالم الدین
مؤلف:	عبد العزیز مطیری
مترجم:	قریب الله مطیع
سال چاپ:	۱۳۹۱ هـ. ش. / ۱۴۳۴ هـ. ق.
لینک نسخه‌ی صوتی در اینترنت:	https://www.youtube.com/channel/UCKMzNNqSnjFT-O5eX9j622g?feature=watch

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه ۷
- درس اول: معنای کلمه شهادت (لا إله إلا الله محمد رسول الله)..... ۹
- درس اول: معنای (لا إله إلا الله) ۱۰
- خلاصه این درس: ۲۰
- درس دوم: بیان معنای (محمد رسول الله) ۲۱
- اموری که باعث باطل شدن کلمه (محمد رسول الله) می گردد: ۲۳
- درس سوم: بیان وجوب اطاعت از الله ﷻ و پیامبرش ﷺ ۳۱
- مراتب اوامر و دستورات الله متعال و پیامبر ﷺ: ۳۵
- درس چهارم: بیان فضیلت توحید و یکتاپرستی ۴۰
- فضایل توحید: ۴۱
- درس پنجم: معنای دین اسلام ۵۰
- درجات احسان: ۵۸
- درس ششم: بیان معنای عبادت ۶۲
- درس هفتم: در بیان معنای کفرورزیدن به طاغوت ۷۲

- طواغیتی که به جز الله ﷻ عبادت می‌شوند: ۷۴
- دسته اول: شیطان رانده شده: ۷۴
- دسته دوم: بتانی که به جز الله متعال پرستش می‌شوند: ۷۹
- دسته سوم: این دسته از طاغوتان کسانی اند که بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نمی‌کنند: ۸۷
- درس هشتم: هشدار از شرک و بیان اقسام آن ۹۳**
- و شرک به الله ﷻ بر دو نوع است: شرک اکبر و شرک اصغر ۱۰۱
- فصل: شرک دو نوع است: شرک ظاهری و شرک خفی یا پوشیده: ۱۰۴
- درس نهم: برحذر بودن از نفاق (۳/۱) ۱۰۶**
- درس دهم: برحذر بودن از نفاق (۳/۲) ۱۲۱**
- اعمال منافقان به دو دسته تقسیم می‌گردد: ۱۲۳
- فصل: کسی که در قلب او ایمان و نفاق جای دارد: ۱۲۵
- فصل: توبه منافق: ۱۳۰
- درس یازدهم: برحذر بودن از نفاق (۳/۳) ۱۳۴**
- جزای منافق: ۱۳۴
- درس دوازدهم: اموری که اسلام بنده را نقض و باطل می‌کند ۱۴۷**
- ناقض اول: الحاد یا ملحد شدن، به گونه که وجود الله ﷻ را انکار کند: ۱۴۸
- ناقض دوم: شرک اکبر: ۱۴۹
- نوع اول: شرک در عبادت الله متعال: ۱۴۹
- نوع دوم: شرک در ربوبیت: ۱۵۰

- ۱۵۰..... نوع سوم: شرک اطاعت:
- ۱۵۳..... ناقض سوم:
- ۱۵۳..... ناقض چهارم: ادعا نمودن پیامبری:
- ۱۵۴..... ناقض پنجم: انکار و تکذیب الله ﷻ و پیامبر او ﷺ:
- ۱۵۶..... ناقض ششم: شک داشتن در امری از امور دین:
- ناقض هفتم: دشمنی ورزیدن با الله ﷻ و پیامبر او ﷺ، و دشمنی ورزیدن با اسلام:
- ۱۵۶.....
- ۱۵۷..... ناقض هشتم: استهزاء و مسخره کردن به ذات الهی و آیات و رسول او ﷺ:
- ۱۵۷..... ناقض نهم: دوستی با کفار و فاصله گرفتن از مؤمنان:
- ۱۵۹..... ناقض دهم: روی گردانی و متنفر شدن از آئین و برنامه اسلام:
- ۱۶۱..... فصل: نواقض اسلام دو مرتبه دارد:
- ۱۶۱..... مرتبه اول: کفر بواح یا ظاهر:
- ۱۶۱..... مرتبه دوم: کفری که ظاهر و بواح نیست:
- ۱۶۵..... فصل: کفر دو نوع است؛ کفر ظاهری، و کفر باطنی یا نهانی:

مقدمه

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه الذين صدقوا وعده، أما بعد:

اولین چیزی که دانستن آن برای مسلمان لازمی است دانستن اموری است که باورهای دینی او را درست و موافق با کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ می‌سازد؛ تا از خشم و عذاب الهی در امان مانده فضل و رحمت الله متعال شامل حال او شده وی را به بهشت برین مشرف کند.

کتاب دست داشته شما شامل درس‌هایی کوتاه و آسان در اصول دین اسلام است تا خواننده اساس و اصول دین اسلام را بفهمد و بداند چه چیزی او را در اسلام داخل می‌کند و چه چیزی او را از دایره اسلام خارج می‌گرداند.

همچنان خواننده از لابلای این درسها به خوبیها و محاسن اسلام و زشتی‌ها و خطرهای کفر و نفاق و آنچه سبب نقض اسلام بنده می‌گردد پی می‌برد، تا خود از آن دوری جوید و دیگران را نیز از آن برحذر نمایید.

در این درسها سعی شده تا مهمترین مسایل مربوط به توحید و اولین واجباتی که دانستن و عمل کردن آن بر بنده لازم است بیان گردد تا توشه راه برای مبتدیان و تذکری برای دانستگان و ابزاری برای معلمان باشد.

و آرزو مندم که الله متعال این درسها را به دربار خود بپذیرد و آن را پر برکت و سودمند گرداند.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین

درس اول:

معنای کلمه شهادت (لا إله إلا الله محمد رسول الله)

کلمه شهادت پایه و رکن دین اسلام است، که با خواندن آن بنده در اسلام داخل می‌گردد، و کسیکه به این کلمه گواهی و شهادت ندهد، مسلمان شمرده نمی‌شود. از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفق علیه]

«اساس و پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است: گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی جز الله سزاوار عبادت نیست، و دیگر اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده الله صلی الله علیه و آله است، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج کردن خانه الله صلی الله علیه و آله (برای کسی که توانایی مادی و جسمانی آن را داشته باشد) و روزه گرفتن ماه رمضان».

پس اولین امر دینی مهمی که دانستن آن بر بنده واجب است، دانستن معنای درست کلمه شهادت و احکام و مسایل متعلق به آن است.

پس اولین امر دینی مهمی که دانستن آن بر بنده واجب است، دانستن معنای درست کلمه شهادت و احکام و مسایل متعلق به آن است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی معاذ رضی الله عنه را به حیث دعوتگر و معلم به یمن فرستاد به او

فرمودند: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَأَدْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخَيْرُهُمْ أَنْ اللَّهُ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ...». [متفق علیه]

«همانا تو نزد قومی از اهل کتاب خواهی رفت، پس آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود برحقى جز الله ﷻ نیست و اینکه محمد رسول و فرستاده الله ﷻ می‌باشد. اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنها را آگاه کن که الله ﷻ در هر شب و روز پنج وقت نماز بر ایشان فرض نموده است...». [صحیح مسلم به روایت ابن عباس رضی الله عنه]. و در لفظ بخاری چنین فرمود: «فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». «پس اولین چیزی که آنها را به آن دعوت می‌دهی پرستش الله ﷻ به یگانگی است...».

کلمه شهادت در حدیث جبریل رضی الله عنه نیز وارد شده آن هنگام که جبریل رضی الله عنه در مورد مراتب دین که عبارت از اسلام، ایمان و احسان است از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید، سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله به یاران شان فرمودند: «این جبریل بود آمد تا امور دین تان را به شما بیاموزد».

از اینرو اولین امری مهم از امور دین که باید مسلمان آنرا بدانند، در حدیث جبریل رضی الله عنه بیان شده است که اولین مرتبه آن اسلام و اولین رکن اسلام کلمه شهادت می‌باشد.

درس اول: معنای (لا إله إلا الله)

لا إله إلا الله یعنی: هیچ معبودی سزاوار عبادت و پرستش نیست، مگر

الله ﷻ و کلمه (إله) یعنی معبود.

پس هر چیزی که به جز الله ﷻ عبادت شود، عبادت آن باطل و مردود است. و هر کسیکه غیر از الله ﷻ چیز دیگر را می‌پرستد، مشرک و کافر است. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷].

«و هر کس جز الله معبود دیگری را فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقانیت آن ندارد. حساب او با الله است. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند».

پس عبادت نمودن و معبود قرار دادن غیرالله حرام مطلق و ناجایز است، چه این معبود، نبی یا رسول باشد و یا فرشته مقرب و یا ولی ای از اولیا باشد و یا درخت و یا سنگی و غیره باشد. زیرا الله ﷻ همه مخلوقات را خاص برای عبادت خود آفریده است و این حقی است که تنها الله سبحانه مستحق آن می‌باشد. طوریکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱].

«بگو: الله یگانه یکتا است».

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ

الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«و معبود شما معبودی یگانه است، معبود به حقی جز او وجود ندارد، بخشنده و مهربان است.»

و می‌فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [المؤمن: ۶۵]

«اوست زنده، هیچ معبود به حقی جز او نیست، پس او را به فریاد بخوانید و عبادت را خاص او بدانید، سپاس و ستایش الله را سزااست که پروردگار جهانیان است.»

این است معنا و مفهوم توحید و یکتا پرستی که تنها الله تعالی مستحق آن است که عبارت از یکتا دانستن الله سبحان در پرستش و عبادت است. پس غیر از الله واحد و بی‌همتا، هیچ کس و هیچ چیزی دیگری شایسته عبادت نیست.

و بخاطر تحقق یافتن یکتا پرستی که در عبارت کلمه (لا اله الا الله) خلاصه می‌شود، الله ﷻ همه پیامبران عليهم السلام را بسوی بشریت فرستاد؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]

«و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید.»

و در موضع دیگر چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]

«و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم

بگویند): الله را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید».

الله ﷻ در قرآن کریم داستان‌های پیامبران و اقوام آنها را بیان نموده است، که اولین دعوت پیامبران بسوی عبادت الله به یگانگی بوده است، همچنین عاقبت مؤمنانی را که دعوت پیامبران شان را لیبیک گفتند، و عاقبت مردمان سرکش که فرستادگان الله را تکذیب نمودند و با او تعالی شریکانی قرار دادند که هیچ دلیل و برهانی بر آن نداشتند را نیز بیان داشته است.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۵۹]

«و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم و او گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، شما معبود بر حقی جز او ندارید. همانا من بر شما می‌ترسم که دچار عذاب آن روز بزرگ شوید».

و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الأعراف: ۶۵]

«و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، جز او معبود بر حقی ندارید. آیا پرهیزگاری نمی‌ورزید».

و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۷۳]

«و به سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، شما معبودی به حق جز او ندارید».

و می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَبْنَؤُمْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۸۵]

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، و گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، شما معبود به حقی جز او ندارید».

و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۲۷﴾﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۷]

و به یاد آر آنگاه که ابراهیم به پدر و قومش گفت: من از آنچه می‌پرستید بیزارم. به جز آن معبودی که مرا آفریده است و او مرا رهنمود خواهد کرد».

و فرمود: ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ عَابَاؤُكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾ [البقرة: ۱۳۳]

«آیا شما حاضر بودید وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید آنگاه که به فرزندانش گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟، گفتند: معبودت را، و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم که معبودی یگانه است و ما فرمانبردار او هستیم».

و از زبان یوسف علیه السلام می‌فرماید:

﴿عَارَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾﴾ [یوسف: ۳۹].

آیا خدایان گوناگون بهترند یا الله یگانه (و) غالب؟».

همچنین دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهانیان به سوی توحید و یکتا

پرستی بود، چنانکه الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾﴾ [الأنبياء: ۱۰۷-۱۰۸].

«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. بگو: جز این نیست که به من وحی می شود که پروردگار شما الله یگانه است، پس آیا شما مسلمان هستید؟».

چون دعوت همه پیامبران به سوی توحید است پیامبر ﷺ نیز نخست مردم مکه را به یکتا پرستی الله ﷻ دعوت دادند و از آنها خواستند که بگویند: معبودی برحق نیست مگر الله یکتا و بی همتا، و از بت پرستی دست بردارند. لکن بیشتر شان تکبرانه از دعوت آنحضرت ﷺ ابا ورزیدند و به عبودیت الله سبحان گردن خم نکردند چنانکه قرآن کریم در مورد آنان می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ آيَاتِنَا لَتَأْرِكُونَ آءِ الْهَيْتِنَا لَشَاعِرٍ مُّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶].

«آنان چنان بودند که چون به آنان گفته می شد: معبود راستینی جز الله (یکتا) نیست، استکبار می ورزیدند. و می گفتند: آیا معبودهای خویش را به خاطر (سخن) شاعری دیوانه ترک گوئیم؟!».

لکن الله سبحان سخنان آنها را رد نموده فرمود: ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾﴾ [الصافات: ۳۷].

«بلکه حق را آورده و پیامبران را تصدیق کرده است».

بناءً کلمه توحید یا کلمه طیبه کلمه حق است کلمه که پیامبر ما ﷺ و

همه پیامبران پیشین مردم را بسوی آن دعوت نموده اند. کفار و مشرکین مکه نیز میدانستند که دعوت به (لا إله إلا الله) به این معناست که ایشان باید عبادت غیر الله را ترک کنند، زیرا توحید و یکتا پرستی تحقق نمی‌یابد مگر با ترک شرک و اجتناب نمودن از آن، و این معنای (لا إله إلا الله) است.

و در حدیثی که عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت نموده است آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». [متفق علیه].
«امر شدم با مردم بجهنگم تا اینکه بگویند: (لا إله إلا الله) و آنگاه آنرا بگویند بدون شک جان و مالش را از من حفظ کرده است جز به حق اسلام و حساب او با الله صلی الله علیه و آله است».

و هنگامیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمانروایان جهان نامه فرستادند آنان را به توحید و یکتا پرستی الله متعال دعوت دادند. چنانکه در حدیثی که عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت نموده، آنحضرت صلی الله علیه و آله به هرقل امپراتور روم چنین نوشتند: از محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول الله به هرقل بزرگ روم. سلام بر کسی که از هدایت پیروی نماید؛ اسلام بیاور تا در امان بمانی؛ مسلمان شو تا الله صلی الله علیه و آله، پاداشت را دو چندان بدهد و اگر نپذیری، گناه عموم مردم روم، بر گردنت خواهد بود. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ [آل عمران: ۶۴] [حدیث متفق علیه]

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است! (و آن عبارت است از این) که جز الله ﷻ را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای الله ﷻ به خدایی نپذیرد، پس اگر روی برگرداندند بگویند: گواه باشید که ما مسلمان هستیم».

همچنان آنحضرت ﷺ با این مضمون نامه‌هایی به پادشاهان و فرمانروایان زمان خود مثل خسرو پادشاه فارس، و مقوقس پادشاه مصر، و پادشاه حبشه، و به جیفر و عیاذ دو پسر جلندی در عمان، و به هوده بن علی فرمانروای یمامه، و به منذر بن ساوی در هجر، و به حارث بن ابی شمر غسانی فرمانروای دمشق فرستاد.

و در صحیح مسلم به روایت انس بن مالک ﷺ آمده که پیامبر ﷺ بر هر جباری (یعنی پادشاه) نامه فرستاد و ایشان را به سوی دین الله دعوت نمود. و در روایت ابن عباس رضی الله عنهما وقتی آنحضرت ﷺ معاذ ﷺ را به یمن فرستادند به او فرمودند: «تو همانا نزد قومی از اهل کتاب خواهی رفت، پس اولین چیزی که آنها را به آن دعوت میدهی پرستش الله به یگانگی است». پس باید دانست که کلمه توحید کلید داخل شدن به اسلام است و بدون باور داشتن و نطق کردن آن انسان مسلمان شمرده نمی‌شود و اگر کاری انجام دهد که کلمه توحید را نقض کند پس چنین شخص مشرک و از ملت اسلام خارج خواهد شد.

و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ به او فرمودند: «يَا مُعَاذُ!

تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ
 أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقُّ
 الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا...». [متفق عليه]

«ای معاذ! آیا می‌دانی حق الله متعال بر بندگان و حق بندگان بر الله ﷻ چیست؟ گفتیم: الله و رسول او داناتر اند، فرمود: همانا حق الله بر بندگان اینست که تنها او را بپرستند و به اوتعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر الله اینست که کسی را که به اوتعالی چیزی را شریک نیاورده است عذاب نکند...».

پس وقتی بنده گواهی دهد بر اینکه معبود برحق غیر از الله وجود ندارد همانا بر باطل بودن سایر معبودهای ناحقی که غیر از الله سبحان مورد عبادت قرار می‌گیرند اقرار و گواهی داده است. چنانکه بر خود شهادی داده است که هیچگاه غیر از الله ﷻ را عبادت نکرده و اوتعالی را مخلصانه و حق گرایانه می‌پرستد.

و این همان دینی است که الله ﷻ آنرا اسلام نامیده و به گرائیدن آن دستور داده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٦﴾﴾ [المؤمن: ۶۶].

بگو: من منع شده‌ام از اینکه کسانی را بپرستم که شما آنها را به فریاد می‌خوانید، از زمانی که آیات روشن و دلایل آشکاری از جانب پروردگار برایم آمده است، و به من فرمان داده شده است که تسلیم

پروردگار جهانیان گردهم».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾﴾ [البينة: ٥].

«فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین».

و می‌فرماید:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾﴾ [المؤمن: ١٤].

«پس الله را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاص او بدانید هرچند که کافران دوست نداشته باشند».

و می‌فرماید:

﴿قُلْ يَتَّيْبُهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّعُكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤١﴾ وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤٥﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٦﴾﴾ [يونس: ١٠٤-١٠٦].

«(به من فرمان داده شده است) که به آیینی رو کن که خالی از هرگونه شرک و انحرافی است و از مشرکان مباش. و به غیر از الله کسی (و چیزی) را مخوان که سودی به تو نمی‌بخشد و زیانی به تو نمی‌رساند، اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد».

خلاصه این درس:

- * لا إله إلا الله یعنی: معبود برحق جز الله متعال نیست.
- * یکتاپرستی یا توحید تحقق نمی‌یابد مگر با دوری جستن و اجتناب نمودن از شرک.
- * هدف و غایه که بخاطر آن آفریده شده ایم همانا عبادت کردن الله یکتا و بی‌همتا است.
- * کسیکه به جز الله تعالی چیزی دیگری را می‌پرستد، کافر و مشرک است.
- * همه پیامبران علیهم‌السلام اقوام شان را به یکتا پرستی و دوری جستن از شرک دعوت داده‌اند.
- * اساس دعوت پیامبر گرامی ص به سوی توحید بوده در قدم اول قوم و خویشاوندان خویش را به آن دعوت دادند. همچنان به پادشاهان و فرمانروایان نامه فرستادند و ایشان را به عبادت الله سبحان به یگانگی دعوت نمودند و یاران خود را دستور دادند تا اولین چیزی که مردم را به آن دعوت می‌دهند توحید و یکتا پرستی باشد.
- * توحید و یکتا پرستی حق الله تعالی بر بندگان است.
- * کسیکه الله متعال را به یگانگی نمی‌پرستد، چنین شخص، مسلمان شمرده نمی‌شود، هر چند ادعای مسلمانی هم کند.

درس دوم: بیان معنای (محمد رسول الله)

گواهی دادن به اینکه محمد ﷺ فرستادهٔ الله ﷻ است، نیاز به نکات زیر دارد:

بنده باید ایمان داشته باشد که الله ﷻ پیامبرش محمد ﷺ بن عبد الله بن عبدالمطلب را به مقام پیامبری بسوی همه انسانها و جنیات برگزید، تا آنها را به عبادت الله یکتا دستور دهد و از چیزهایی که به جز الله تعالی مورد پرستش قرار می‌گیرند منع نماید، و احکام و مسایل دین را به آنان بیان نماید. همچنان بنده مسلمان باید ایمان داشته باشد که پیامبر ﷺ بنده و فرستادهٔ الله ﷻ است و مستحق این نیست که کسی ایشان را پرستش کند. همچنان در مدح و ثنای آنحضرت ﷺ نباید غلو و زیاده روی صورت گیرد، به گونهٔ که صفات و خصوصیات که خاص به الله ﷻ است، به ایشان داده شود.

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که او از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنید که از بالای منبر چنین می‌فرمود: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لَا تُظْرُونِي، كَمَا أَظَرَّتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ».

[به روایت بخاری]

«در مدح و ستایش من از حد تجاوز نکنید، همان گونه که نصاری

درباره عیسی - عَلَيْهِ - غلو و زیاده‌روی کردند (و بعضی از صفات الوهیت را به او دادند)، بگویید: بنده الله و رسول او».

همچنان گواهی دادن به اینکه محمد صَلَّى فرستاده الله جَلَّ است، سه امری بزرگ را بر بنده لازمی میگرداند که عبارت اند از :

۱- محبت و احترام پیامبر صَلَّى بلکه بر هر مسلمان لازم است که محبت آنحضرت صَلَّى را مقدم بر محبت جان و مال و فرزندان شان بداند. از انس بن مالک رَضِيَ روایت است که پیامبر صَلَّى فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالتَّائِبِ أَجْمَعِينَ». [متفق علیه]

«ایمان کسی از شما کامل نمی‌گردد تا اینکه مرا از پدر، فرزند، و تمام مردم بیشتر دوست نداشته باشد».

۲- تصدیق نمودن آنحضرت صَلَّى در امور غیبی و دیگر اموری که به ما بیان نموده است، زیرا هر سخن و فرموده‌ای که از پیامبر صَلَّى ثابت شده باشد؛ حق و راست است.

۳- اطاعت پیامبر صَلَّى به این معنا که مسلمان باید مطابق اوامر آنحضرت صَلَّى عمل نماید و از اموری که منع نموده اجتناب ورزد.

بدون شک گواهی دادن به اینکه محمد صَلَّى فرستاده الله جَلَّ است، اصل و اساسی بزرگی از اصول دین اسلام به شمار می‌رود، و تا اینکه بنده به رسالت پیامبر صَلَّى گواهی نداده و آنرا تصدیق نکند، مسلمان شمرده نشده وارد اسلام نمی‌گردد. و اگر بنده مرتکب عملی شود که با این گواهی دادن منافات داشته و خلاف آن باشد، مسلمان شمرده نمی‌شود، بلکه کافر و

مرتد و خارج از دین اسلام است.

اموری که باعث باطل شدن کلمه (محمد رسول الله) می‌گردد:

۱- دشمنی با پیامبر ﷺ و دشنام دادن ایشان، و تمسخر به شخصیت ایشان، و مسخره نمودن امور و مسایل دینی را که آنحضرت ﷺ بما آورده است. و اگر کسی چنین اعمالی را مرتکب شود، به رسالت آنحضرت ﷺ کافر گردیده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِيْ أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۶۵﴾ [النساء: ۶۵]. «اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان ایمان نمی‌آورند تا تو را در درگیری‌ها و اختلافات خود داور قرار ندهند، و سپس ملالی از داوری تو در دل خود نداشته و کاملاً تسلیم باشند».

۲- انکار و تکذیب پیامبر ﷺ و شک داشتن در صدق آنحضرت ﷺ، زیرا شخص منکر و مشکوک را نمیتوان تصدیق کننده دانست، و کسیکه پیامبر ﷺ را از صمیم قلب تصدیق نکند، به رسالت ایشان مؤمن محسوب نمی‌شود.

۳- رویگردانی و سرکشی از اطاعت پیامبر ﷺ؛ به این معنا که شخص بگوید: اطاعت پیامبر ﷺ بر من لازمی نیست و یا اینکه بطور مطلق از اطاعت آنحضرت ﷺ سر باز زده رویگردان گردد و در مورد اوامر و نواهی آنحضرت ﷺ بی‌پروا و سهل انگار بوده اهمیتی به آن قایل نشود.

اما آنکه به الله متعال و پیامبرش ﷺ ایمان دارد، لیکن مرتکب بعضی از گناهانی می‌شود که وی را از دایره اسلام خارج نمی‌گرداند؛ چنین شخص از گنهکاران است و او را بخاطر گناهانش تکفیر نمیکنیم، بلکه از الله

سبحان برایش عفو و مغفرت را تمنا داریم و بخاطر گناہانی که مرتکب آن شده بیم داریم که شاید دچار عذاب الهی گردد.

و کسی که مرتکب یکی از نواقض یا باطل کننده‌های اسلام گردد که گواهی دادن به رسالت پیامبر ﷺ را باطل و نابود کند، چنین شخص مومن به پیامبر ﷺ شمرده نمی‌شود، اگر چه آنرا با زبان نطق کند. حکم چنین شخص، حکم منافقینی است که الله متعال در مورد شان فرموده است:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ [المنافقون: ۱].

«هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند می‌گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیغمبر الله هستی. و الله می‌داند که تو فرستاده‌ی الله می‌باشی، و الله گواهی می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند».

لذا گواهی دادن بنده به رسالت پیامبر ﷺ درست نمی‌شود تا آنکه به خواسته‌های این کلمه عمل نکند. مانند دوستی و محبت با پیامبر ﷺ و تصدیق نمودن اموری که به ما خبر داده‌اند و فرمانبرداری تام از اوامر و نواهی آنحضرت ﷺ.

گواهی دادن به کلمه (محمد رسول الله) تنها این نیست که با زبان گفته شود، بلکه گواهی دادن به رسالت پیامبر ﷺ راه و روش زندگی مسلمان را تعیین می‌کند و در عین وقت محور و مدار کردار و گفتار وی می‌باشد، و با تحقق یافتن آن، بنده مسلمان رستگار و سعادت‌مند می‌گردد.

الله تعالی عمل بنده را قبول نمی‌کند تا آنکه خاص و خالص بخاطر

رضایت اوتعالی، و مطابق سنت و روش پیامبر ﷺ نباشد.

پس وقتی که اخلاص نیت، از نیازمندی‌ها و خواسته‌های کلمه (لا اله الا الله) به شمار می‌رود، متابعت و پیروی از روش پیامبر ﷺ نیز از نیازمندی‌های گواهی دادن به رسالت آنحضرت ﷺ (محمد رسول الله) بشمار می‌رود.

بنابر این، بندهٔ مسلمان پیرو واقعی اسلام شده نمی‌تواند تا آنکه با پروردگار خود مخلص و پیرو سنت و طریقت پیامبر ﷺ نباشد.

و هر عملی که موافق با سنت و طریقت پیامبر ﷺ نباشد، باطل و مردود است، بدلیل فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ».

[صحیح مسلم به روایت ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها]

«هر کس عملی انجام دهد که از دستورات ما نباشد مردود است».

همچنان در صحیح مسلم، حدیثی که جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت نموده است که پیامبر ﷺ در خطبه می‌فرمودند: «اما بعد! همانا بهترین سخن کتاب الله است، و بهترین روش، روش محمدی است، و بدترین امور آن است که بدعت باشد و هر امری نوپیدا (بدعت) گمراهی است».

لذا شخص بدعت کار، در حقیقت از امر پیامبر ﷺ سرباز زده و نافرمانی ایشان را کرده است و راهی غیر هدایت آنحضرت ﷺ را در پیش گرفته و پیرو آن شده است، از این رو وی به خاطر آن بدعت، گمراه است.

بدعت دو قسم است:

* بدعتی که مسلمان را کافر و از دایرهٔ اسلام خارج می‌سازد.

* بدعتی که مسلمان را فاسق می‌سازد.

بدعت‌هایی که مسلمان را کافر و از دایره اسلام خارج می‌سازد آنست که وی مرتکب یکی از نواقض اسلام شود؛ مانند انجام دادن عبادتی برای غیر الله ﷻ، یا انکار و تکذیب پروردگار یا پیامبرش ﷺ و غیره نواقض اسلام. شخصی که مرتکب چنین اعمالی می‌گردد، مرتد شده و از دین اسلام خارج می‌گردد. بطور مثال: ادعای برخی از فرقه‌های منسوب به اسلام که می‌گویند قرآن کریم ناقص یا تحریف شده است و یا مانند برخی از فرقه‌ها که می‌گویند بزرگان شان علم غیب را می‌دانند.

اما بدعتی که مسلمان را فاسق گردانیده ولی از اسلام خارج نمی‌کند مشتمل بر اموری غیر از نواقض اسلام است، مانند مشخص ساختن زمان یا مکانی برای عبادتی از عبادات، که در شریعت محمدی وارد نشده است. بطور مثال تجلیل نمودن مولود.

بدون شک هدایات و رهنمودهای پیامبر ﷺ بهترین راه هدایت بنده بوده کمال بنده و رستگاری وی نظر به پیروی وی از هدایات آنحضرت ﷺ می‌باشد. و به هر پیمانانه بنده مسلمان پیرو راه پیامبر ﷺ در امور زندگی خود باشد، به همان اندازه ثواب بزرگ را حاصل نموده حال و احوال او بهتر گردیده و به الله ﷻ نزدیک می‌شود و از شر گناهان و عقوبت‌های که بسبب مخالفت با راه و روش پیامبر ﷺ بروی مرتب می‌گردد، در امان می‌ماند.

و جز این نیست که دستورات و فرموده‌های پیامبر ﷺ به خیر و مصلحت دنیوی و اخروی بنده تمام می‌شود، همچنین عمل و باورکردن اموری که آنحضرت ﷺ امت را از آن منع و برحذر نموده اند، باعث تباهی و زیان بنده

می‌گردد. بنده باید بداند که دوزخ به شهوات و آرزوها و بهشت به سختی‌ها پوشانیده شده است. پس کسی که به سخنان و فرموده‌های پیامبر ﷺ باور و یقین کامل داشته باشد، از هدایات ایشان پیروی نموده و از منهیات و خواهشات نفسانی نامشروعی که گاهی دل به آن میل میکند، اجتناب می‌ورزد، و بر سختی‌ها و مشکلاتی که شاید عاید وی گردد صبر و شکیبایی اختیار می‌نماید، زیرا وی از عواقب ناگوار بی‌صبری آگاه است. با چنین کار بنده مؤمن از عذاب و شکنجه آخرت نجات می‌یابد، و اجر و پاداش بزرگ را حایز می‌گردد.

اما کسی که از دستورات و هدایات پیامبر ﷺ سر می‌پیچد و مرتکب محرماتی می‌شود که نفس به آن دستور می‌دهد؛ بعید نیست که گناهان، وی را دچار عقوبت‌های سخت دینی و دنیوی خواهد نمود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

«پس آنانکه با فرمانش (پیامبر) مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که بلای به آنان برسد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود.»

پس گناه و مخالفت با اوامر الله ﷻ و رسول او ﷺ مسلمان را دچار فتنه ای در دین وی می‌کند که در نتیجه، ایمان او متزلزل شده باعث هلاکت وی گردد. و شاید هم به عذاب دنیوی یا اخروی یا عذاب در قبر دچار شود.

اما کسیکه از راه و برنامه پیامبر ﷺ پیروی نموده و به مقتضای فرمان ایشان عمل می‌کند، چنین شخص در امن و امان و سکون و آرامش زندگی

نموده نه غمگین و نه گمراه میشود و نه رنج می‌کشد؛ زیرا او راهی را در پیش گرفته که نه ترسی در آن است و نه غمی و نه گمراهی و نه بدبختی - چه در دنیا و چه در آخرت - الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾﴾ [المائدة: ۱۵-۱۶].

«ای اهل کتاب! براستی که پیامبر ما پیش شما آمده است، (و) بسیاری از آنچه از کتاب پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری صرف نظر می‌نماید، همانا از طرف الله جل جلاله برای شما نور و کتاب روشنگری آمده است. الله به وسیله آن (کتاب) کسانی را که جویای خوشنودی او هستند به راههای امن و امان هدایت می‌نماید و آنان را به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند».

الله سبحان پیامبر گرامی ﷺ را مامور ساخت تا آنچه از سوی او نازل می‌گردد، به مردم برساند، و رسول الله ﷺ این ماموریت را با شایسته‌ترین وجه انجام دادند همانگونه که او تعالی می‌خواست. الله سبحان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ﴿٦٧﴾﴾ [المائدة: ۶۷].

«ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن» و الله متعال اطاعت و متابعت پیامبر ﷺ را بر ما واجب نموده است چنانکه

فرمود:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ [النور: ۵۴].

«بگو: از الله فرمان برید، و از پیامبر (نیز) فرمان برید، اگر روی گردانند بر او چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش تان نهاده شده است. اما اگر از او فرمان برید، راه خواهید یافت. و بر پیامبر جز پیام‌رسانی آشکار نیست».

همانا امانتِ رساندن پیام الهی بر عهدهٔ پیامبر اکرم ﷺ گذاشته شد، و ایشان هم آنرا چنانکه الله متعال می‌خواست ادا نمود و در جمع بزرگ صحابهٔ کرام در حجه الوداع فرمود: آیا پیام الهی را رساندم؟ حاضرین گفتند: بلی. فرمود: پروردگارا! شاهد باش.

و ما هم گواهی می‌دهیم که آنحضرت ﷺ رسالت و پیام الله ﷻ را به تمام و کمال به مردم رساند و امانت را به شایسته‌ترین وجه ادا کرد و امت را نصیحت نمود و در راه الله ﷻ جهاد برحق نمود تا آنکه مرگ به سراغ شان رسید.

ما هم به نوبهٔ خود امانت و مسئولیت بزرگی را بر عهده داریم که عبارت است از پیروی و اطاعت تام از پیامبر اکرم ﷺ در ظاهر و باطن؛ پس هرکه این امانت را ادا و به عهد خود وفا نمود بدون شک که از رستگاران و نجات یافتگان خواهد بود و به پاداش بزرگی دست خواهد یافت. و کسیکه

در این امانت بزرگ خیانت کرد و به عهد خود وفا ننمود بدون شک دستخوش زیان و خسارت بزرگی شده است. الله سبحان در این باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۷].

(ای مؤمنان! به الله و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانتهای خودتان خیانت نکنید و خود می‌دانید (که نباید خیانت ورزید)).

درس سوم:

بیان وجوب اطاعت از الله ﷻ و پیامبرش ﷺ

اطاعت الله ﷻ و پیامبرش ﷺ اصلی از اصول دین اسلام است که بنده مسلمان شمرده نمی‌شود تا آنکه تابع و منقاد اوامر الله متعال و اوامر پیامبرش ﷺ نباشد و معتقد باشد که طاعت الله ﷻ و پیامبر ﷺ بر وی واجب است. پس کسیکه فرمانبردار و مطیع اوامر الله ﷻ و رسول او ﷺ بود، یقیناً رستگار شده، خشنودی، رحمت، فضل و کرم الله متعال را به خود جلب نموده و از عذاب دردناک نجات یافته است، اما کسیکه از طاعت الله و پیامبر ﷺ سر پیچی نموده و روگرداند، یقیناً زیان و خسران بزرگ و آشکار را به خود جلب نموده و خویشتن را در معرض قهر و غضب و عقوبت الهی قرار داده است.

و اگر کسی ادعا کند که او میتواند و اجازه دارد که از اطاعت و حدود الله ﷻ و پیامبر ﷺ خارج شود، چنین شخص کافر است. زیرا الله جل عظمته می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿٣٦﴾﴾ [الأحزاب: ٣٦].

«و هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که الله و پیغمبرش (در آن) داوری کرده باشند اختیاری از خود ندارند و کسی که از الله و پیامبرش نافرمانی کند در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است.»

و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا
أَعْمَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳].

«ای مؤمنان! از الله و پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را باطل
مگردانید.»

و می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲].

«و از الله و پیامبر اطاعت کنید باشد که مشمول رحمت گردید.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [۱۳] وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ
يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۳-۱۴].

«و هرکس از الله و پیامبرش پیروی نماید الله او را وارد باغ‌هایی
می‌کند که رودها در زیر آن روان است، آنان جاودانه در آن می‌مانند و
این است رستگاری بزرگ. و هرکس از الله و پیامبرش سرپیچی و از
حدود الهی تجاوز نماید، الله او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن
باقی می‌ماند و برای او است عذابی خوارکننده.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ
التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [۱۶] ذَلِكَ الْفَضْلُ
مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾ [النساء: ۶۹-۷۰].

«و هرکس از الله و پیامبر اطاعت کند پس ایشان همنشین کسانی
خواهند بود که الله به آنان نعمت داده‌است از پیامبران و صدیقان و
شهیدان و شایستگان و آنان چقدر دوستان خوبی هستند! * این

بخششی است از جانب الله و کافی است که الله آگاه باشد».

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۱].

«و هرکس از الله و پیامبرش فرمان‌برداری کند به راستی که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است».

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ [الجن: ۲۳].

«و هرکس از (فرمان) الله و رسول او سرپیچی کند بی‌گمان آتش جهنم را خواهد داشت که در آن جاودانه خواهد ماند».

و می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰].

«هرکس از پیامبر پیروی نماید به راستی که از الله پیروی کرده است».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«و آنچه که پیغمبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد باز آیید».

آیات فوق‌الذکر دلالت بر آن دارد که طاعت الله ﷻ و پیامبر ﷺ بر بنده مسلمان واجب است، و الله متعال در برابر این اطاعت و فرمانبری، او را داخل فضل بزرگ دنیوی و اخروی خود می‌کند. چنانکه انسانهای سرکش و

خارج از طاعت الله ﷻ و پیامبر ﷺ را وعده عذاب سخت و دردناک داده است.

اطاعت و فرمانبری یعنی عملی نمودن اوامر و اجتناب نمودن از منهیات. و این معنای دین و حقیقت آن است یا به عبارت دیگر، پرستش الله متعال، با عملی نمودن اوامر و دوری جستن از نواهی او تعالی.

الله متعال دین را برای ما آسان گردانیده است و هیچ دشواری و سختی را در آن نگذاشته و ما را به تکالیف سنگین و دشوار مکلف نساخته است، و هیچ امری را بر ما سخت و تنگ نگرفته است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

«پس تا حدی که می‌توانید از الله بترسید».

و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«الله هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸].

«و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است».

و در حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ

وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدًا إِلَّا غَلَبَهُ». [به روایت بخاری]

«همانا این دین، دین آسان و سهل است، و هیچگاه کسی در دین

سختگیری کرده مگر اینکه سرانجام مغلوب سختگیری اش شده است».

همچنان از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا نَهَيْتُكُمْ

عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». [متفق علیه]

«هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید، و اگر شما را به چیزی امر کنم، آنرا به قدر توان بجای آورید».

مراتب اوامر و دستورات الله متعال و پیامبر ﷺ:

اوامر و دستورات الله متعال و پیامبر ﷺ سه مرتبه دارد:

مرتبه اول: این مرتبه همبستگی به ماندگاری بنده در دین اسلام دارد، در صورتی که الله ﷻ را به یگانگی بپرستد، و از اوامر اوتعالی فرمانبرداری نماید، و به طاغوت کافر گردد، و از نواقض اسلام دوری جوید.

و کسی که با این مرتبه مخالفت ورزد، و با الله متعال چیزی را شریک سازد، یا یکی از نواقض اسلام را مرتکب شود، مثل انکار و تکذیب پروردگار و پیامبرش ﷺ، یا تمسخر به امری از امور دین، و غیره نواقض اسلام، چنین شخص کافر و از ملت اسلام خارج می‌گردد.

مرتبه دوم: در این مرتبه بنده از عذاب دوزخ نجات می‌یابد و آن در صورتی که واجبات دینی را ادا نماید و از محرّمات اجتناب ورزد. پس کسی که این مرتبه را ادا کرد، به اذن الله ﷻ از عذاب جان به سلامت خواهد برد و پاداش بزرگ و عالی که در برابر اطاعت الله ﷻ و پیامبر ﷺ وعده داده شده را بدست خواهد آورد. و این مرتبه، مرتبه بندگان متقی و پرهیزگار است.

مرتبه سوم: در این مرتبه کسانی قرار دارند که واجبات و مستحبات را ادا و از محرّمات و مکروهات اجتناب می‌ورزند. و این مرتبه کمال بندگی

است که اصحاب آن از احسان کنندگان اند که به درجات و مراتب عالی وعده داده شده اند. الله سبحان ما را به فضل خود از اصحاب این مرتبه گرداند.

الله متعال دین را برای ما کامل، و نعمت خود را بر ما تمام گردانید، چنانکه می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین تان را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آیین برایتان پسندیدم».

بناءً دین اسلام، دین کاملی است که تمامی احکام مورد نیاز بندگان را در بر دارد و هیچگونه نقص یا تضاد و تناقض و یا دوگانگی در آن راه ندارد. بلکه یک آئین و برنامه کامل زندگی است که موافق با فطرت انسان، آسان و قابل تطبیق، دارای بخشش و گذشت، مناسب به هر زمان و مکان، مسلط بر همه احوال بندگان است.

پس کسیکه از الله ﷻ و پیامبرش ﷺ فرمان می‌برد، به استوارترین آئین که مبنای آن توحید حق تعالی و دارای ارزشهای والای حق و عدل است و بالاخره به خیر دنیا و آخرت راهنمون می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹].

«همانا این قرآن به راهی هدایت می‌کند که آن استوارتر است».

پس امکان ندارد بنده با نافرمانی و سرپیچی از اوامر الله ﷻ و رسول او ﷺ

و مخالفت با کتاب بزرگوار او، به خیر و صلاح دنیا و آخرت نایل آید. پیامبر ﷺ می فرماید: «أَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ». [به روایت نسایی].
 «بهترین راه روش، راه روش محمد ﷺ است».

پس هیچ راهی درست و بهتری وجود ندارد، جز راه هدایت پیامبر ﷺ. و امکان ندارد بنده بخاطر خیر و صلاح دنیوی و اخروی خود، جز راه هدایت پیامبر پیامبر ﷺ، راهی دیگری که با برنامه هدایت آنحضرت پیامبر ﷺ مغایرت داشته باشد را در پیش گیرد. بلکه کمال، سعادت و رهنمونی بنده به اندازه پیروی وی از راه و روش پیامبر پیامبر ﷺ می باشد.
 الله متعال می فرماید:

﴿قُلْ يَتَّيِّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ ۚ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۸﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«بگو: «ای مردم! من فرستاده الله به سوی همه شما هستم، آن الهی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، معبود (راستینی) جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پس به الله و فرستاده اش آن پیامبر «أمی» (درس ناخوانده) که به الله و کلماتش ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید».

پس آنکه از پیامبر الله ﷺ پیروی کند، هدایت شده و رهنمون است و کسیکه از اوامر آنحضرت ﷺ سر باز زند، گمراه است. چرا که الله سبحانه می فرماید:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾﴾ [النساء: ۱۱۵].

«و کسی که پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد؛ با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده؛ و او را می‌گذاریم، و او را به جهنم در افکنیم، و (جهنم) بد جایگاهی است.»

پس هر کسی نافرمانی الله ﷻ و رسول او را در هر امری از امور مرتکب شود، چنین شخص به سبب آن عمل فاسق و گمراه گفته می‌شود، اگر چه ادعا کند که او این کار را بمنظور تحقق یافتن مصلحت، یا بازداشتن از مفسده انجام داده است؛ زیرا مصالح با نافرمانی الله ﷻ تحقق نمی‌یابد، چنانکه مفساد با قرار گرفتن بنده در امری که الله ﷻ را ناراض می‌گرداند، دفع نمی‌گردد.

و هرکسی به نافرمانی الله ﷻ و پیامبرش ﷺ دستور داده یا تشویق کند، و آنرا در انظار مردم خوب و زیبا جلوه دهد، چنین شخص شیطان است و فرقی میان شیطان انسی و جنی در همچو موارد نیست.

از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». [به روایت امام احمد]

«در نافرمانی الله ﷻ اطاعت مردم جائز نیست»

پس هر که به نافرمانی الله ﷻ و رسول او دستور دهد چه در امور عقاید و چه عبادات و یا معاملات و یا سایر امور بندگان، شامل این حکم می‌گردد. و هر کس به بدعتی دستور دهد، و یا مردم را به راه و روش مخالف با

راه و روش و برنامه پیامبر ﷺ دعوت نماید، آن شخص خود گمراه و دیگران را نیز گمراه می‌کند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«و این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های (پراکنده) پیروی نکنید، که شما را از راه الله دور می‌کند، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش نموده است، شاید پرهیزگار شوید.»

درس چهارم: بیان فضیلت توحید و یکتاپرستی

توحید یا یکتاپرستی به این معناست که بنده همه امور دین خود را تنها برای الله ﷻ خالص گرداند، و چیزی را با او شریک نسازد. و این شرط اساسی داخل شدن بنده در دین اسلام است.

و معنای توحید، گواهی دادن به (لا إله إلا الله) یعنی (هیچ معبودی بر حق غیر از الله یکتا نیست). و کسیکه الله ﷻ را به یگانگی نپرستد، مسلمان شمرده نمی‌شود، اگرچه دعوی مسلمانان کند و با زبان کلمه توحید را بخواند. زیرا شهادت دادن او تنها با زبان کفایت نمی‌کند، و همچنان مورد قبول قرار نمی‌گیرد تا که به موجب آن عمل نکند، به این معنا که همه امور دین را برای الله ﷻ خالص گرداند، و از چیزهایی که به غیر از الله ﷻ عبادت می‌شوند، دوری نموده و از شرک و مشرکان اعلان بیزاری نماید.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«در (قبول) دین هیچ اجباری نیست، به راستی که راه راست (و هدایت) از راه انحراف (و گمراهی) روشن شده است. پس هر کس به طاغوت

(شیطان و بت و انسان‌های گمراه و طغیانگر) کفر ورزد و به الله ایمان آورد، پس به راستی که به دستگیره محکمی چنگ زده است، که آن را گسستن نیست، و الله شنوای داناست».

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ [الزمر: ۱۷].

«و کسانی که از طاغوت (شیطان و بتها) اجتناب کردند، از آنکه آن را عبادت کنند، و رو به سوی الله آوردند، برای آنان بشارت است، پس بندگان مرا بشارت ده».

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که الله یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید».

فضایل توحید:

۱- یکی از بزرگترین فضیلت توحید و یکتا پرستی آن است که، اصل و اساس دین اسلام می‌باشد و بدون آن بنده در اسلام داخل شده نمی‌تواند. پاداش یکتا پرستان بس بزرگ است، یکی اینکه الله متعال از ایشان راضی می‌گردد و از عذاب دوزخ و آتش نجات می‌یابند و وارد بهشت برین می‌گردند و بهتر از همه، الله تبارک و تعالی را می‌بینند.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ.

[روایت بخاری]

«هیچ کسی نیست که از صدق دل بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». یعنی: «گواهی می‌دهم که هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، معبودی که یکتا و بی‌شریک است، و محمد ﷺ بنده و فرستاده الله است، مگر اینکه الله ﷻ آتش را بر او حرام می‌گرداند».

از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ». [متفق علیه]

«هرکس گواهی بدهد که هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، معبودی که یکتا و بی‌شریک است، و گواهی بدهد که محمد بنده و فرستاده الله است، و عیسی نیز بنده و فرستاده اوست، و کلمه ای است که به مریم القا کرد، و روحی از جانب الله است. و گواهی بدهد که بهشت و جهنم حق اند. هر عملی که داشته باشد الله عزوجل او را داخل بهشت می‌کند».

الله متعال مؤمن یکتا پرست را وعده بهشت داده، هرچند مرتکب بعضی از گناهان شده باشد، و شاید الله سبحان از گناهانش درگذرد، و یا اینکه او را در مقابل گناهانش در دنیا یا در قبر و یا در میدان محشر و یا دوزخ عذاب کند، سپس برگشتش به اذن الله ﷻ به بهشت خواهد بود.

اما انسان مشرک به بدترین و شدیدترین عذاب دچار خواهد شد، از

جمله قهر و غضب الله متعال، و جاودانه ماندن او در آتش، و محروم شدن از ورود به بهشت، و بالاتر از همه، محروم شدن از دیدار الله سبحان.

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«بی‌گمان هرکس برای الله شریکی قرار دهد همانا الله بهشت را بر او حرام نموده، و جایگاهش جهنم است، و ستمکاران یآوری ندارند.»

همچنان می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ [۱۵] ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿۱۶﴾ [المطففين: ۱۵-۱۶].

«چنین نیست (که می‌گویند) بی‌گمان آنان، آن روز از (لقای) پروردگارشان در حجاب‌اند. سپس آنان داخل آتش دوزخ می‌گردند و در آن می‌سوزند.»

الله تعالی شرک را نمی‌بخشد، و از مشرکان در نمی‌گذرد، بلکه عذاب دردناک و دایمی را بر آنان مقرر نموده اگر توبه نکنند و بر شرک بمیرند.

چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶].

و از عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ وَقُلْتُ أَنَا مِنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَدْعُو لِلَّهِ نِدًّا دَخَلَ الْجَنَّةَ». [روایت بخاری]

«آنکه بمیرد در حالیکه غیر از الله شریکی را میخواند، وارد آتش میشود. و من گفتم (ابن مسعود رضی الله عنه): و آنکه بمیرد در حالیکه با الله صلی الله علیه و آله شریکی را

نمی‌خواند، وارد بهشت می‌شود».

معنای شرک این است که با الله ﷻ کسی دیگر را پرستی؛ و او را در عبادات شریک الله بگردانی و کسیکه با الله ﷻ چیزی را شرک گرداند، عمل او نابود و برباد گردیده از جمله زیانکاران خواهد شد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [الزمر: ٦٥-٦٦].

«و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک ورزی کردارت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود».

پس بزرگترین فضیلت توحید و یکتا پرستی، نجات یافتن از عذابی است که الله متعال آنرا برای مشرکان آماده نموده است.

۲- و از فضایل یکتا پرستی این است که شرط قبول شدن اعمال بنده است. بنابر این اعمال مشرک مورد قبول الله جل جلاله قرار نمی‌گیرد، و هیچ دینی، غیر از دین اسلام در نزد الله متعال قابل قبول نیست.

الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾﴾

[آل عمران: ۸۵].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

و می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا

لَحِيطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾ [الأنعام: ۸۸].

«این هدایت الله است که هرکس از بندگانش را بخواهد به آن هدایت می‌نماید، و اگر شرک ورزیده بودند حتما هر آنچه را که انجام داده بودند هدر می‌رفت و نابود می‌شد».

و در باره کافران می‌فرماید: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ﴿۲۳﴾ [الفرقان: ۲۳].

«و ما به سراغ تمام اعمالی که آنان انجام داده‌اند، می‌رویم سپس آن را چون غبار برباد رفته می‌گردانیم».

پس عمل مشرک، مردود و قابل قبول نبوده و نابود می‌گردد، بخاطریکه الله ﷻ عمل مشرک را نمی‌پذیرد. اما عمل بنده مومن، در نزد الله ﷻ مورد قبول قرار می‌گیرد، هرچند کم هم باشد. بلکه الله تعالی به فضل و کرم خود، عمل کم او را چندین برابر می‌گرداند.

۳- همچنان از فضایل توحید اینست که، روح و روان بنده مؤمن و یکتا پرست در هر حالتی آرام، و قلب او مطمئن می‌باشد؛ زیرا او پروردگار یکتای شنوا، بینا، آگاه، توانا، مهربان و رحیمی را دعا می‌کند که بدست او همه چیز قرار دارد. بدست او تعالی نفع و ضرر قرار دارد، و هیچ معبودی بر حق جز او نیست.

بنده مؤمن و یکتاپرست تنها الله متعال را عبادت نموده بر او توکل می‌کند، امید رحمت او را داشته و از عذابش در هراس می‌باشد. بدنبال خشنودی او تعالی بوده با نعمت و بخششی از جانب او تعالی باز می‌گردد.

با ذکر الله تعالی دل او مطمئن و آرام میشود. با ایمان قویی که به الله ﷻ دارد، همیشه غنی و باعزت و توانمند زندگی می‌کند؛ زیرا او به الله واحد توکل نموده است و هیچگاه ترسی به او راه نمی‌یابد، و نه غمگین میشود و نه گمراه، و نه به رنج می‌افتد.

اما انسان مشرک، به کسی روی آورده و او را می‌خواند که مالک ضرر و نفعی نیست. قلب مشرک همیشه حیران و سرگردان در میان خدایانی است که به جز الله ﷻ آنان را می‌خواند، در حالیکه آن معبودها و از دعای او بی‌خبرند!

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹].

«آیا خدایان گوناگون بهترند، یا الله یگانه (و) غالب؟»

و می‌فرماید:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۲۹].

«الله مثالی زده است؛ مردی را که برده شریکانی است که پیوسته درباره او به مشاجره و منازعه مشغولند، و مردی را که تنها برای یک شخص است، آیا این دو برابر و یکسانند؟ ستایش تنها الله را سزااست، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا

بِعِبَادَتِهِمْ كَفَرِينَ ﴿٦١﴾ [الأحقاف: ۵-۶].

«و کیست گمراه‌تر از کسیکه به جای الله کسی را (به دعا) بخواند که تا روز قیامت (دعای) او را اجابت نکند و آنان از دعاهایشان بی‌خبرند؟! و هنگامیکه مردم گرد آورده شوند (آن معبودها) دشمن آنان خواهند بود و عبادتشان را منکر می‌شوند و نمی‌پذیرند».

و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ

مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ [الأنعام: ۸۲].

«امنیت، از آن کسانی است که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند؛ آنان، هدایت یافته‌اند».

پیامبر اسلام ﷺ کلمه ظلم را شرک تفسیر نموده و به این فرموده اوتعالی

استدلال نمودند:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾﴾ [لقمان: ۱۳].

«به راستی که شرک ظلمی بزرگ است».

۴- و از فضایل یکتاپرستی اینست که، الله متعال بندگان یکتا پرست را دوست میدارد و ایشان را به نظر لطف می‌نگرد، این دوستی باعث میشود که ایشان از فیض و برکات بی‌شمار الهی مستفید گردند، از جمله: آمرزش گناهان، گشایش مشکلات و رنجها، دوچند شدن نیکی‌ها، بلند رفتن مقام و منزلت، ایمن شدن از شر و آفات و مصایب، و دفع شدن مکر و حيله‌های دشمنان، و زایل شدن غم و غصه‌ها، نایل شدن به نعمت‌ها و برکات الهی، دور شدن خشم و غضب و عقوبت الهی، غالب شدن بر بندگی هوا و هوس

و بندگی شیطان و مردم، چشیدن شیرینی ایمان و لذت بردن از اخلاص و بندگی به الله متعال، شوق و علاقه به دین و آیین و برنامه الهی، بیرون آمدن از تاریکی شرک، به روشنی ایمان و یکتا پرستی، و از ذلت گناه و نافرمانی، به عزت و کرامت اطاعت و بندگی الله، و از تاریکی جهل و نادانی، به نور علم و دانش، و از حیرانی شک و شبهه، به دامن یقین، و از راه‌هایی گمراه کننده، به راه مستقیم الله بی‌همتا.

فصل: مسلمانان در محقق ساختن توحید و یکتا پرستی، نسبت به یکدیگر برتری و فضیلت دارند و هر قدر بنده نسبت به پروردگار خود منخلص باشد، به همان پیمانانه از فیض و فضایل یکتا پرستی برخوردار گردیده، نصیب و حصه بیشتری از خشنودی، فضل، کرم، رحمت، مهربانی و پاداش بزرگ اوتعالی در دنیا و آخرت را بدست خواهد آورد.

و هر اندازه بنده به پروردگار خویش منخلص باشد، به همان اندازه از شر و اذیت و آزار شیطان در امان می‌ماند. زیرا شیطان دشمن قسم خورده انسان است که باید آنها را گمراه نماید، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۹﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿۴۰﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۴۱﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۴۲﴾﴾ [الحجر: ۳۹-۴۲].

«گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی (گناهان) را در زمین برایشان زیبا جلوه می‌دهم و همگی آنان را گمراه می‌نمایم. مگر بندگان برگزیده و پاکیزه‌ات از میان آنان. گفت: این راه درستی است که دقیقاً راه به‌سوی من دارد. بی‌گمان تو بر بندگانم سلطه و قدرتی نداری

مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند».

و می فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾﴾ [النحل: ۹۸-۱۰۰].

«پس هنگامی که خواستی قرآن بخوانی از (شر) شیطان رانده شده به الله پناه ببر. بی گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می نمایند هیچگونه تسلطی ندارد. تنها سلطه او بر کسانی است که او را به دوستی می گیرند، و بر کسانی است که آنها به او (الله) شرک می ورزند».

و کسیکه در توحید و یکتا پرستی به مرتبه احسان برسد و خود را از آلودگی های شرک اکبر و اصغر نجات داده الله عزوجل را چنان بپرستد که گویا او را می بیند، بدون حساب و عذاب وارد بهشت خواهد شد، بلکه به مراتب و مقام عالی بهشت نایل خواهد آمد.

این مرتبه و مقام را از فضل و کرم الله سبحانه آرزو داریم.

درس پنجم: معنای دین اسلام

الله تبارک و تعالی می فرماید ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]
«همانا دین در پیشگاه الله اسلام است».

و می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾
[آل عمران: ۸۵].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است».

و می فرماید:

﴿فَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ [الحج: ۳۴].

«معبودتان معبود یگانه است، پس برای او تسلیم شوید، و فروتنان را نوید ده».

و می فرماید:

﴿وَقُلْ لِلدِّينِ أُتُوهُوا الْكِتَابَ وَالْأَمِينَ عَاسَلِمْتُمْ فَإِنْ أَسَلِمُوا فَقَدْ أَهْتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: ۲۰].

«همانا کسانی که به آیات الله کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق

می‌کشند، و کسانی از مردم را که به دادگری فرمان می‌دهند، می‌کشند، آنان را به عذاب دردناکی مژده بده.»

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ [النساء: ۱۲۵].

«و آیین چه کسی بهتر از آیین کسی است که خالصانه خود را تسلیم الله کرده، و نیکوکار است.»

پس معنای اسلام اینست که بنده دین و عبادت خود را خالص به الله ﷻ گرداند و به اوامر و نواهی و احکام او تعالی گردن نهاده تسلیم آن گردد. اسلام عبارت از عقیده و شریعت است؛ عقیده اسلامی و امور متعلق به آن، بر علم درست بنا نهاده شده است، اما شریعت اسلامی، عبارت از احکامی و قوانینی است که بنده باید از آن پیروی نموده و در حیات خود عملی نماید. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: ۵]

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند، و نماز را برپای دارند، و زکات را بپردازند، و این است آئین راستین.»
بناء بنده مسلمان شمرده نمی‌شود تا آن که دو امر را با هم یکجا نکند و پایبند آن نباشد:

اول: خالص گردانیدن دین و عبادت برای الله ﷻ، به این معنا که الله ﷻ را به یگانگی بپرستد، و از شریک گرفتن با او اجتناب ورزد.

دوم: تسلیم شدن تام به الله متعال، با انجام دادن اوامر و دوری جستن از نواهی او تعالی.

پس کسیکه الله ﷻ را به یگانگی عبادت کرد، و تابع و منقاد اوامرش گشت، مسلمان نامیده می‌شود.

از این معنا در می‌یابیم که انسان مشرک مسلمان نیست؛ زیرا دین و عبادت خود را خالصانه برای پروردگار انجام نداده است.

همچنان کسانی که از عبادت الله ﷻ تکبر می‌ورزند، مسلمان نامیده نمی‌شوند، زیرا ایشان سر بندگی را به الله متعال خم نکردند و تابع و منقاد اوامر او تعالی نشده‌اند.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ؕ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾﴾

[النساء: ۱۷۲-۱۷۳].

«و مسیح از اینکه بنده الله باشد هرگز ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرب (نیز ابایی ندارند) و هرکس از عبادت او ابا ورزد و خود را بزرگ بشمارد به زودی همه آنان را بسوی خود گرد خواهد آورد. پس اما کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، پاداششان را به طور کامل خواهد داد، و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و

اما کسانی که سرباز ززند، و تکبر ورزند، به آنان عذابی دردناک خواهد داد، و به جز الله یار و یآوری نخواهند یافت».

فصل: چنانکه مسلمانان در حسن اخلاص و فرمانبرداری شان از الله سبحانه، متفاوت هستند، در حسن اسلام شان نیز با هم متفاوت اند. ایشان داخل در یکی از مراتب سه گانه دین اند که نبی کریم ﷺ آنرا در حدیث طولانی، معروف به حدیث جبریل علیه السلام بیان نموده است که عبارتند از:

۱- مرتبه اسلام ۲- مرتبه ایمان ۳- مرتبه احسان.

بالاترین این مراتب، مرتبه احسان است، سپس مرتبه ایمان، و پس از آن مرتبه اسلام میباشد. پس هر مؤمن مسلمان است لیکن هر مسلمان مؤمن شده نمی تواند.

ارکان یا پایه های اسلام بر پنج چیز استوار است، طوریکه در صحیح بخاری و مسلم از عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفق علیه]

«اساس و پایه های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است:

۱- گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حق غیر از الله یکتا و بی همتا وجود ندارد. و دیگر اینکه محمد ﷺ فرستاده الله ﷻ است.

۲- بر پا داشتن نماز.

۳- پرداخت زکات.

۴- حج گزاردن بیت الله.

۵- روزه ماه رمضان.

همچنان پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذُرْوَةٌ

سَنَامِهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [مسند امام احمد بن روایت معاذ بن جبل رضی الله عنه].

«اسلام اساس کار است، و ستونش نماز، و بلندی قله اش جهاد در راه

الله ﷻ می‌باشد».

فصل: مسلمانان در ایمان داری شان نسبت به یکدیگر برتری دارند.

برخی ایمان شان نسبت به دیگران قویتر و بیشتر میباشد. همانا ایمان،

تصدیق نمودن با قلب، و اقرار کردن با زبان، و عمل نمودن با اعضای بدن

است، و قابل زیادت و نقصان می‌باشد، لذا ایمان مردمان با هم متفاوت

است.

و به هر اندازه، تصدیق قلبی بنده قویتر، و قول و عمل او نیکوتر باشد،

به همان اندازه ایمان او بیشتر و قویتر می‌باشد.

و هرگاه بنده مرتکب گناهی گردد، ایمان او کم می‌شود، و اگر توبه کند

و عمل خود را اصلاح نماید، الله ﷻ توبه او را می‌پذیرد.

برخی از اعمال است که کامل کننده ایمان بنده بشمار میروند چنانکه

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ وَمَنْعَ لِلَّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ

الْإِيمَانَ». [به روایت ابوامامه الباهلی نزد ابو داود و غیره].

«کسیکه بخاطر الله ﷻ با کسی دوستی کند، و بخاطر الله ﷻ با کسی

دشمنی ورزد، و به خاطر الله ﷻ بدهد و بخاطر الله ﷻ منع نماید، همانا ایمان

خود را کامل نموده است».

دوستی هم متفاوت می‌باشد. دوست داشتن چیزی بخاطر الله ﷻ عام تر است از دوستی ورزیدن با کسی در راه الله، زیرا در دوست داشتن بخاطر الله ﷻ، هر گونه دوستی داخل می‌گردد، چه این دوست داشتن در مورد اشخاص باشد یا کردار ایشان؛ و یا دوست داشتن قول و حال و احوال و مقصد و اخلاق و مکان و زمان و غیره باشد.

همچنین چیزی را دادن عام است، و مراد از دادن تنها دادن مال نیست، بلکه شامل دادن هر چیزی است چه مال باشد و چه جاه و مقام باشد و چه علم و کوشش و کمک و وقت باشد. همچنان منع نمودن یا ندادن به همین ترتیب است.

پس کسیکه دوستی و دشمنی، دادن و منع نمودن او بخاطر رضامندی الله تعالی باشد، چنین شخص مؤمنی است که ایمان خود را کامل نموده است. از فضل و کرم الله چنین ایمان را تمنا داریم.

فصل: اصول و پایه‌های ایمان شش چیز است که پیامبر ﷺ آنرا چنین بیان نموده است: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ».

«ایمان آنست که به الله ﷻ، و فرشتگان و پیامبران او، و روز آخرت، و به قدر (تقدیر) خیر و شر او تعالی باور داشته باشی».

این ارکانی است که هر مسلمان باید به آن ایمان داشته باشد، و کسیکه به یکی از این ارکان کفر ورزد، کافر و نامسلمان خوانده می‌شود. ایمان از خود شعبه یا شاخه‌های دارد که از اصل این ارکان منشعب

می‌گردد، چنان که شاخه‌های درخت از تنه آن جدا می‌شوند. و هر قدر بنده این خصلت‌ها و شعبه‌های ایمان را مراعات نموده و عملی نماید، به همان اندازه ایمانش بیشتر و قویتر می‌باشد. ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». [صحیح مسلم]

«ایمان هفتاد و چند شاخه یا شصت و چند شاخه است؛ که بهترین آنها گفتن (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) و پایین ترین آن دور کردن موانع (مثل سنگ و کثافت و دیگر موانعی که در راه قرار دارد و باعث اذیت مردم میشود) از راه است و حیا شاخه از شاخه‌های ایمان است».

پس شعبه یا شاخه‌های ایمان عبارت از خصلت‌ها و اجزای آن است که برخی متعلق به قلب، و برخی به زبان و برخی هم عملی است. طوریکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای هر خصلت مثالی آورده است. پس گفتن: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) مرتبط به زبان، و دور کردن موانع از راه مرتبط به اعضای بدن و حیا داشتن عمل قلبی است.

و شاید کسی باشد که شاخه‌های ایمان و شاخه‌های نفاق را در خود داشته باشد؛ ولی تا خصلت‌های نفاق را ترک نکند، در او آن خصلت نفاق است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا، أَوْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». [متفق علیه]

«چهار خصلت است هرگاه در کسی موجود باشد منافق خالص است و آنکه در او خصلتی از این خصلت‌ها باشد در او خصلتی از نفاق است تا آن را ترک کرده بگذارد: چون امانتی به او سپرده شود خیانت کند، و چون صحبت کند دروغ گوید، و چون پیمان بندد، پیمان شکنی کند، و چون دعوا و خصومتی کند، دشنام دهد».

فصل: معنای احسان را پیامبر ﷺ چنین بیان نموده‌اند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».

«احسان آنست که الله ﷻ را چنان بپرستی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، به یقین بدان که او تو را می‌بیند».

الله ﷻ ما را آفریده است تا بیازماید کدام یکی از ما نیکوکارتریم. چنانکه الله تعالی فرمود:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [هود: ۷].

«و او (الله) پروردگاری است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرشش بر آب بود، تا شما را بیازماید که چه کسی کارهای نیکوتر انجام می‌دهد».

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ [المالك: ۲].

«پروردگاری که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است و او توانمند آمرزگار است».

فضیل بن عیاض رضی الله عنه فرموده است: «نیکوکارتر یعنی اخلاصمند تر و درست کار تر (با روش پیامبر صلی الله علیه و آله موافق باشد)».

مدار عمل در اسلام، بر کیفیت است نه بر کمیت. و عمل بنده نیکو نیست تا برای الله جل جلاله خالص نبوده و موافق و مطابق با شریعت محمد صلی الله علیه و آله نباشد. و هرگاه عملی فاقد یکی از این دو شرط بود، آن عمل هدر و بی‌فایده است.

پیروی از هدایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنده را از غلو و تفریط در دین مصون می‌دارد. بنابراین باید بدانیم که از نواقض احسان، شرک آوردن به الله جل جلاله، بدعت و پیروی از آن، و تفریط و سهل‌انگاری در امور دین است. پس شخص مشرک، بدعتکار، غالی و سهل‌انگار و تفریط‌کار، همه در دایرهٔ بدکاران شامل‌اند.

درجات احسان:

احسان دو درجه دارد:

اول: احسان واجب که عبارت از ادای فرایض و واجبات است و باید با اخلاص تام به الله جل جلاله و با متابعت از اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله، بدون افراط و تفریط صورت گیرد.

دوم: احسان مستحب: که عبارت است از تقرب جستن به الله متعال با ادا نمودن نوافل، و تکمیل نمودن عبادات، با مراعات کردن مستحبات و آداب آن، و پارسایی و خود داری از مکروهات و از اموری که بنده در حلال و حرام بودن آن مشتبه می‌گردد. احسانگر الله جل جلاله را چنان پرستد که

گویا او را می‌بیند و در ادای عبادات کوشا بوده تا حد توان و با وجه احسن به انجام برساند؛ و خود را به چیزی که بالاتر از طاقت و توان اوست مکلف نسازد، و در ادای عباداتی که او را به الله ﷻ نزدیک می‌سازد و در توان او است، سهل‌انگاری نکند.

احسان در هر عبادتی بر طبق کم و کیف آن وجود داشته و مرتبط به اخلاص‌مندی شخص و حس پیروی او از راه و روش پیامبر ﷺ می‌باشد. مثلاً احسان در وضو با کامل ساختن فرضها و سنن و مستحبات و آداب آن و تجاوز نکردن غسل اعضا از حد مشروع آن می‌باشد.

و احسان در نماز با برپا داشتن آن در اول وقت آن و مراعات کردن آداب آن، با خشوع و آرامی و اطمینان قلب می‌باشد و بنده باید چنان به اخلاص و ادب آنرا ادا نماید گویی که این آخرین نمازی اوست و دنیا را وداع می‌گوید، فرضها و سنتهای نماز را کامل و بدون کم و کاست ادا نماید گویی که الله ﷻ را می‌بیند.

و احسان در زکات و صدقه آنست که بنده آنچه را به مستمندان می‌دهد خاص بخاطر خشنودی و تقرب جستن به الله ﷻ و نایل آمدن به رحمت او تعالی و ترس از عذاب آخرت و هول و هراسهای آن روز باشد و به کسی که خوبی و احسان نموده انتظار پاداش و سپاس و عمل متقابل را نداشته باشد و نه هم بخاطر ثنا و ستایش مردم باشد. و در برابر آنچه بخشش نموده منت و آزاری به فقیر نرساند به گونه ای که فقیر را دشنام دهد یا بر او فخر فروشی و تکبر ورزد. و مالی که انفاق می‌کند باید حلال و مورد پسند باشد و مال خراب و پست و بی‌ارزشی که نفس از آن احساس

نفرت میکند را به فقرا ندهد. همچنان در دادن زکات یا صدقه به فقیر و محتاج، سهل انگاری و امروز و فردا نکرده بر وی سخت نگیرد. از تکبر بر او و ریا و شهرت و نیک نامی اجتناب ورزد.

همچنین در سایر عبادات و معاملات؛ بر مسمان لازم است احسان را مراعات نماید و هدایات و رهنمودهای پیامبر ﷺ را مد نظر گیرد.

بدون شک کسی که در جستجوی احسان بوده و بر عملی نمودن آن حریص باشد، امید است که موفق به آن گردد. از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَإِنَّمَا الْحِلْمُ بِالتَّحَلُّمِ، مَنْ يَتَحَرَّى الْحَيْرَ يُعْطَهُ، وَمَنْ يَتَّقِ الشَّرَّ يُوقَهُ». [معجم کبیر از طبرانی حدیث شماره (۱۷۶۳) شیخ البانی فرمود: این حدیث حسن است نگا: حدیث شماره: ۲۳۲۸ صحیح الجامع]

«همانا علم و دانش با آموختن، و صبر و بردباری با تکلیف نمودن نفس بر آن بدست می‌آید، و کسیکه در جستجوی خیر باشد به او داده می‌شود، و کسیکه از شر اجتناب ورزد از آن در امان می‌ماند».

الله متعال راه‌های بی‌شمار احسان را برای بندگان باز نموده است. در صحیح مسلم از شداد بن اوس بن ثابت رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ؛ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ، وَلِيُحَدِّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَلِيُرِحَ ذَبِيحَتَهُ». [صحیح مسلم]

«یقیناً الله متعال احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است. پس چون کشتید نیکو بکشید (در اجرای حد شرعی) و چون حیوانی را ذبح کنید، نیکو ذبح کنید، و باید یکی از شما تیغ خود را تیز کند، و ذبیحه خود را راحت نماید».

بناءً احسان و نیکی در هر امری بر بنده لازم است و هر چیزی نظر به قدر و اندازه آن به احسان و نیکی نیاز دارد، چنانکه پیامبر اکرم ﷺ احسان نمودن در ذبح را مثال زدند.

پس کسیکه در ذبح نمودن حیوان با روش آنحضرت ﷺ مخالفت ورزد و آله ذبح را تیز نکرد و ذبیحه خود را راحت ننمود، چنین شخص در ذبح کردن خود احسانگر نیست.

این مطلب اهمیت فهم و دانستن دین را بیان می‌کند، زیرا به وسیله آن، احسان کننده از راه و روش و احسان و نیکی آنحضرت ﷺ در عبادات و معاملات آگاه شده سعی می‌کند تا احسان را در وضو و نماز و انفاق و روزه و حج و جهاد و خرید و فروش و طعام و شراب و نکاح و همبستری با همسر و صله رحم و خوبی و نیکی با دور و نزدیک و تعامل با مردم نظر به اصناف آنها، و سایر امور مراعات نماید.

بنده مرتبه احسان را بدست آورده نمی‌تواند مگر به توفیق و کمک پروردگار ﷻ. ازینرو پیامبر ﷺ به امت سفارش نموده تا در عقب هر نماز بگویند: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». [سنن ابو داود].

«پروردگارا! مرا بیاد خویش و سپاس و شکر و نیکویی عبادتت یاری فرما».

بدون شک مسلمان همیشه به یاری و کمک الله ﷻ نیاز دارد تا در هر امری بنده احسان کننده و نیک باشد.

درس ششم: بیان معنای عبادت

عبادت در لغت بمعنای خواری، فروتنی، رام شدن و گردن نهادن است. و هر عملی به منظور تقرب جستن به معبود صورت گیرد، عبادت نامیده میشود.

و نظر به معنای لغوی، عبادت در شرع یا اصطلاح عبارت از اسم جامعی است که بر همه کردار و گفتار ظاهری و باطنی انسان، که الله تعالی از آن راضی و خشنود می‌شود، اطلاق می‌گردد. لذا شخص مسلمان الله ﷻ را با قلب، زبان و اعضای بدن خود عبادت می‌کند،

الله ﷻ بندگان را به اخلاص در عبادت دستور فرموده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾﴾

[المؤمن: ٦٥].

«اوست زنده، هیچ معبود به حقی جز او نست، پس او را به فریاد بخوانید و عبادت را خاص او بدانید، سپاس و ستایش الله را سزااست که پروردگار جهانیان است».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾﴾ [الزمر: ١١].

«بگو: من فرمان یافته‌ام که الله را بپرستم و پرستش را خاص او گردانم».

الله جل عظمته به بندگان دستور فرموده تا در همه عبادات طبق اوامر پیامبر ﷺ عمل نموده پیرو و فرمانبردار او باشند. طوریکه می‌فرماید:

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴].

«آنان را با دلایل روشن و کتابهایی فرستادیم، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که برای آنان نفرستاده شده است روشن سازی، و تا آنان بیندیشند».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«و آنچه که پیامبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد باز آیید».

بنابراین الله سبحانه عبادت هیچ کسی را نمی‌پذیرد مگر با دو شرط: اخلاص به الله ﷻ، و پیروی و متابعت از پیامبر ﷺ.

و بنده مسلمان شده نمی‌تواند، تا اینکه عبادت و دین خود را خالص بخاطر رضای الله سبحانه نگرداند، و از پیامبر اکرم ﷺ متابعت و پیروی نکند.

پس کسیکه عبادت را خاص بخاطر رضای اوتعالی، و طبق راه و طریقت

پیامبر ﷺ ادا نمود، چنین عبادت، عبادتی درست و عملی صالح است.

الله ﷻ در کتاب باعظمتش بما بیان نموده است که بندگان را به خاطر

هدف بزرگ، که همانا عبادت پروردگار یکتا و بی‌همتا است، آفریده است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام.»
و می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾﴾ [البینة: ۵].

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و حق‌گرایانه پرستند و نماز را برپای دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین.»
و کسیکه از شرک آوردن به الله ﷻ اجتناب ورزد و عبادت خود را خاص برای اوتعالی ادا کند، و از پیامبر ﷺ تابع داری نماید، چنین شخص مسلمان است که به داخل شدن بهشت برین، و نجات از آتش دوزخ وعده داده شده است.

همچنان کسیکه عبادات فرض شده را ادا کرد؛ و آنچه را الله متعال دستور داده عملی نمود، و از اموری که حرام قرارداده اجتناب ورزید، پس چنین شخص از بندگان پرهیزگار و مؤمنی است که الله تعالی ایشان را از عذاب دوزخ در امان قرار خواهد داد، و ایشان را به فضل بزرگ خود، در دنیا و آخرت وعده داده است.

و کسیکه عبادات فرض شده و مستحبات را به طور کامل ادا کرد، و از امور حرام و مکروه دوری جست؛ و الله متعال را چنان پرستش نمود که

گویی او را می‌بیند، چنین شخص از بندگان احسانگری است که الله متعال ایشان را به درجه و مرتبه‌های بلند و مقام عالی در بهشت وعده نموده است.

بناءً باید بدانیم، اموری که بندگی مسلمان را نسبت به پروردگارش زیانمند می‌نماید و آنرا بی‌اعتبار می‌سازد؛ سه چیز است که درجات آن متفاوت است:

درجه اول: شرک اکبر، که عبارت از عبادت نمودن غیر الله است و کسیکه یکی از انواع عبادت‌ها را برای غیر الله انجام دهد، وی مشرک و کافر بوده، الله متعال فرض و نفل او را قبول نمی‌کند. مانند کسانی که بت، سنگ، درخت و ولی را می‌پرستند یا برای غیرالله قربانی می‌کنند، چه این قربانی برای قبرها و اولیا و بندگان نیک الله باشد، یا برای جن‌ها و شیاطین؛ فرقی نمی‌کند که این کار را از روی رغبت و علاقه به آنان انجام دهد یا از ترس و خوف آن‌ها که مبادا آسیب یا زبانی به او برسانند! مانند بسیاری از مردم که در این زمان، برای دفع ضرر یا جلب منفعت در مواردی که فقط از الله متعال ساخته است، به غیر او امید می‌بندند و کنار قبور صالحان، قربانی می‌کنند! چنین مردمان کافر و مشرک بوده از دایره اسلام خارج اند و اگر توبه ناکرده بمیرند، در آتش دوزخ جاودانه باقی خواهند ماند.

درجه دوم: شرک اصغر: در این نوع شرک، ریا کاری، شهرت طلبی، خشنود شدن به مدح و ستایش مردم و غیره داخل است. بطور مثال: شخصی نماز می‌گزارد و به خاطر جلب توجه مردم و پسند و ستایش

ایشان، نماز خود را زیب و زینت ظاهری می‌دهد. یا دیگری به فقرا و مستمندان صدقه می‌دهد تا مردم او را مدح کنند. کسیکه مرتکب چنین کاری میشود به پروردگار خود اخلاصی ندارد تا او را از عذاب دوزخ نجات دهد. در حالیکه وی در واقع غیر از الله متعال چیزی را پرستش ننموده است، لیکن، وقتی عبادت را بمنظور مدح و ثنا و جلب توجه مردم انجام داد، به این معناست که وی اجر و پاداش عبادت خود را از غیر الله ﷻ می‌طلبد. پس وی در چنین حالت مرتکب عمل شرک اصغر شده است و اجر و پاداش همان عبادت وی که بخاطر مردم بوده، محو و نابود می‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیث قدسی از پروردگار ﷻ روایت می‌کنند که: «أنا أغنى الشركاء عن الشرك، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا شَرَكًا فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكَتُهُ وَشِرْكُهُ». [به روایت مسلم از ابوهریره ﷺ].

«من، بر خلاف شریکان، به‌طور مطلق از شرک بی‌نیازم؛ هر کس، عملی انجام دهد و در آن عمل، شریکی را با من قرار دهد، او را با شرکش (عمل شرک‌آمیزش) وامی‌گذارم».

و از جمله اموری که در شرک اصغر داخل می‌گردد، علاقمندی و دلبستگی بیش از حد بنده به دنیا و زیب و زینت آن است. به گونه‌ای که همه کوشش و اندیشه و توجه او به دنیا بوده به سبب آن واجبات دینی خود را ترک کرده و مرتکب عمل نامشروع و حرام می‌گردد، چنین شخص را میتوان بنده دنیا نامید زیرا در قلب و تار و پود او، عشق و محبت دنیا جا گرفته و الله متعال را که صاحب همه چیز است فراموش نموده است. پیامبر

اکرم علیه السلام در مورد همچو مردمان فرموده است: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدَّرْهَمِ وَعَبْدُ الخَمِيصَةِ إِنَّ أُعْطِيَ رِضِي وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ تَعَسَّ وَأَنْتَكَسَّ، وَإِذَا شِئَكَ فَلَا أَنْتَقَشَ». [به روایت بخاری از ابو هریره رضی الله عنه].

«هلاک باد بنده دینار و درهم، و بنده قطیفه (چادر)، و خمیصه (پتو یا گلیم)، که اگر چیزی داده شود خوش و راضی گردد و اگر داده نشود ناراض و خشمگین گردد (چنین شخصی) بدبخت و بیچاره شود، و اگر خاری به پایش بخلد، بیرون نمی شود».

این دعا و نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله بر بنده دنیا پرست است که همیشه دچار ناراحتی و بدبختی و بیچارگی بوده و از یک لغزش و خطا خلاصی نمی یابد که به دیگری گرفتار می گردد، و اگر به مصیبت و بلایی دچار گردد راه نجات را نمی یابد، زیرا وی بنده دنیا شده است و کارساز و مشکل گشای حقیقی که الله متعال است را فراموش کرده و از توفیق او تعالی خود را محروم نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله معیار و مقیاس اشخاص دنیا پرست را در این حدیث تعیین نمود «اگر چیزی داده شود خوش و راضی گردد و اگر داده نشود ناراض و خشمگین گردد».

چنین است کار دنیا پرستان، اگر چیزی داده شوند خشنود و خوشحال گردند، و اگر داده نشوند؛ همیشه ناراض و خشمگین بوده بر قضا و قدر الهی اعتراض نموده شکوه و شکایت و ناله ایشان به آفاق می رسد، چون قلب و نیت چنین مردمان با پروردگار شان راست و درست نیست. و این

حال منافقینی است که الله ﷻ در مورد شان فرموده است:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ﴾ [التوبة: ۵۸].

«و در میان آنان کسانی هستند که در موضوع تقسیم زکات از تو عیب و ایراد می‌گیرند، اگر از آن به آنان داده شود خشنود می‌گردند و اگر چیزی از آن بدیشان داده نشود آنگاه خشمگین می‌شوند».

رضایت و خشنودی چنین اشخاص، و ناخشنودی و خشم شان به خاطر غیر الله است. کسیکه حال او چنین باشد، معلوم است که با پروردگار خود مخلص نیست، بلکه در دل او محبت و عظمت و بندگی دنیا جا گرفته و الله ﷻ را از یاد برده است.

اثر همچو بندگی را در بسیاری مردمانی که دلهای شان به مال و ریاست و جاه و مقام و اشخاص بسته است مشاهده می‌کنیم، دلهای شان چنان فریفته آن میگردد که حتی بخاطر آن از امر الله متعال و رسول او ﷺ سرپیچی نموده تابع هوا و هوس نفس می‌شوند و بخاطر رضایت یا حصول دل‌باخته خود مرتکب گناه و خطا میشوند.

و بدیهی است کسیکه جز الله ﷻ به چیزی دیگر دل ببندد و بنده آن گردد، به همان چیز شکنجه خواهد شد.

درجه سوم: ارتکاب گناهان: گاهی مسلمان مرتکب گناه یا سهل انگاری و تفریط در برخی از واجبات می‌گردد، و هر قدر مرتکب گناه گردد، به همان پیمانۀ ارتباط بندگی او به الله ﷻ کم میشود.

و کامل ترین بندگان از روی اطاعت و بندگی به الله ﷻ، کسانی اند که بر اوامر الله ﷻ پایدار و صاحب استقامت اند. چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾
 أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [الأحقاف: ۱۳-۱۴].
 «بی گمان آنان که گفتند: الله پروردگار ماست، آنگاه پایداری ورزیدند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می گردند. اینان یاران بهشتند که در آن جاودانه اند، به (پاداش) آنچه می کردند».

و در موضع دیگر می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۱﴾ فَمَنْ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿۳۲﴾ نَزَلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿۳۳﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۴﴾﴾ [فصلت: ۳۰-۳۳].

«بی گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است. سپس پا برجا و استوار ماندند فرشتگان به نزد ایشان می آیند (و به آنان مژده می دهند) که نترسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که وعده داده می شدید خوش باشید. ما در زندگانی دنیا و آخرت دوستان و یاوران شما هستیم و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست و هرچه بخواهید برایتان فراهم است. (اینها) به عنوان پذیرایی از سوی الله آمرزگارِ مهربان است. و گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که به سوی الله فرا می خواند

و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید: من از زمره‌ی مسلمانان هستم». * بنده که خود را مسلمان واقعی می‌پندارد، پروردگار را باید با زبان، اعضای بدن و قلب پرستش نماید.

* مدار بندگی و عبادت وی با قلب، باید بر سه چیز بزرگ استوار باشد: محبت، ترس و امید.

پس بر مسلمان لازم است که عبادات را به الله ﷻ خالص گرداند و کسی را شریک و همتای او قرار ندهد.

* الله سبحانه را باید از صمیم قلب دوست داشته باشد و در این دوستی و محبت احدی را شریک او نسازد. چنانکه او تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«و آنانکه ایمان دارند الله را بیشتر و سخت‌تر دوست دارند».

* از خشم گرفتن الله تعالی و عقوبت او بترسد تا که از ارتکاب گناهان امتناع ورزد.

* در عین وقت به رحمت الله و بخشش و فضل و احسان او امیدوار باشد.

هرگاه مسلمان خود را به این صفات و خصال آراسته نمود، هیچگاه از رحمت و فضل و گشایش الله ﷻ ناامید نمی‌شود، و در عین زمان نباید از امتحان الله یا استدراج او ایمن شود، وی در دو حالت زندگی می‌کند: بیم از فرجام فلاکت بار عذاب الهی، و امید به ثواب خجسته و فرخنده او تعالی. طوری که الله ﷻ بندگان را به آن دستور فرموده است: ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ

بِرَحْمَتِ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾ [الأعراف: ۵۶].

«و الله را با ترس و امید بخوانید. همانا رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است».

خواندن یا دعا در این جا شامل دعای مسألت و دعای عبادت است. دوستی و محبت به پروردگار، مسلمان را به تقرب جستن به الله ﷻ کشانده و او را علاقمند دیدار اوتعالی می‌سازد، و با ذکر اوتعالی، دل و جانش آرام میگیرد.

دوستی با الله عزوجل بنده را وامیدارد تا چیزی را که الله سبحانه دوست دارد، دوست بدارد، و چیزی که نزد الله متعال منفور و مکروه است، بد ببرد. با این گونه ایمان و محبت به الله سبحانه، به مرتبه (ولا و براء) یا دوستی و دشمنی ورزیدن به خاطر رضایت اوتعالی می‌رسد، زیرا او در دوستی و محبت با پروردگار خود صادق است.

همچنان ترس و بیم بنده از الله تبارک و تعالی باعث می‌گردد تا مرتکب گناه و در امور حرام واقع نشده و در ادای واجبات دینی کوتاهی نکند؛ و از بندگان پرهیزگاری باشد که از ترس و مراقبت الله ﷻ و اموری که باعث خشم و غضب اوتعالی می‌گردد دوری می‌جوید.

همچنان امید او به رحمت و فضل الله ﷻ باعث می‌گردد تا اعمال نیک و شایسته انجام دهد و بالاخره به پاداش بزرگ و فیض خشنودی و رضامندی اوتعالی که برای اهل طاعت خود آماده نموده، نایل آید.

درس هفتم:

در بیان معنای کفرورزیدن به طاغوت

الله ﷻ می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است. پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد، و به الله ایمان بیاورد، به راستی که به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستنی نیست و الله شنوای داناست.»

و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«و به یقین ما به میان هرامتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.»

و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾ [الزمر: ۱۷].

«و کسانی که از عبادت طاغوت دوری گزیده و رو به سوی الله آورده اند، ایشان را بشارت باد. پس آن بندگانم را مژده بده.»

بناءً دوری جستن و پرهیز کردن از پرستش طاغوت، و مخصوص گردانیدن آن برای الله یکتا و بی‌همتای که هیچگونه شریکی با خود ندارد، عین توحید بوده و تا زمانی شخص یکتاپرست و موحد گفته نمیشود تا از عبادت طاغوت اعراض کرده و به پرستش الله سبحانه روی بیاورد.

طاغوت به کسی اطلاق می‌گردد که به غیر از الله متعال پرستش شود و معبود قرار گیرد، چه این معبود با دعا کردن عبادت شود یا با کمک خواستن و توکل کردن بر او، و یا اینکه برای او ذبح و نذر صورت گیرد. و طاغوت هر ملتی، همان کسی است که به غیر از الله و رسول او حاکمیت امور خود را به نزد آن می‌برند، یا اینکه به غیر از الله آنرا می‌پرستند و در حلال و حرام بی‌آنکه بصیرتی از جانب الله ﷻ داشته باشند از آن تبعیت می‌کنند و یا در چیزی که نمی‌دانند که اطاعت از الله است یا غیر از الله است از او اطاعت می‌کنند. (جاهلانه از او اطاعت می‌کنند) پس اینان طاغوت‌های عالم هستند که هرگاه در احوال پیروان آنان تأمل کنی در خواهی یافت که بیشتر آنان از عبادت الله رویگردان و مشغول عبادت طاغوتیان هستند. از اطاعت فرستاده الله سر برتافته و به اطاعت طاغوت و تبعیت از آن در آمده‌اند.

ابن جریر رحمته الله می‌فرماید: «معنای درست طاغوت به نظر من آنست: هر طغیانگری که از اطاعت پروردگار سر باز زند و در کفر و تکبر و عصیان از حد بگذرد، طاغوت نامیده می‌شود. فرقی نیست که او در طغیان خود مردم را با زور و جبر به عبادت خود وادار سازد، یا کسانی که او را معبود خود

قرار داده اند با میل دل خود از او اطاعت و فرمانبرداری کنند، و چه این معبود انسان باشد یا بت باشد یا شیطان یا هر چیزی دیگری».

پس طاغوت کسی است که در طغیانگری و سرکشی خود از طاعت الله ﷻ، به حدی بالایی رسیده است که مردمان را از راه الله ﷻ باز میدارد و ایشان را گمراه نموده و به گمراهی دستور می‌دهد.

طواغیتی که به جز الله ﷻ عبادت می‌شوند:

طواغیتی که به جز الله ﷻ در روی زمین عبادت می‌شوند بسیار اند، و معروف‌ترین دسته‌های آنها در طغیانگری و حدگذری و باز داشتن از راه الله ﷻ، سه چیز است:

اول: شیطان رانده شده از رحمت الله متعال.

دوم: بت‌های که به غیر از الله ﷻ پرستش می‌شوند.

سوم: کسانی که بر وفق آنچه الله تعالی نازل نموده حکم نمی‌کنند.

دسته اول: شیطان رانده شده:

شیطان رانده شده نه تنها بنیاد و اساس هر شرک و طغیان است، بلکه هر عبادتی که برای غیر الله ﷻ انجام میشود در واقع عبادت شیطان است؛ زیرا او سبب اصلی شرک و دعوت دهنده بسوی آن است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیَّ ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۶۰﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۶۱﴾ [یس: ۶۰-۶۱].

«ای فرزندان آدم! مگر به شما فرمان ندادم که شیطان را پرستش

نکنید؟! چراکه او دشمنی آشکار برای شما است. و اینکه مرا پرستش کنید، این راه راست است».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا بَعِيدًا﴾ (۱۳۶) إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۳۷﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿۱۳۸﴾ وَلَا أَضِلُّهُمْ وَلَا مَنِّيْنَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَذَانَهُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۳۹﴾ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿۱۴۰﴾

[النساء: ۱۱۶-۱۲۱].

«بی گمان الله (کسی را) نمی آمرزد که به او شرک ورزد، و پایین تر از آن را بر هرکس که بخواهد می آمرزد، و هرکس به الله شرک ورزد، به راستی بسی گمراه گشته است. (مشرکان) به جای اوتعالی، جز بت های مادینه را (به دعا) نمی خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی خوانند. الله نفرینش کند، و شیطان گفت: من از میان بندگان حتماً بهره ای معین (برای خود) را برمی گیرم. و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و به دنبال آرزوها و خیالاتشان روان خواهم ساخت و به آنان دستور می دهم که گوش های چهارپایان را بشکافند و آنان را دستور می دهم آفرینش الله را تغییر دهند، و هرکس شیطان را به جای الله یاور و سرپرست خود قرار دهد به راستی که زیان آشکاری کرده است. آنان را وعده می دهد و به آرزوها سرگرم می کند، و شیطان جز وعده های

فریبکارانه به ایشان نمی‌دهد. ایشان جایگاهشان جهنم است و راه نجاتی از آن ندارند».

سزا و عقوبت کسانی که از یاد الله دل گشتانده و روی گردان شوند این است که الله متعال بر آنان شیطانها را مسلط میگرداند. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعُشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾﴾

[الزخرف: ۳۶-۳۹].

«و هرکس که از یاد الله مهربان غافل و روی گردان شود برایش شیطانی برمی‌گماریم، و آن (شیطان) همنشین او می‌گردد. و همانا آنان (شیاطین) اینان (انسان‌ها) را از راه باز می‌دارند و گمان می‌برند که ایشان هدایت یافتگانند. تا آنگاه که (چنین کسی) به پیش ما می‌آید، می‌گوید: ای کاش بین من و تو به اندازه شرق و غرب فاصله بود! پس چه همنشین بدی است! و در این روز شریک بودن شما و همنشینانتان در عذاب به حال شما سودی نمی‌بخشد چرا که شما ستم کرده‌اید».

و دوری جستن از این گونه طاغوت با پناه بردن به الله متعال، و برحذر بودن از مکر و فریب و نیرنگ شیطان، و عدم پیروی از گامهای او می‌باشد. زیرا شیطان دشمن گمراه کننده و آشکار انسان است که همیشه او را به گناه، فحشا و زشتی‌ها فرمان می‌دهد. الله متعال می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ

مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٤﴾﴾ [الحج: ٤].

«(در قضای الهی) بر او مقرر شده است که هرکس شیطان را به دوستی بگیرد، گمراهش می‌کند و او را به سوی عذاب آتش سوزان هدایت می‌نماید».

و کسی که شیطان را به دوستی می‌گیرد، یقیناً از گامها و خواسته‌های او پیروی نموده وعده‌های دروغین او را تصدیق می‌کند و آرزوهای بی‌اساس او را شریف و محترم می‌شمارد، و کارهای زشت و قبیحی را که به او مزین و آراسته نموده، عملی میکند و از هدایات دین الهی رویگردان می‌گردد. کسیکه چنین بکند بدون شک شیطان را بدوستی گرفته و پیرو او شده است.

و چنانکه در صحیح مسلم به روایت جابر رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است که شیطان در هر امری از امور بنی آدم حاضر می‌گردد و بهره می‌گیرد. الله متعال راه‌های زیادی را به مسلمان بیان نموده است تا از شر و نیرنگ شیطان در امان بماند. یکی از مهمترین آن، پناه بردن به الله متعال از شیطان است، و هر قدر که بنده با صدق دل از شیطان به الله سبحان پناه ببرد، به همان اندازه در حفظ و رعایت الله قرار می‌گیرد. همچنان وقتی مسلمان از راه‌های باز دارنده که الله تعالی آنرا بمنظور دفع شر و شرک شیطان بیان نموده، متوسل گردد و به او التجا نماید، حتما در حفظ و پناه و حمایت الله متعال مصون و محفوظ خواهد ماند.

از جمله اموری که الله متعال بندگان را به آن رهنمون ساخته تا از شر و مکر شیطان در امان بمانند: تکرار نمودن استعاذه یا پناه جستن از شیطان

رجیم به الله قادر و توانا و توکل نمودن به الله متعال و اخلاص نیت در عبادات به الله یکتا و ذکر الله را بسیار گفتن و خواندن تعویذات و دم و دعاهای شرعی و مشروع است. همانا الله تعالی بندگان را هشدار فرموده که از گامها و خواسته‌های شیطان پیروی نکنند و در هر امری که راه تسلط شیطان بر ایشان است دوری بجویند.

و چنانکه راه‌های شرعی مبارزه با شیطان قبلا بیان شد، عمل نمودن خلاف آن، بنده را در معرض خطرات شیطان و مسلط شدن او قرار می‌دهد. پس ضعف در ایمان، و ضعف توکل بر الله تعالی و ضعف در اخلاص و غفلت و سهل انگاری در ذکر الله و تفریط و بی‌پروایی در خواندن دعاها و اوراد شرعی و تعویذات، این همه اسبابی است که شیطان به آسانی بر بنده مسلط می‌گردد.

همچنان از مدخل‌های که شیطان بر انسان غلبه می‌نماید، غضب و عصبانی شدن شدید، خوشی و شادمانی بی‌حد، تمایل و مشغول شدن در شهوات، دوری و مخالفت از جماعت مسلمانان و تنهایی خصوصا در سفر، سخن چینی، خلوت مرد با زن نامحرم، بدگمانی بر دیگران، رفت و آمد کردن در اماکنی که انسان را زیر اشتباه قرار می‌دهد.

و بخاطر مبارزه با شیطان، شریعت حکیم مسلمانان را به گفتن بسم الله در هر شأنی دستور فرموده تا از فیض و برکت الهی برخوردار گردند و از حيله و نیرنگ شیطان محفوظ و مصون بمانند. لذا مسلمان باید در شروع هر کاری بسم الله باید بگوید، مثلا قبل از خوردن و نوشیدن و هنگام ورود به

منزل و خارج شدن از آن و در وقت صبح و شام شدن و در وقت سوار شدن بر هر وسیله ای و هنگام همبستری با همسر و در وقت داخل شدن به خلا و وقت خارج شدن از آن و قبل از خواب شدن و درخواستن و غیره. در صحیح مسلم به روایت ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند: «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فُلْيُمْسِكُ بِيَدِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

«هرگاه یکی از شما فاجه (خمیازه) کشید باید دست خود را بر دهانش بگیرد زیرا شیطان وارد آن می‌شود». و در روایت امام احمد و عبدالرزاق چنین آمده: «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَضَعْ يَدَهُ عَلَى فِيهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مَعَ التَّنَاؤُبِ».

«هرگاه یکی از شما فاجه (خمیازه) کشید باید دست خود را بر دهانش بگذارد زیرا شیطان با فاجه (خمیازه) وارد دهن می‌شود».

پس کسیکه از ارشادات و هدایات الهی پیروی کرد، از مکر و نیرنگ شیطان در حفظ و امان می‌ماند و کسیکه در آن تقصیر و کوتاهی کرد و بی‌پروایی نمود، بدون شک در معرض مکر و فریب و شر و اذیت شیطان قرار خواهد گرفت.

دسته دوم: بتانی که به جز الله متعال پرستش می‌شوند

و اینگونه طاغوت انواع و اقسام بسیار دارد:

از جمله بتها و مجسمه‌های که به شکل انسان و حیوان و غیره تراشیده میشود؛ و برخی از مشرکان ادعا دارند که این بتها و مجسمه‌ها نفع و ضرر

می‌رسانند! و یا شفاعت کسانی را می‌کنند که آنها را می‌خوانند! و بخاطر تقرب جستن به آنها نذر و ذبح می‌کنند و حاجات خود را (به گمان باطل خود شان) از آنها خواسته و برآورده می‌سازند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۵﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾﴾ [الصافات: ۹۵-۹۶].

«ابراهیم) فرمود: آیا چیزهایی را می‌پرستید که خودتان می‌تراشید؟. حال آنکه الله شما و آنچه را که انجام می‌دهید آفریده است».

و می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿۷۶﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿۷۷﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَظْمِينَ ﴿۷۸﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿۷۹﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ ﴿۸۰﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۸۱﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۸۲﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿۸۳﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۴﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۸۵﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿۸۶﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿۸۷﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿۸۸﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۸۹﴾﴾

[الشعراء: ۶۹-۸۲].

«و خبر ابراهیم را برای آنان بخوان. هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه را می‌پرستید؟. گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم، و همیشه بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟. یا به شما سود می‌بخشند، یا زیان می‌رسانند؟. گفتند: نه، اما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که چنین می‌کردند. گفت: آیا می‌بینید که چه چیزی را می‌پرستید؟! شما و پدران پیشین شما.

بدون شک همه آنها دشمن من هستند، به جز پروردگار جهانیان. آن ذاتی که مرا آفریده است و هم او مرا هدایت می‌کند. آن الهی که مرا غذا می‌دهد، و (آشامیدنی) می‌نوشاند. و چون بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌دهد. و آن الهی که مرا می‌میراند، سپس زنده‌ام می‌گرداند. و الهی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا بیامرزد».

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿۵۱﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿۵۲﴾ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿۵۳﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۵۴﴾ قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿۵۵﴾ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾﴾

[الأنبياء: ۵۱-۵۷].

«و بی‌گمان پیش از این به ابراهیم هدایت و راهیابی دادیم و به (حال او) دانا بودیم. آنگاه که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌ها چیست که همواره به عبادت آنها مشغول هستید؟ گفتند: ما پدران خویش را دیده‌ایم که اینها را پرستش می‌کردند. گفت: به راستی شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید. گفتند: آیا برایمان حق آورده‌ای یا از افراد شوخی‌کننده و بازیگر هستی؟ گفت: بلکه پروردگارتان، پروردگار آسمانها و زمین است، همان پروردگاری که آنها را آفرید، و من بر این (سخن) گواهم. و سوگند به الله پس از آنکه پشت کردید و رفتید نسبت به بت‌هایتان تدبیری خواهم اندیشید».

و از جمله بتانی که مورد پرستش قرار می‌گیرد، بعضی درختان و سنگهای بزرگی است که برخی از مشرکان در مورد آن اعتقادهای کفری دارند. ایشان به این عقیده اند که این بتها و مجسمه‌ها نفع و ضرر می‌رسانند! و یا شفاعت کسانی را می‌کنند که آنها را می‌خوانند و به آنها تقرب می‌جویند.

در عهد جاهلیت، بتها و درختها و سنگهای بسیاری پرستش می‌شدند، و تنها در اطراف کعبه سیصد و شصت بت نصب شده بود که نبی کریم ﷺ در فتح مکه همه آنها را شکستند و سرنگون ساختند. همچنان در بعض قریه و دهات عرب نشسن، درختان و سنگهای بسیاری وجود داشت که مردم آنها را تعظیم و توقیر می‌نمودند و به غیر از الله یکتا آنها عبادت می‌کردند.

و از جمله بتان و بت نماهایی که مورد پرستش قرار می‌گیرند، قبرها، بارگاه‌ها، عتبات و مشاهدی است که به غیر از الله متعال خوانده شده انواع عبادات در کنار شان صورت می‌گیرد. دیده می‌شود برخی از مردم بنخاطر تقرب جستن به آن بتان بر اطراف شان طواف می‌کنند، یا حیوانی را بنام شان ذبح می‌کنند، یا به خاطر وفا به نذری که بر گردن گرفته اند، اموال بسیار را مصرف می‌کنند، و برخی هم بنام خدمت گذار و مجاور این بتان مال‌های مردم جاهل را به باطل و ناحق می‌خورند، و سد راه الله ﷻ قرار می‌گیرند، و اعمال شرکی و کفری را به مردم مزین ساخته ایشان را به خواستن مال و اولاد و قضای حاجات و دفع بلا و مصیبت از مردگان تشویق می‌کنند. در حالیکه پیامبر ﷺ که بهترین بشریت است در مورد قبر

خویش چنین فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثْنَا يُعْبَدُ». [به روایت امام مالک].
«پروردگارا! قبر مرا بتی مگردان که مورد عبادت قرار گیرد».

بلکه پیامبر ﷺ از بنا کردن مساجد بر قبرها و یا نماز گزاردن در قبرستان منع فرموده است تا که این عمل، انسان را به تعظیم و عبادت قبرها نکشاند. از جناب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ». [روایت مسلم].
«مردمانی که قبل از شما بودند قبرهای انبیا و صالحین خویش را مساجد قرار می دادند. هان، شما قبرها را مسجد قرار ندهید و من شما را از این کار نهی می کنم».

و ابو عبیده عامر بن جراح رضی الله عنه فرمود: «كَانَ آخِرُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْ أُخْرِجُوا يَهُودَ الْحِجَازِ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ شَرَّ الرَّائِسِ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ». [مسند امام احمد].
«آخرین سخنی که پیامبر ﷺ فرمود این بود که، یهود حجاز را از جزیره عرب بیرون کنید و بدانید که بدترین مردم کسانی اند که قبرها را مساجد قرار می دهند».

مسجد قرار دادن قبرها آن است که بر آن نماز خوانده شود و یا به جهت آن نماز ادا گردد و یا اینکه بر قبرها مساجد بنا گردد. و کسیکه یکی از این سه کار را انجام داد همانا در مخالفت با دستورات اسلام واقع شده است.
و از جمله بتانی که مورد پرستش قرار می گیرد، چیزهایی است که در

واقع شعار و یا علامت شرک و مشرکان است، و به تعظیم و عبادت غیر الله دلالت دارد، مانند آویزان نمودن نشان، سمبول و شعار کفری یا شرکی. در سنن ترمذی از پیامبر ﷺ ثابت است وقتی بر گردن عدی بن حاتم صلیبی از طلا را دید فرمودند: «يَا عَدِيُّ اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَثْنَ». یعنی: «ای عدی! این بت را از خود دور کن».

مقصد این است هر چیزی که به غیر از الله متعال پرستش شود، طاغوت گفته میشود، چه بت باشد چه درخت، چه سنگ باشد چه قبر، و یا هر چیزی دیگری.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ الطَّوَاغِيتَ». [متفق علیه]

«الله عزوجل مردم را در روز قیامت جمع می‌کند و می‌فرماید: هر کسی هر چیزی را (در دنیا) پرستش نموده است، در پشت سر آن قرار گیرد و از آن پیروی و تبعیت نماید، بعضی از مردم از خورشید پیروی می‌کند و بعضی از ماه تبعیت می‌نماید و بعضی دیگر، از سایر معبودهای باطل (طاغوت‌ها) پیروی می‌کنند...».

البته پیروی و تبعیت چنین مردمان از معبودان شان، به سوی جهنم خواهد بود (پناه به الله) چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿٩٨﴾ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلُّ

فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٨﴾ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿٩٩﴾ [الأنبياء: ۹۸-۱۰۰].

«همانا شما (هیزم جهنم هستید) و چیزهایی که به غیر از الله می پرستید افزوزینه آتش جهنم است، شما به آن وارد خواهید شد. اگر اینها معبودها و خدایانی بودند هرگز وارد دوزخ نمی گشتند، و همگی در آن جا جاودانه اند. برای آنان در جهنم ناله غم انگیز است، و در آن جا چیزی را نمی شنوند» (حصب) بمعنای هیزم و آتش انگیز است که در جهنم انداخته می شود.

این آیات می رساند که در روز قیامت این بتان نه تنها به عبادت کنندگان شان سودی رسانده نمی توانند، بلکه خود با کسانی که آنها را به جز الله پرستش می کردند به شدت در آتش دوزخ افکنده میشوند.

اما کسیکه به جز الله ﷻ مورد پرستش قرار میگیرد و خود او به این کار راضی نیست، طاغوت نامیده نمی شود، بلکه این مشرکان اند که او را برای خود معبود و پروردگار و طاغوت قرار داده اند، و با عقیده شرکی شان در مورد این مخلوق، در برابر پروردگار طغیان و سرکشی نموده اند. در حالیکه خود آن معبود، از کفر و شرک و طغیان ایشان بیزار است، الله متعال می فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾ [التوبة: ۳۱].

«(یهودیان و نصارا) به جای الله، علمای دینی و دیرنشینان خود را اله گرفتند، و مسیح، پسر مریم را نیز اله گرفتند، حال آنکه به آنان امر

نشده بود جز این که تنها معبود یکتا را بپرستند که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد، پاک و منزّه است و از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۱﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۲﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۱۰۳﴾﴾ [الأنبياء: ۱۰۱-۱۰۳].

«بدون شک آنانی که پیشتر از (سوی) ما نیکویی برایشان مقرر شده است، آنان از (دوزخ) دور نگاه داشته می‌شوند. آنان حتی صدای آتش دوزخ را (هم) نمی‌شنوند، و در میان (نعمت‌های) دلخواهشان جاودانه‌اند. هراس بزرگ ایشان را غمگین نمی‌سازد، و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند (و می‌گویند): این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد».

همچنین اولیای صالحی که مشرکان ایشان را از روی ظلم و دروغ معبود خویش قرار داده و پرستش می‌کردند، از این شرک و اهل آن بیزار اند. اما کسیکه به این راضی باشد که مردم او را به جز الله بپرستند و یا اینکه خودش دیگران را به عبادت خود دعوت دهد، بدون تردید او از جمله طاغوت‌ها است، طوریکه فرعون به قوم خود گفت:

﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهِ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸].

«ای سران و بزرگان قوم! من جز خودم، الهی را برای شما سراغ

ندارم!»

دسته سوم: این دسته از طاغوتان کسانی اند که بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نمی کنند

پس هر کسی که بر مردم یکی از کشورهای جهان تسلط و زعامت دارد، لیکن از تطبیق شریعت الهی روی گردان شده در میان مردم به غیر آنچه الله ﷻ نازل فرموده حکم می کند و یا احکامی را از خود بر آنها وضع می کند، تا جایی که حلال را بر آنها حرام، و حرام را بر آنها حلال می گرداند؛ چنین زمامدار یا رئیس طاغوت است و می خواهد به غیر از الله سبحانه عبادت شود. و عبادت نمودن او همانا اطاعت کردن او در حرام ساختن حلال، و حلال نمودن حرام می باشد. به دلیل حدیثی که از عدی بن حاتم طایی رضی الله عنه روایت شده که او از نبی کریم صلی الله علیه و آله شنید که این فرموده الله متعال را تلاوت نمود:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱].

«علماء و راهبان خود را معبودانی غیر از الله قرار داده اند».

عدی رضی الله عنه فرمود: گفتم: ای رسول الله! ما آنان را عبادت نمی کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا آنچه را الله ﷻ حرام کرده حلال، و آنچه را حلال کرده، حرام نمی کنند و شما هم آنها حرام نمی دانید؟ گفتم: بلی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این همان عبادت کردن آنهاست». [به روایت امام بخاری در تاریخ کبیر و امام ترمذی و طبرانی و لفظ حدیث از طبرانی است].

وحذیفه بن الیمان رضی الله عنه فرموده است: (ایشان (اهل کتاب) برای علما و راهبان نماز نگزارده اند، لیکن چنین بودند که هرگاه حرامی را برای شان حلال قرار میدادند، آنها نیز آنرا حلال می دانستند و هرگاه حلال را بر آنها حرام قرار می دادند، آنرا حرام می دانستند). [به روایت سعید بن منصور].

و از جمله طاغوتان، کاهن‌ها یا فالبین‌ها و جادوگران و عرافانی است که ادعای علم غیب دارند و مردمان نادان و بی‌خبر از دین نزد ایشان مراجعه می‌کنند.

لازم به یادآوری است که ساحران، کاهنان و عرافان، عقاید مردم را به باد مسخره و استهزاء می‌گیرند، گاهی خودشان را پزشک و طبیب معرفی می‌کنند و به مریض می‌گویند: گوسفند یا مرغی را با فلان نشانه ذبح کن! یا برای آنان طلسمهای شرکی و نوشته‌های شیطانی به شکلی پیچیده، نامفهوم و گنگ می‌نویسند تا به گردنشان آویزان کنند، یا در صندوقها در خانه‌هایشان نگهداری کنند. برخی از ایشان ادعای علم غیب می‌کنند، و اظهار می‌دارند که می‌توانند اشیاء گم شده را پیدا کنند، افراد جاهل درباره اشیاء گمشده شان از آنان سؤال می‌کنند و آنان محل اشیاء گمشده را می‌گویند، و یا به وسیله‌ی اجیرانی از شیاطین که با آنان همکاری می‌کنند، آن چیز گم شده را به آنان نشان می‌دهند و بعضی از آنان خود را به شکل فردی «ولی» که کرامات دارد ظاهر می‌کند، خود را به آتش می‌اندازد و ظاهراً هیچ ضرری به او نمی‌رسد، شمشیر و سلاح به خود می‌زند یا موتر از رویش عبور می‌کند و هیچ ضربه‌ای به او وارد نمی‌شود، یا حقه‌بازیهای

دیگری که در حقیقت سحر و از اعمال شیطان هستند و کاهنان و عرفان این اعمال را برای ایجاد فتنه انجام می دهند. یا اموری خیالی که اصلاً حقیقت ندارد را جلوی مردم انجام می دهند، با حيله‌ها و نیرنگهایی که دلیل آنها نامشخص است. مانند کاری که ساحران فرعون با طناب و عصا انجام می دادند.

الله متعال می فرماید:

﴿الْم تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾﴾ [النساء: ٦٠].

«آیا تعجب نمی کنی از کسانی که ادعا می کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده اند، و می خواهند که داوری را به پیش طاغوت ببرند، درحالیکه به آنها دستور داده شده است تا به طاغوت کفر بورزند، و شیطان می خواهد آنان را بسی گمراه کند.»

پیامبر اکرم ﷺ امت را از رفتن نزد کاهنان و عرفان و ساحران منع نموده اند، چنانکه از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -». [به روایت بزار]

«هر کس پیش کاهنی برود و آنچه را می گوید تصدیق کند به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کفر ورزیده است.»

پس روی گردانی از حکم و فرمان الله و عدم رضایت از داوری به سوی شریعت اوتعالی و یا رفتن به نزد طاغوتان و طلب داوری از ایشان، از اعمال منافقین است که الله متعال در کتاب بزرگوارش ایشان را سرزنش نموده می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِبِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ أَلَّا يَكُونَ لَهُمُ الْظَالِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ الَّذِي يَتَّقِيهِ قَأُولَتِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾﴾ [النور: ٤٧-٥٢].

«و می‌گویند: به الله و به پیامبر ایمان آورده و اطاعت کرده‌ایم، سپس گروهی از ایشان روی می‌گردانند و ایشان مؤمن نیستند. و چون به سوی الله و پیامبرش فراخوانده شوند تا در میانشان داوری کند، آنگاه گروهی از آنان رویگردانند. و اگر حق با آنان باشد با نهایت تسلیمی به سوی آن می‌آیند. آیا در دل‌هایشان بیماری است یا به شک افتاده‌اند؟ یا می‌ترسند که الله و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ (نه) بلکه ایشان ستمگرند مؤمنان هنگامی که به سوی الله و پیامبرش فرا خوانده شوند. تا میان آنان داوری کند سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم و اینانند که رستگارند. و هر کس از الله و پیامبرش پیروی

کند، و از الله بترسد و از او پروا بدارد، اینانند که کامیاب اند.»

فصل: کسانی که از طاغوت پیروی می‌کنند، جز این نیست که در گمراهی و زیان و تاریکی‌های دنیوی و اخروی شان می‌افزاید و بر اثر تبعیت شان از طاغوت، بیش از پیش به ارتکاب معاصی و زشتی‌های که دین شان را فاسد می‌گرداند، روی می‌آورند.

اما کسانی که از نور ایمان و هدایات و برنامه الهی پیروی می‌کنند، الله متعال ایشان را از تاریکی‌های شرک و کفر، به روشنی ایمان و اسلام هدایت میکند و به راههایی ایشان را رهنمون می‌سازد که از عذاب و عقاب جان به سلامت برده و نجات می‌یابند، و علاوه بر آن، آنان را در جوار رحمت و فضل بی‌کران خویش در می‌آورد. الله عَلَّامٌ می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«الله دوست و کارساز مؤمنان است آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کفر ورزیده‌اند دوست شان طاغوت است که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی می‌کشاند. ایشان یاران آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود.»

پس چنین است عاقبت پیروی از شیطان و طاغوت، زیرا طاغوتان همیشه پیروان و اولیای خود را در تاریکی‌های شرک، جهل، گمراهی، نگرانی، تردد، شک، زندگی پر از تنگی و دشواری و اضطراب و حالت و عاقبت بد و امی گذارند. از الله سلامتی و عافیت را می‌خواهیم.

اما کسانی که به الله متعال ایمان آورند، بدون شک الله تعالی یاور و کارساز شان خواهد بود و ایشان را از تاریکی‌های جهل و پرستش طاغوت، به سوی نور هدایت بیرون می‌آورد.

آری! ایشان را از تاریکی شرک به روشنی توحید و از ذلت گناه به عزت اطاعت و از گمراهی‌های بدعت به راه و روش سنت و از نگرانی شک و تردد، به سردی یقین و از دشواری و تنگی، به فراخی و گشادگی و از غم و اندوه و پریشانی و ترس، به آرامی و آسایش و امن و امان بیرون می‌آورد.

الله متعال کسانی را که به سوی راه خیر و توحید راهیاب شدند توفیق بیشتر داده بر هدایت آنان می‌افزاید، و هیچ روزی نیست مگر اینکه الله ﷻ در خیر و هدایت و بصیرت شان فزونی آورده و درجه و مقام شان را بالا می‌برد و نیکی‌ها و حسنات شان را دوچند می‌سازد.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الجمعة: ۴].

«این فضل الله است، آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله دارای فضل بزرگ است.»

درس هشتم:

هشدار از شرک و بیان اقسام آن

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶].

«و الله را عبادت کنید، و با او چیزی را شریک قرار ندهید».

و می فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

«به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

و می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«بی گمان هرکس برای الله شریکی قرار دهد همانا الله بهشت را بر او

حرام نموده، و جایگاهش جهنم است، و ستمکاران یابوری ندارند».

و می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶].

«بی گمان الله (کسی را) نمی آمرزد که به او شرک ورزد، و پایین تر از

آن را بر هرکس که بخواهد می آمرزد، و هرکس به الله شرک ورزد،

به راستی بسی گمراه گشته است».

از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم کدام

گناه از همه گناهان بزرگتر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقَكَ». [به

روایت امام احمد].

«اینکه برای الله همتایی قرار بدهی در حالی که او ترا خلق کرده است».

[متفق علیه]

و از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهِ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارَ». [به روایت مسلم]

«کسیکه با الله روبرو گردد در حالی که با او شریکی نیاورده وارد بهشت خواهد شد و کسیکه با او روبرو شود در حالیکه با او شریکی آورده وارد دوزخ خواهد شد».

و معنای شرک آن است که بنده مخلوقی را به جز الله صلی الله علیه و آله بپرستد، و کسیکه با الله چیزی را بخواند چه این خواندن خواندن مسألت (خواستن) باشد یا خواندن عبادت، در هر دو صورت مشرک و کافر شده است. زیرا وی در عبادت با الله واحد شریک و همتایی قرار داده است و الله تعالی هرگز راضی نیست که بنده در عبادت خود کسی را با او تعالی شریک قرار دهد، خواه این شریک، نبی مرسل باشد یا فرشته مقرب و یا هر مخلوقی دیگر. بخاطریکه عبادت تنها حق الله صلی الله علیه و آله است. چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [یوسف: ۴۰].

«فرمانروایی از آن الله است، و فرمان داده که جز او را نپرستید».

و در موضع دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ

الْأَرْضِ﴾ [فاطر: ۴۰].

«بگو: آیا به شریکان خویش که به جای الله به فریاد می خوانید نگرسته اید؟ نشان دهید آنان چه چیزی را در زمین آفریده اند؟»
و می فرماید:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷].

«و هر کس جز الله معبود دیگری را فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقانیت آن ندارد. حساب او با الله است. بی گمان کافران رستگار نمی شوند.»

پس کسیکه در دعا و عبادت خود مخلوقی را با الله عزوجل شریک و همتا قرار داد، چنین شخص مشرک شمرده می شود.

و قسمیکه معلوم است، شرک ورزیدن با الله ﷻ بزرگترین گناه و سخت ترین نافرمانی پروردگار متعال بوده که الله متعال شدیداً از آن نهی فرموده است.

آری! شرک بزرگترین گناه و بزرگترین ظلم و عهد و پیمان شکنی با الله تعالی و خیانت در امانت بزرگ و پایمال نمودن حق الهی است. زیرا عبادت حقی از حقوق الله متعال بر بنده است که بخاطر آن مخلوقات را آفریده است و نباید برای کسی دیگر صورت گیرد. پس وقتی بنده چنین خیانت و عهد شکنی و ظلمی بزرگ را در برابر پروردگار مرتکب شود، باید سزا و جزای او در دنیا و آخرت نیز سخت و بزرگ باشد.

سزا و مجازات مشرکان در دنیا همانا دشمنی، نفرت و خشم الهی است،

چنانکه الله عزوجل فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾﴾ [المؤمن: ۱۰].

«بی‌گمان کافران صدازده می‌شوند (که) البته الله بیش از اینکه خودتان بر خویشان خشمگین هستید بر شما خشمگین است، چراکه به ایمان فراخوانده می‌شدید، آنگاه کفر می‌ورزیدید».

علاوه بر آن، ایشان دچار عقوبت‌های دیگری می‌شوند، اعم از گمراهی، بدبختی، ترس، غم و اندوه، شک و تردد، اضطراب و نگرانی و تنگی در زندگی، که همه دست آوردهای کردار ناشایسته و رویگردانی آنها از هدایات الهی می‌باشد، هر چند از مال و متاع دنیا تا مدت معینی بهره ای ناپزیر ببرند، لیکن آن مال و متاع بر ایشان به عذاب و بلایی مبدل می‌گردد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَا يَعْزَنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿۱۹۶﴾ مَتَعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۹۷﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۶-۱۹۷].

«رفت و آمد کافران در شهرها تو را فریب ندهد. (این) متاع ناپزیری است، سپس جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزِنَكَ كُفْرُهُ ۚ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۲۳﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۲۴﴾﴾

[لقمان: ۲۳-۲۴].

«و هرکس که کافر شود کفر او تو را غمگین نسازد، (چراکه) بازگشت آنان به سوی ماست، و ایشان را از کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازیم. بی‌گمان الله به راز دلها آگاه است. ایشان را اندکی بهره‌مند می‌سازیم آنگاه آنان را به (تحمل) عذابی سخت ناگزیر می‌نماییم.»
و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَيُئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۱۲۶].

«و هر کس که کفر ورزد او را مدت اندکی بهره‌مند می‌گردانم سپس او را به عذاب آتش ناچار می‌سازم که بد سرانجامی است.»
اما جزا و مجازات مشرکان و کفار در آخرت، از قبض ارواح شان آغاز می‌گردد. چون ایشان مورد نفرین الهی قرار گرفته‌اند و از رحمت او تعالی محروم شده‌اند، لذا عذاب و شکنجه‌های پی در پی گریبانگیرشان می‌گردد. در مرحله اول، فرشتگان ارواح ایشان را با زور و شدت قبض می‌کنند، تا عذاب و شکنجه شوند. در مرحله دوم وقتی حالت هولناک و وحشت‌انگیز بیرون آمدن ارواح خویش را می‌بینند، در ترس و هراس شدید افتیده و با آن شکنجه می‌بینند. همچنان وقتی چهره‌های وحشتناک فرشتگان عذاب را می‌بینند، در ترس افتیده سخت عذاب می‌شوند. سپس در قبرها عذاب سخت را می‌چشند، تا آنکه روز قیامت برپا شود، و زمانی که قیامت برپا شود، ایشان در هول و هراسی سخت افتیده به اندوه و پریشانی بزرگتر دچار میشوند. ایستادن دراز و طولانی در سرزمین محشر، و نزدیک شدن خورشید بر سرشان در روزیکه مقدار آن پنجاه هزار سال است، از جمله

عذاب‌های است که انتظار مشرکان و کفار را دارد. پس از آن در ساحه و عرصه قیامت عذاب و شکنجه‌های گوناگونی را دیده به سوی دوزخ سوق داده می‌شوند که در آنجا برای همیشه باقی مانده نه از عذاب شان کاسته می‌شود و نه هرگز از آنجا بیرون آورده می‌شوند.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٣٦﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا لَا يَخْفَىٰ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٣٧﴾﴾

[البقرة: ۱۶۱-۱۶۲].

«بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند، لعنت الله و فرشتگان و تمام مردم برایشان باد. در آن نفرین، جاودانه باقی می‌مانند، نه عذاب آنها سبک می‌گردد و نه به آنان مهلتی داده می‌شود.»

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۖ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ التَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٣٧﴾﴾ [فاطر: ۳۶-۳۷].

«و کسانی که کفر ورزیده‌اند آتش دوزخ برای آنان است، نه بر آنان (به مرگی دیگر) حکم می‌شود تا بمیرند، و نه (چیزی) از عذابش در حق آنان کاسته می‌شود. و بدینسان هر کافری را جزا می‌دهیم. و آنان در دوزخ فریاد برمی‌آورند: پروردگارا! ما را بیرون آور تا کارهای شایسته‌ای انجام دهیم، غیر از کارهایی که قبلاً می‌کردیم، (می‌گوییم):

آیا آنقدر به شما عمر ندادیم که پندپذیر در آن پند بپذیرد، و بیم‌دهنده (هم) نزد شما آمد، پس عذاب را بچشید که ستمکاران یاوری ندارند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِيْنَ وَاَعَدَّ لَهُمْ سَعِيْرًا ﴿٦٤﴾ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيْرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوْهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُوْلُوْنَ يٰلَيْتَنَا اَطَعْنَا اللَّهَ وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلًا ﴿٦٦﴾ وَقَالُوْا رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَاَبْرَآءَنَا فَاَصْلُوْنَا السَّبِيْلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَاَبْرَآءَنَا فَاَصْلُوْنَا السَّبِيْلًا ﴿٦٨﴾﴾ [الأحزاب: ٦٤-٦٨].

«بی‌گمان الله کافران را لعنت کرده و برایشان آتش فروزان آماده کرده است. آنان جاودانه در آن خواهند ماند، (و) هیچ دوست و یاوری نمی‌یابند. روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانیده می‌شود، می‌گویند: ای کاش ما از الله و پیامبر فرمان می‌بردیم. و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کردیم ما را از راه گمراه کردند. پروردگارا! آنان را دوچندان عذاب ده و آنان را بسیار از رحمت خود دور بدار». پس شریک قرار دادن با الله متعال عملی است خطرناک و آنچه دال بر بزرگی خطر شرک و لزوم حذر و دوری از آن می‌باشد، آن است که اگر مسلمانی دین خود را ترک کند همه اعمال گذشته او محو و نابود گردیده و در زمره کافران و زیانکاران قرار می‌گیرد، مانند کسی که قبلاً هیچ گونه عملی را انجام نداده است، زیرا الله ﷻ از مشرک هیچ عملی را نمی‌پذیرد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٨٥﴾﴾

[آل عمران: ٨٥].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [الزمر: ۶۵-۶۶].

«و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک ورزی کردارت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. بلکه تنها الله را پرست و از سپاسگزاران باش».

الله ﷻ در سوره الانعام پس از آنکه پیامبران پیشین عليه السلام را ذکر کرد و ایشان را مدح و ستایش نمود، فرمود:

﴿وَمَنْ ءَابَايَهُمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ وَإِخْوَانَهُمْ وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾﴾ [الأنعام: ۸۷-۸۸].

«و از پدران و فرزندان و برادرانشان برخی را بر جهانیان برتری دادیم، و آنان را برگزیدیم، و به راه راست هدایت کردیم. این هدایت الله است که هرکس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می‌نماید، و اگر شریک ورزیده بودند البته هر آنچه را که انجام داده بودند هدر می‌رفت و نابود می‌شد».

پیامبران عليه السلام با وجود شایستگی، نیکوکاری، مقام، شرف و نزدیکی که به الله ﷻ دارند و با وجود بزرگی محبت الله ﷻ نسبت به ایشان، فرضاً اگر

ایشان به الله ﷻ شریک قایل شوند، او تعالی هرگز ایشان را نمی‌بخشد. در حالیکه همه میدانیم که الله ﷻ پیامبران خود را از شرک ورزیدن مصون داشته است، پس غیر از پیامبران، هر کسی و در هر مقامی باشد اگر شرک ورزد، مورد خشم و غضب الله ﷻ قرار گرفته همه اعمال او نابود می‌گردد. همانا الله ﷻ این آیات را تا روز قیامت در کتاب با عظمت خود باقی گذاشته تا بر مردم تلاوت شود و در آن تدبیر و دقت نمایند و بدانند که شرک آوردن به الله متعال جریمه ای است بس بزرگ، و گناهیست نا بخشودنی.

و شرک به الله ﷻ بر دو نوع است: شرک اکبر و شرک اصغر

همانا شرک اکبر در ربوبیت و الوهیت می‌باشد.

شرک اکبر در ربوبیت آن است که بنده معتقد باشد که الله تعالی در افعال خود مانند خلق کردن و روزی دادن و در پادشاهی و تدبیر امور کائنات، شریکی دارد.

و شرک اکبر در الوهیت آنست که بنده در دعای خود غیر از الله ﷻ را بخواند چه این دعا دعای عبادت باشد و یا دعای خواستن.

شرک اکبر با قلب و قول و عمل صورت می‌گیرد.

مثال شرک اکبر با قلب آن است که بنده باور بر این داشته باشد که بتها و بت ماندها در کون تصرف دارند، و از علم غیب آگاه اند، و قادر اند به کسی نفع یا ضرر برسانند.

و یا اینکه با بتان محبت داشته و بر آنها توکل نماید، و یا از آنها کمک و

استعانت بخواهد، این همه عباداتی است که مربوط به قلب بوده جایز نیست که به جز الله متعال به احدی از مخلوقات برگردانده و مشخص شود، و کسیکه عباداتی را که خاص برای الله است برای غیر الله انجام دهد، چنین شخص مشرک و کافر است.

اما مثال شرک اکبر با قول: مانند دعا نمودن غیر الله، و گفتن سخنان کفری و شرکی که در آن از یک جهت تعظیم و توقیر و مدح بتان است و از جهت دیگر افترا و دروغ بستن بر الله متعال می‌باشد.

و مثال شرک با اعضا یا شرک عملی آنست که بنده برای غیر الله ذبح نماید و یا نذری برای آنها بر گردن گیرد و یا برای بتان سجده نماید.

شرک اکبر مسلمان را از دایره اسلام خارج می‌کند و الله متعال گناه شرک را برای هیچ مشرکی نمی‌بخشد، و تنها عاملی که باعث بخشش این گناه می‌گردد، این است که مشرک، از شرک خود توبه کند، اگر از شرک خود توبه نکند و در حال شرک بمیرد، همیشه و جاویدان در آتش دوزخ خواهد ماند و مورد خشم و غضب الهی قرار خواهد گرفت. به الله عَلَّامٌ پناه می‌بریم.

و نوع دوم شرک، شرک اصغر است: این نوع شرک وسیله است بسوی شرک اکبر، که در نصوص شرعی شرک نامیده شده است، لیکن عباداتی که برای غیر الله انجام میشود شامل آن نمی‌گردد.

شرک اصغر نیز با قلب و قول و عمل صورت می‌گیرد:

مثال شرک اصغر که به وسیله قلب صورت می‌گیرد آنست که بنده در باره بعضی چیزها اعتقاد داشته باشد که سبب و واسطه برای جلب نفع و یا

دفع ضرر می‌گردند، در حالیکه الله متعال آن اشیا را نه از نگاه شرع و نه از نگاه قدر، سبب و یا واسطه برای کاری مقرر نگردانیده است، مانند اعتقاد برخی از مردم در مورد تعویذهای که بر جسم آویزان می‌کنند؛ به این منظور که منفعتی را جلب و یا ضرری را از ایشان دفع می‌کند، و یا هم بد فالی یا شگون بد در مورد بعضی اشیاء.

اما مثال شرک اصغر که به وسیله عمل واقع می‌شود، همانا ریاکاری است. مثلاً: عملی که به واسطه آن بنده به الله عز و جل نزدیک می‌شود، آن را به نیت دیگری انجام دهد، تا مردم او را تحسین و تمجید کنند. یا نماز را در پیش مردم به خوبی ادا کند، یا صدقه بدهد، تا او را مدح و توصیف کنند، یا با صدای بلند ذکر کند و صوتش را زیبا کند، تا مردم آنرا بشنوند و او را ستایش کنند. ریا به قدری خطرناک است که اگر با هر عملی آمیخته شود آن عمل را باطل می‌کند.

این گونه اعمالی که قبلاً ذکر شد، شرک اکبر نیست، چرا که او غیر الله را عبادت نکرده لیکن در عبادت خود برای الله عزوجل مخلص نبوده است. و مثال شرک اصغر که در لفظ و سخن بنده واقع می‌شود، مانند سوگند خوردن به غیر الله و یا بگوید: آنچه الله و تو بخواهی، و یا بگوید: به واسطه فلان ستاره بر ما باران بارید.

شرک اصغر انسان را از دایره اسلام خارج نمی‌کند و مرتکب آن اگر داخل دوزخ شود تا ابد در آن نمی‌ماند. با این همه، شرک اصغر گناه است بزرگ، و هر که در آن واقع گردد باید توبه نماید، اگر توبه نکرد همانا

خویشتن را در معرض خشم الله تعالی و عقوبت و عذاب دردناک او قرار داده است.

فصل: شرک دو نوع است: شرک ظاهری و شرک خفی یا پوشیده:

شرک ظاهری عبارت از امور شرکی آشکار و واضح است، مانند دعا نمودن به جز الله تعالی، و ذبح نمودن برای بتان یا قبور اولیا و سایر اعمال و اقوال شرکی که ظاهر و واضح است.

و شرک خفی (پنهان) دو نوع است؛ شرک خفی اکبر و شرک خفی اصغر؛ اما شرک خفی اکبر عبارت از اعمال شرکی است که در نهان واقع میشود، مانند دلبستگی شدید به مخلوقی، یا مقدم دانستن اطاعت مخلوق بر اطاعت خالق جل شأنه، بدون اینکه قصد عبادت آن مخلوق را داشته باشد، و یا دلبستگی و محبت به غیر الله تعالی.

از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که فرمود: من و ابوبکر صدیق رضی الله عنه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ابابکر! یقیناً که شرک در میان شما پنهان تر از سیر مورچه است» ابوبکر رضی الله عنه فرمود: آیا شرک این نیست که کسی با الله صلی الله علیه و آله الهی دیگر را شریک گرداند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در دست او قرار دارد، یقیناً شرک، پنهان تر از سیر مورچه است، آیا ترا به چیزی راهنمایی نکنم هرگاه آنرا گفتمی کم و زیاد آن از تو دور می‌شود؟ فرمودند: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ». «بار الها! از اینکه با آگاهی برای تو شریکی قرار

دهم، به تو پناه میبرم، و اگر بدون آگاهی برایت شریک قراردهم از تو آمرزش می‌خواهم». [روایت بخاری در ادب مفرد].

پس شرک خفی یا پنهان بسیار ظریف و باریک است. و شیطان، سهم فراوانی در این زمینه نسبت به بندهٔ مسلمان دارد، و حتی عابدان و پارسایان را نیز در این وادی می‌لغزاند؛ لذا پای بسیاری از مردم در این راه می‌لغزد و به بی‌راهه می‌روند؛ مگر کسانی که الله سبحان ایشان را در حفظ و رعایت خویش قرار داده است؛ زیرا در این نوع شرک مسلمان از راه حق به بیراهه رفته خواهشات نفس را بر طاعت پروردگار ترجیح می‌دهد، و یا از بعضی مخلوقین در اموری اطاعت می‌کند که در آن معصیت و نافرمانی الله متعال است، چه این امور از گناهان کبیره باشد یا صغیره. و دعای نبوی فوق الذکر سبب و وسیلهٔ بزرگی است در نجات بنده و بیزاری او از این نوع شرک و نابود شدن اثرهای آن و بالاخره حصول عفو و مغفرت الله سبحان.

بناء توحید تحقق نمی‌یابد تا اینکه مسلمان دل و جان خویش را برای الله ﷻ تسلیم نکند و طاعت و محبت و دوستی و دشمنی و عطا و منع او خاص به خاطر رضای الله ﷻ نباشد. با چنین صفات، بنده از جملهٔ مومنانی محسوب می‌گردد که ایمان خود را کامل گردانیده است.

درس نهم:

برحذر بودن از نفاق (۳/۱)

نفاق عبارت است از مخالفت ظاهر بنده با باطن او، و بر دو نوع است: یکم/ نفاق اکبر: این نوع نفاق انسان را بطور کلی از دایره اسلام خارج می‌گرداند.

دوم/ نفاق اصغر: در این نوع نفاق بنده از دایره اسلام خارج نمی‌گردد. * نفاق اکبر آنست که بنده در ظاهر خود را مسلمان معرفی کند، اما در باطن کافر است.

* اما نفاق اصغر آنست که در کسی بعضی از خصلتهای منافقین جمع شود، که به ذات خود سبب خارج شدن او از اسلام نمی‌گردد، مانند دروغ گفتن، وعده خلافی، خیانت در امانت، روی گرداندن از حق در وقت جدال و عهد شکنی. این خصلتها بخاطری نفاق و منافقت گفته شده که شخص مردم را با ظاهرسازی فریب می‌دهد، در حالیکه در باطن او چیزی دیگر است.

کسانیکه به نفاق اکبر مبتلا شده و از دایره اسلام خارج گردیده اند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول کسانی اند که در واقع مسلمان نیستند، و بخاطر فریب مردم و

نیرنگ‌بازی و دسیسه‌سازی علیه اسلام و مسلمانان خود را در ظاهر مسلمان معرفی نموده اند، تا بوسیله آن، از کشته شدن و مجازات کافر شدن خود، و تقبیح و عیب‌گویی مسلمانان در امان بماند، در حالیکه از درون، به الله ﷻ روز رستاخیز باور ندارد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّائِيں مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِيں ۝۸ يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَمَا يَخٰدِعُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝۹﴾ [البقرة: ۸-۹].

«و از میان مردم هستند کسانی که می‌گویند: ما به الله و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، اما آنها مومن نیستند. اینان الله و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب می‌دهند، و در حقیقت آنها فریب نمی‌دهند مگر خودشان را ولی نمی‌فهمند».

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿اِذَا جَآءَكَ الْمُنٰفِقُوْنَ قَالُوْا نَشْهَدُ اِنَّكَ لَرَسُوْلٌ اَللّٰهُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ لَرَسُوْلُهُ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكٰذِبُوْنَ ۝۱۰ اَتَّخِذُوْا اٰيْمَنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝۱۱﴾ [المنافقون: ۱-۲].

«هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند می‌گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیغمبر الله هستی. و الله می‌داند که تو فرستاده الله می‌باشی، و الله گواهی می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند. آنان سوگندهای خود را سپر قرار دادند، آن‌گاه از راه الله بازداشتند، به راستی بد است آنچه آنان می‌کنند».

دسته دوم کسانی اند که پس از آنکه مسلمان بودند، لیکن به سبب ارتکاب بعضی از نقض‌کننده‌های اسلام مرتد شده و از ملت اسلام خارج گردیده اند، اگرچه در ظاهر خود را از جمله مسلمانان حساب می‌کنند.

برخی از این دسته مردمان خود میدانند که کافر شده و از دایره اسلام خارج گردیده اند، اما برخی دیگر می‌پندارند که با در پیش گرفتن این راه و روش کارخوبی انجام می‌دهند و نیکوکارند! بیشتر این چنین مردمان در شک و تردد و دو دلی زندگی میکنند، نه ایمانی خالصانه می‌آورند، و نه به کفر می‌پیوندند، گاهی کارهای مسلمانان را انجام می‌دهند، و گاهی هم در اعمال کفری و تکذیب واقع می‌شوند. الله متعال در مورد چنین مردمان می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُدْبِئِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾﴾ [النساء: ۱۴۲-۱۴۳].

«بی‌گمان منافقان الله را فریب می‌دهند، درحالی‌که او آنها را فریب می‌دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند، با مردم ریا می‌کنند و بجز اندکی الله را یاد نمی‌کنند. در این میان سرگشته و مترددند، نه با اینان و نه با آنان هستند و هرکس را که الله گمراه سازد برای او راهی نخواهی یافت.»

و می‌فرماید:

﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٥٤﴾﴾ [التوبة: ۵۴].

«و هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن بخشش‌هایشان باز نداشت جز اینکه آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیدند، و جز با کسالت و تنبلی به نماز نمی‌ایستند، و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی‌کنند.»

الله متعال اعمال چنین مردمان را هرگز نمی‌پذیرد؛ زیرا آنان اعمال کفری و مخالف با اوامر الله ﷻ و پیامبر او ﷺ را مرتکب می‌شوند، و معلوم است که الله ﷻ از کافر هیچ عملی را نمی‌پذیرد. همچنان تنبلی و کسالت شان در ادای نماز و بی‌میلی و ناخشنودی ایشان در مصرف و انفاق نمودن در راه الله متعال، دلیل آشکار بر آنست که ایشان وعده الله ﷻ را تصدیق نکرده و امید به ملاقات او تعالی ندارند. چنانکه آنها الله ﷻ را جز بطور اندک و نادر و فقط با زبان ذکر نمی‌کنند، آن هم بنخاطر ریاکاری و فریب مردم. چرا که منافقان اصلاً دور از دیدگان مردم نماز و ذکر نمی‌کنند، و از طی دل به دین الله و برنامه‌های دینی علاقه ندارند؛ ایشان در کار خویش میان مومنان و مشرکان، و میان کفر و ایمان، متردد و دودل اند، نه مانند مومنان واقعی در ظاهر و باطن ایمان خالصانه می‌آورند، و نه هم مانند کفار صراحتاً به کفر می‌پیوندند.

ابن کثیر رحمته الله می‌فرماید: برخی از ایشان در شک و دودلی دچار می‌شوند و می‌بینی گاهی به کفر مایل می‌شوند و گاهی به اسلام.

﴿كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا﴾ [البقرة: ۲۰].

«هر وقت که (برق آسمان) روشن می‌دارد به پیش می‌روند و چون تاریک می‌شود، می‌ایستند».

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر می‌فرمود: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْعَنَمَيْنِ تَعِيرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً». «مثال منافق مانند گوسفند متردد میان دو رمه است، گاهی با این رمه

می‌رود و گاهی با آن». [روایت مسلم].

و در روایت مسند احمد: «تَعْبِرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً، وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً، لَا تَدْرِي أَهَذِهِ تَتَّبِعُ، أَمْ هَذِهِ».

«یکبار با این رومه می‌رود و یکبار با آن، و نمی‌داند پشت این برود یا پشت آن».

همانا الله ﷻ در قرآن کریم، و پیامبر او ﷺ در سنت مطهرش، صفات و خصال و علامات منافقان و سزای آماده شده دنیوی و اخروی برای ایشان را بیان نموده است، همچنان احکام متعلق به تعامل و رفتار با این گروه را بیان نموده اند، و اینکه مومن چگونه با ایشان تعامل نماید، تا از شرشان در حذر باشد. زیرا منافقان از سرسخت ترین و خطرناک ترین دشمنان اسلام به شمار می‌روند. چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ﴾ [المنافقون: ۴].

«آنان دشمن اند. پس از آنان برحذر باش!»

بنابراین بنده مؤمن باید از فریب و نیرنگ و مکر منافقان برحذر باشد و فریب اعمال کفری و فسق و فجور و عصیان ایشان را که برای مومنان آراسته و مزین می‌سازند، نخورد، همچنان سعی نماید خود را از اخلاق و صفات و خصلتهای زشت و نکوهیده ایشان بدور نگهدارد، تا مبادا در زمره آنان قرار گیرد.

گفتنی است که هر دو دسته منافقان (نفاق اکبر و اصغر) در نفاق شان متفاوت اند، برخی از ایشان در کفر و نفاق خود بزرگتر از دیگر است.

بعضی از منافقان بر نفاق خو گرفته و پایداری کرده در آن مهارت کسب نموده اند و شدیداً بر آن سرسختی نشان می دهند و از آن منصرف نگشته اند و در دشمنی شان علیه اسلام و مسلمانان سرسخت بوده شب و روز بخاطر ایجاد فتنه میان مسلمانان دسیسه ساری و برنامه ریزی میکنند، و انتظار پیش آمد مصیبت بار و دگرگونی روزگار را برای مسلمانان دارند و امید روزی را دارند تا غلبه مسلمانان کاملاً از بین برود، و شان و شوکت و تمکین از آن کفار باشد.

به همین منظور منافقان همیشه با اسلام و مسلمین در ستیز و مخالفت اند و سعی می ورزند علیه مسلمانان شایعات و افتراهای دروغین و اخبار و سخنان بی اساسی را که موجب شک و شبهه میشود نشر کنند، و بخاطر گمراه کردن مردمان ضعیف الایمان شهوات را آراسته و مزین ساخته فسق، فجور، فواحش و رزایل را در انظار ایشان مزین ساخته و منتشر می سازند. چنانکه ایشان تلاش می ورزند تا با اسباب و وسایل ماکرانه و حيله گرانه و پست، مسلمانان راستین را در مورد آبرو و عزت و کرامت شان آزار و اذیت نمایند. ایشان تا حد توان می کوشند ساحه را بر مسلمانان تنگ نمایند و ایشان در امور دنیوی و اخروی شان در تنگنا قرار دهند.

منافقان همیشه مانع دعوت بسوی الله ﷻ و جهاد در راه او و امر به معروف و نهی از منکر می شوند و مردم را از اسلام و تعالیم والای آن با مکر و حيله شیطانی متنفر می سازند، ایشان با برقرار کردن پیوند دوستی با کفار مردم را از قرآن و ایمان متفرق می سازند، سپس کارهای زشت و فساد

افروزی خود را اصلاح می‌نامند! و ادعا دارند که ما مردمانی مصلحیم! و در جهت خیر و صلاح و اصلاح می‌کوشیم! و این روش منافقان در هر زمان و مکان است که فسادشان را در قالب صلاح معرفی می‌کنند و مؤمنان را به جهل و نادانی و ناهمی و کم علمی متهم می‌کنند.

چون منافقان همیشه با برنامه‌ی اسلام در ستیز و دشمنی اند، لذا مردم را از فیصله و دادخواهی در قضایا و دعاوای شان بسوی اسلام متنفر می‌سازند و دوست دارند مردم داوری خود را به سوی طاغوت ببرند. آنان با کسانی که در راه اعلای اسلام و نشر تعالیم والای آن و سرفرازی اهل آن می‌رزمند، دشمنی می‌ورزند.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آیةُ الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ وَآیةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ». [متفق علیه]

«نشانه‌ی ایمان، دوستی با انصار، و نشانه‌ی نفاق، دشمنی با انصار است.»

چونکه انصار پیامبر صلی الله علیه و آله را در مدینه جا دادند و ایشان را یاری نمودند و اسلام را نصرت دادند، لذا بغض و عداوت و کراهیت آنان علامه‌ی بارز نفاق محسوب می‌شد.

و از جمله اعمال بارزی که منافقین با آن شناخته می‌شوند اینست که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند، و از انفاق مال در راه الله متعال بخل ورزیده دستهای خود را فرو می‌بندند.

همچنان از علامات منافقان آن است که هرگاه به مسلمانان بلا و مصیبتی برسد، از آن شاد و خوشحال می‌شوند و اگر به آنان خیری چون نصر و

پیروزی و فراوانی نعمت و نیرومندی و غیره برسد، هرچند اندک هم باشد، منافقان ناخشنود و ناراحت می‌شوند.

آری! منافقان از رسیدن کمترین خیری به مسلمانان ناراحت می‌گردند و در رسیدن بدی و بلا به مسلمانان چنین اند که تا زمانی مصیبت بر ایشان کاملاً فراگیر و همه جانبه نباشد، و به اصطلاح، کارد به استخوان نرسد، خوشحال نمی‌شوند.

و بنابر عداوت و دشمنی شدیدی که منافقان با مسلمانان در درون شان دارند، آثار آن در کردار و صفات شان ظاهر می‌گردد، ایشان کافران را دوست خود میگیرند، و از دوستی با مسلمانان فاصله می‌گیرند، اسرار مسلمانان را به کفار می‌رسانند، و با آنها همدست و هم‌رزم شده آنان را تشویق می‌کنند تا برضد مسلمانان به جنگ برخیزند، و مسلمانان را نابود ساخته یا حد اقل بر آنان مسلط گردند، و در این راه از هیچ وسیله دریغ نمی‌کنند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝۱۳۸﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُونَ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۝۱۳۹﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۝۱۴۰﴾ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ۝۱۴۱﴾ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ

لِّلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿۱۳۸﴾ [النساء: ۱۳۸-۱۴۱].

«منافقان را مژده بده که حتما عذابی دردناک دارند. (آن) کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی می‌گیرند، آیا عزّت را نزد آنها می‌جویند؟! همانا عزّت و قدرت جملگی از آن الله است. و به درستی که الله در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید به آیات الله کفر ورزیده شده و آیات وی به تمسخر گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشینید تا آنگاه که به سخنهاى دیگر پردازند، چرا که در این حالت شما هم مثل آنها خواهید بود. همانا الله منافقان و کافران را جملگی در جهنم گرد می‌آورد. (منافقان) همان کسانی (هستند) که شما را ترصد می‌کنند، پس اگر از جانب الله پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر کافران بهره‌ای ببرند، می‌گویند: مگر ما بر شما غالب نبودیم، و شما را از (گزند) مؤمنان حمایت نکردم؟ سپس الله در روز قیامت میان شما داوری خواهد کرد، و الله هرگز کافران را بر مؤمنان غالب نخواهد کرد».

اعمالی که ذکر شد دسته‌های منافقان مرتکب آن می‌شوند، برخی از ایشان بیشتر این صفات را در خود دارند و مرتکب آن میشوند، و عده‌ای از آنان در بعضی از این اعمال واقع میشوند، پس هرکسی در ظاهر خود را مسلمان معرفی نمود، لیکن دیده شد مرتکب بعضی از اعمالی میشود که او را از دایره اسلام خارج میکند، چنین شخص منافق و کافر است.

بعضی از منافقان میان مومنان و مشرکان و میان کفر و ایمان، متردد و

دودل اند، گاهی در ظاهر اعمال مومنان را انجام می‌دهند، و گاهی مرتکب اعمال کفری می‌شوند که آنها را از دایره اسلام خارج می‌نماید و به این خاطر نه ایمان خالصانه می‌آورند، و نه در اسلام ثابت قدم باقی می‌مانند، و نه وعده‌های الله ﷻ را تصدیق می‌کنند و نه امیدی به آن دارند.

منافقان هرگاه در معرض آزمون و ابتلا قرار گیرند، حقیقت شان آشکار شده و اسرار و نفاق شان افشا می‌گردد، چون در گفتار و کردار خود با الله و بندگان او صادق نیستند، الله متعال ایشان را قبل از عذاب آخرت، به عذاب دنیوی مجازات نموده بر دل‌های شان مهر می‌نهد، شک و تردد و دودلی از همه جانب ایشان را می‌پیچاند، زیرا آنان حق را شناختند، ولی از آن پیروی نکردند، وقتی الله متعال به ایشان اندرز داد تا پند گیرند، لیکن اندرزهای الهی را نادیده گرفتند و پند نگرفتند، و از هدایت و پیام حیات بخش اوتعالی که کمال سعادت بنده در آن است پیروی نمودند، و وعده‌های الله ﷻ و پیامبرش ﷺ را باور نکردند، بلکه دل‌های شان از پذیرش هدایات الهی کور گشت که به سبب آن حق را درک نکردند، زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و از هوا و هوس و خواهشات نفسانی پیروی کردند.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: ۳].

«این به آن خاطر است که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد و آنان نمی‌فهمند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾ بَشِيرِ الْمُنْفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ [النساء: ۱۳۷-۱۳۸].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، آنگاه ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، و بر کفرشان افزودند، الله هرگز آنها را نمی‌آمرزد و راهی به آنان نمی‌نماید. منافقان را مژده بده که حتما عذابی دردناک دارند.»

این دسته منافقان مرتکب اعمالی میشوند که ایشان را به کلی از دایره اسلام خارج می‌کند، به ویژه دوستی و یاری ایشان با کفار در وقت بروز فتنه‌ها و سختی‌های که امت اسلامی با آن دچار میشود، و استهزا و تمسخر نمودن ایشان به دین و اهل آن، و دشنام دادن پروردگار و پیامبر او ﷺ، و تنفر و ناخشنودی شان از تحکیم و داوری شریعت اسلامی در امور مردم، و ارادت و دوستی شان به حکم و داوری طاغوت، و تکذیب و انکار نمودن شان وعده‌های الله ﷻ را که به بندگان داده است، و غیره کردار و گفتار و باورهای که به سبب آن مسلمان از ملت اسلام خارج میگردد.

همانا بنده با هر سخنی که می‌گوید مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، شاید سخنی بگوید که او را در یک لحظه از اسلام بیرون و به کفر داخل سازد، چنانکه الله عزوجل می‌فرماید: ﴿بِجَلْفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةً الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾ [التوبة: ۷۴].

«منافقان به الله سوگند می‌خورند که (سخن باطل) نگفته‌اند،

در حالیکه قطعاً سخن کفر را گفته، و پس از اسلامشان کافر گشته‌اند». ایشان در حالیکه در زمره مسلمانان بودند لیکن با گفتن سخن کفری، کافر شدند. حدیفه رضی الله عنه می‌فرماید: «إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَيَصِيرُ مُنَافِقًا، وَإِنِّي لَأَسْمَعُهَا مِنْ أَحَدِكُمْ فِي الْمَقْعَدِ الْوَاحِدِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتُحَاضِرَنَّ عَلَى الْخَيْرِ، أَوْ لَيُسْحِتَنَّكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ جَمِيعًا، أَوْ لَيُؤَمِّرَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ يَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ». [به روایت احمد و ابن ابی شیبه]

«همانا مرد باگفتن کلمه در زمان رسول الله ﷺ منافق می‌گشت، ولی امروز آن کلمه را در یک مجلس شما چهار بار می‌شنوم. حتماً به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای بد منع کنید، و بر کارهای خیر همدیگر را تشویق و رغبت دهید، یا اینکه الله ﷻ همه تان را با عذابی از بیخ برخواهد کند، یا مردمان بدتان را بر شما مسلط و حاکم مقرر خواهد کرد، سپس مردمان نیک و صالح تان به الله دعا خواهند کرد، ولی دعای تان اجابت نخواهد شد».

و ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ». [روایت بخاری]

«همانا بنده کلمه را از رضای الله بر زبان می‌آورد که به آن اهتمام نمی‌ورزد و الله متعال وی را به آن کلمه به مرتبه‌های بلند بر می‌کشد، و همانا بنده کلمه از قهر و خشم الله ﷻ بر زبان می‌آورد که به آن اهمیت

نمی‌دهد و به وسیله آن در دوزخ فرو می‌غلطد».

و از علقمه بن وقاص لیثی از بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا عَلَيْهِ سَخَطُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». قَالَ: فَكَانَ عَلْقَمَةُ يَقُولُ: كَمَ مِنْ كَلَامٍ قَدْ مَنَعَنِيهِ حَدِيثُ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ.

«همانا مرد کلمه از رضای الله صلی الله علیه و آله را بر زبان می‌آورد در حالیکه گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده برسد، الله صلی الله علیه و آله به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود می‌نویسد. و همانا مرد کلمه از خشم الله صلی الله علیه و آله را بر زبان می‌راند در حالیکه گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده برسد و به سبب آن الله صلی الله علیه و آله بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقات کند می‌نویسد». روایت موطای امام مالک و در روایت امام احمد این عبارت افزوده شده است: «و علقمه می‌فرمود: حدیث بلال بن حارث مرا از گفتن بسا سخنان منع نموده است».

و بیهقی از محمد بن عمرو بن علقمه بن وقاص رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: مردی ناچیز و بی‌شخصیتی بر فرمانروایان وارد میشد و آنان را می‌خندانند، پدر بزرگم به وی فرمود: «وای بر تو ای فلان! چرا بر فرمانروایان وارد شده ایشان را می‌خندانی؟! من از بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه یار پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمودند...» و این حدیث را به وی ذکر نمود.

پس خطر زبان بس بزرگ، و اهمیت و مقام سخن بسیار عظیم است و کسیکه سخن خود را از جمله اعمال خود می‌شمارد، مواظب خطر سخن گفتن بوده در راندن آن احتیاط می‌نماید و نشانه‌های تقوی و پرهیزگاری بروی ظاهر می‌گردد؛ و اما اگر بنده در سخن گفتن خود بی‌پروا و دینداری او ضعیف بود، بیم آن می‌رود که سخنی گوید که موجب خشم و غضب الله عز و جل گردد و یا اینکه سخنی کفری گوید که سبب خارج شدن او از دایره اسلام شود.

چنین امری در وقت وقوع فتنه‌ها بویژه در آخر زمان زیاد واقع می‌گردد، چنانکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم به روایت ابو هریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُؤْمِسِي كَافِرًا أَوْ يُؤْمِسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا».

«به انجام اعمال صالحه بشتابید، پیش از آنکه فتنه‌هایی ظاهر شود مانند پاره‌های شب تاریک، که شخص صبح می‌کند در حالیکه مؤمن است، و بهنگام شام کافر می‌شود و شب را مؤمن می‌گذرانند، و صبح کافر می‌گردد، دین خود را در برابر متاع ناچیز دنیا می‌فروشد».

از الله متعال سلامتی و عافیت آرزو داریم و مسألت داریم که ما را از کردار و گفتاری که سبب خشم و غضب اوتعالی می‌گردد در امان دارد. بهمین خاطر صحابه کرام و تابعین ایشان سخت می‌ترسیدند که در چیزی از کردار و گفتار منافقان واقع نگردند.

امام بخاری رحمته الله در صحیح خود آورده است که: «ابن ابی ملیکه رضی الله عنه

فرمود: سی نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را دیدم که همه آنها برخویش از نفاق می‌ترسیدند. یکی از ایشان هم نگفت که ایمان او مانند ایمان جبریل و میکائیل است».

و از حسن بصری رضی الله عنه نقل شده که می‌فرمود: مؤمن از نفاق خوف دارد و منافق از آن ایمن است.

زید بن وهب رضی الله عنه می‌فرماید: «یکی از منافقان فوت کرد و حدیفه رضی الله عنه بر او نماز جنازه نخواند. عمر فاروق رضی الله عنه از او پرسید: آیا این شخص از جمله منافقان است؟ حدیفه رضی الله عنه فرمود: بلی.

عمر فاروق رضی الله عنه حدیفه رضی الله عنه را قسم داد که آیا من هم از جمله منافقان هستم؟ حدیفه رضی الله عنه فرمود: نه، لیکن بعد از خودت هرگز کسی را از این سر آگاه نخواهم ساخت». [روایت ابن ابی شیبه].

حدیفه بن یمان رضی الله عنه راز دار پیامبر ﷺ بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله وی را از نام‌های منافقان آگاه ساخته بودند و او آگاه‌ترین شخص در میان امت از احوال و احکام و سیره و صفات و اعمال منافقان است. و اصحاب کرام رضی الله عنهم قدر و منزلت او را در این بابت می‌دانستند، از این رو وقتی جنازه می‌رسید عمر رضی الله عنه حدیفه رضی الله عنه را مراقبت می‌کرد، اگر حدیفه رضی الله عنه بر آن جنازه نماز نمی‌خواند، عمر رضی الله عنه نیز بر آن جنازه نماز نمی‌خواند، و کسی دیگری را بجای خود تعیین می‌کرد تا بر جنازه نماز بخواند تا که راز پیامبر صلی الله علیه و آله افشا نگردد.

درس دهم:

برحذر بودن از نفاق (۳/۲)

یگانه راه سلامتی و بیزاری از نفاق همانا پیروی کردن از هدايات پروردگار ﷻ است او تعالى درباره منافقان می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا لَا تَأْتِيَنَّهُمْ مِنَ لُدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْتَنَّهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [النساء: ۶۶-۷۰].

«و اگر آنان آنچه را که به آن اندرز داده می شوند به کار می بستند برای آنان بهتر بود و آنان را پابرجاتر می نمود * و آنگاه به آنان از پیش خود پاداش بزرگی می دادیم * و آنان را به راه راست هدایت می نمودیم * و هرکس از الله و پیامبر اطاعت کند پس ایشان هم نشین کسانی خواهند بود که الله به آنان نعمت داده است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان، و آنان چقدر دوستان خوبی هستند! * این بخششی است از جانب الله، و کافی است که الله آگاه باشد.»

پس بدان که منافقان زینانی بزرگی را متحمل شدند؛ زیرا آنان از راه و

برنامه و هدایات الهی سرباز زده و روی گردان شدند، ایشان با این کارشان خشنودی الله ﷻ و فضل و رحمت و پاداش بزرگ اوتعالی را که عبارت از همراهی پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان در بهشت برین است، از دست دادند، و گرفتار شر و کیفر بد کردار و گرفتار شان شدند، آن هنگام که الله ﷻ و پیامبر او را تکذیب نمودند و بر الله متعال گمان بد کردند و از اموری پیروی کردند که الله متعال را با آن ناخشنود و خشمگین ساختند، و بدبین آنچه بودند که الله ﷻ با انجام دادن آن راضی و خشنود میگشت، علاوه بر آن با کردار و گرفتار شان در مقابل دین الله ﷻ به جنگ ایستادند و کفار و مشرکان را دوست صمیمی خویش گرفته و آنها را علیه اسلام و مسلمانان برانگیختند، و جز آزار و اذیت مومنان کاری دیگری نداشتند. و به خاطر همچو جرایم و جنایات، مستحق عذاب سخت و دردناک شدند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾﴾ [الفتح: ٦].

«و تا اینکه مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرکی را عذاب کند که به الله گمان بد می‌بردند، بدی‌ها و بلاها تنها ایشان را دربر می‌گیرد و الله بر آنان خشمگین است و آنان را لعنت می‌کند و دوزخ را برایشان آماده ساخته است که بد جایگاهی است.»

و می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ﴿٢٨﴾﴾ [محمد: ٢٨].

«این به آن جهت است که آنان از آنچه که الله را به خشم آورد پیروی کردند و (کسب) خشنودی‌اش را ناخوش داشتند پس (الله) اعمالشان را تباه ساخت.»

چونکه ظاهر منافقان با باطن شان مخالف است، از اینرو در اعمال بد و زشتی همچو دروغ و غدر و خیانت و شهوترانی و هرزگی و خلاف ورزی و سایر بی‌شرمی‌ها و گستاخی‌ها دچار شدند، و چنین اعمال از ویژه گی‌های اخلاقی منافقان در هر زمان بوده و با آن شناخته می‌شوند.

اعمال منافقان به دو دسته تقسیم می‌گردد:

دسته اول: اعمالی کفری است و هر که در آن واقع گردد همانا به الله جَلَّ جَلالُه کافر شده و از دایره اسلام خارج می‌گردد؛ اگرچه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا نماید که او مسلمان است. مانند تکذیب و انکار نمودن الله جَلَّ جَلالُه و پیامبر او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و دشمنی و بدبینی و دشنام دادن و تمسخر کردن به الله جَلَّ جَلالُه و پیامبر او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فرموده‌های ایشان، و دوستی با کفار و یاری دادن آنان علیه مسلمانان.

چنین اعمال، و امثال آن از نواقض اسلام به شمار رفته و کسی که مرتکب آن گردد مومن شمرده نمی‌شود بلکه کافر و از دایره اسلام بیرون شده است، هرچند به اسلام و مسلمان بودن تظاهر کند، زیرا وی منافقی است که اعمال نفاق اکبر را انجام می‌دهد.

برخی از علما این گونه نفاق را نفاق اعتقادی نیز می‌نامند، زیرا قلب وی

بر کفر و اعمال کفری خو و عادت گرفته است. در حالی که قلب مومن چنین کردار و گفتار کفری و ناشایسته را در خود جا نداده و از او همچو چیزی صادر نمی‌گردد. و مراد این دسته علما منحصر نمودن اعمال نفاق اکبر در امور اعتقادی نیست.

دسته دوم: اعمال و خصلت‌های زشت و درخور نکوهش: اگرچه این اعمال و خصال در ذات خود، کافر کننده نیست لیکن یکجا نمی‌شوند مگر در وجود شخص منافق خالص. پس بر مومن لازم از کردار و گفتار منافقانه بر حذر باشد تا مرتکب خصلتی از خصلت‌های نفاق نگردد، و این خصلت‌ها را پیامبر اکرم ﷺ چنین بیان نموده‌است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ». [متفق علیه به روایت ابوهریره رضی الله عنه]

«نشانه منافق سه است: وقتی سخن راند دروغ گوید و چون وعده کند پیمان شکنی نماید و چون (در امانتی) امین قرار داده شود خیانت کند».

و در روایت امام مسلم چنین آمده: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَرَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

«نشانه منافق سه است اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و ادعا نماید که مسلمان است».

در روایت امام احمد چنین آمده است: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ، وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَرَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

«سه خصلت هرگاه در شخص جمع شوند آن شخص منافق است اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و ادعا نماید که مسلمان است».

و در صحیحین از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقُ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ».

«چهار خصلت است که هرگاه در کسی جمع شوند آن شخص منافق خالص است، و کسی که در او خصلتی از آنها باشد، در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند: وقتی (در امانتی) امین شمرده شود خیانت کند و وقتی صحبت کند دروغ گوید و وقتی پیمان بندد فریب کاری و غدر کند و وقتی دعوا کند دشنام دهد».

پس کسی که شغل و عادت او این باشد که چون صحبت کند دروغ گوید و چون وعده کند و پیمان بندد عهدشکنی کند و وقتی به او امانتی سپرده شود خیانت کند و بر این خصلت‌ها بستگی و مداومت داشته باشد بدون شک منافق خالص است. و کلمه (اذا-وقتی) در حدیث، بمعنای تکرار و کثرت چنین اعمال است نه به معنای غایت و نهایت.

بنابراین کسی که گاهی و به ندرت در چنین اعمال واقع می‌شود همانا مرتکب گناهی بزرگی شده و عملی از اعمال منافقان را انجام داده است، ولی منافق خالص به شمار نمی‌رود و یا هم دارای خصلتی از خصلت‌های منافقان نیست که بر آن بستگی و مداومت و عادت داشته باشد، طوریکه به آن معروف و مشهور گردد.

فصل: کسی که در قلب او ایمان و نفاق جای دارد:

بدان که نفاق اکبر با ایمان جمع نمی‌شود، بخاطری که صاحب نفاق اکبر به الله ﷻ کافر شده است، اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا نماید که مسلمان است. زیرا کفر همه اعمال را نابود می‌کند، و کفر اکبر و ایمان در یک قلب جمع نمی‌شوند، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [المائدة: ۵].

«و هرکس به ایمان (احکام شریعت) کفر ورزد بی‌گمان عمل او نابود شده و او در آخرت از ریان کاران است».

اما نفاق اصغر مسلمان را از ملت خارج نمی‌گرداند و شاید بعضی از صفات و خصلت‌های آن در قلب مسلمان جا بگیرد چنانکه حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه که قبلاً ذکر شد بر آن دلالت دارد.

و در صحیح مسلم به روایت ابوهریره رضی الله عنه، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْرُ وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسُهُ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ».

«آنکه بمیرد و جهاد نکند و در باره جهاد با خود زمزمه نکرده باشد (در دلش اندیشه جهاد خطور نکرده باشد) بر شاخه از نفاق مرده است».

و حذیفه بن الیمان رضی الله عنه می‌فرماید: «الْقُلُوبُ أَرْبَعَةٌ: قَلْبٌ مُصَفَّحٌ فَذَاكَ قَلْبُ الْمُنَافِقِ، وَقَلْبٌ أَغْلَفٌ، فَذَاكَ قَلْبُ الْكَافِرِ، وَقَلْبٌ أَجْرَدٌ كَأَنَّ فِيهِ سِرَاجًا يَزْهَرُ، فَذَاكَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ، وَقَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَإِيمَانٌ فَمِثْلُهُ مِثْلُ قُرْحَةٍ يَمُدُّهَا قَيْحٌ وَدَمٌ، وَمِثْلُهُ مِثْلُ شَجَرَةٍ يَسْقِيهَا مَاءٌ حَبِيثٌ وَمَاءٌ طَيِّبٌ، فَأَيُّ مَاءٍ غَلَبَ عَلَيْهَا؛ غَلَبَ».

[به روایت ابن ابی شیبیه در کتاب ایمان و علامه البانی آن را صحیح خوانده و علت آن را منقطع بودن آن دانسته است. لیکن معنای آن درست است].

«دل‌ها بر چهار قسم است: یک دلی است مایل، که این دل منافق است، و یک دلی است پوشیده در غلاف، که این دل کافر است. و یک دلی است عاری از فریب و نیرنگ که در آن مثل هیئت چراغ، نورانی است و این دل مومن است. و دلی است که در آن هم نفاق است و هم ایمان، و مثل زخمی است که ریم و خون با هم یکجا بیرون می‌آید. همچنین مثال درختی است که با آب کثیف و پاک آبیاری شود و هر آبی بیشتر باشد تأثیر همان آب غالب آید».

و علی رضی الله عنه می‌فرماید: «الإِيمَانُ يَبْدَأُ نُقْطَةً بَيِّضَاءَ فِي الْقَلْبِ، كُلَّمَا ازْدَادَ الإِيمَانُ ازْدَادَتْ بَيَاضًا حَتَّى يَبْيَضَ الْقَلْبُ كُلُّهُ، وَالتَّفَاقُ يَبْدَأُ نُقْطَةً سَوْدَاءَ فِي الْقَلْبِ كُلَّمَا ازْدَادَ التَّفَاقُ ازْدَادَتْ سَوَادًا حَتَّى يَسْوَدَ الْقَلْبُ كُلُّهُ». [به روایت ابن ابی شیبیه در کتاب ایمان و بیهقی در شعب الإیمان].

«هرگاه ایمان در قلب وارد شود، نقطه‌ای نورانی در آن پدید می‌آید؛ هرچه ایمان زیاد می‌شود، آن نقطه گسترش می‌یابد و آنگاه که ایمان کامل شد، نور تمام قلب را فرا می‌گیرد. و همانا نفاق وقتی در قلب جای گیرد، نقطه سیاهی در آن پدید می‌آید؛ هرچه نفاق زیاد شود، آن نقطه گسترش می‌یابد و آنگاه که نفاق کامل شد، سیاهی تمام قلب را فرامی‌گیرد».

مقصد این است که امکان دارد در فرد مسلمان خصلتی از خصلت‌های نفاق وجود داشته باشد و نظر به زیادی و کمی ایمان و فرمانبرداری او از اوامر الله متعال، آن صفت و خصلت نفاق نیز در او کم و زیاد می‌گردد؛ و در بعضی اشخاص شاید آلودگی‌های از نفاق وجود داشته باشد که گاه

گاهی اثر آن از ایشان صادر می‌گردد مانند دروغ گفتن یکی و دوباری، یا احیانا وعده خلافی و پیمان شکنی و امثال آن.

و برخی هم چنین‌اند که کردار و گفتار منافقان از ایشان زیاد صادر می‌گردد، ایشان الله ﷻ را کم یاد می‌کنند، و از حدود الهی پا بیرون می‌نهند، و حرمت و شعایر الله ﷻ را تعظیم نمی‌کنند، و در ادای واجبات کوتاهی نموده در شهوات و هوسرانی مشغول می‌گردند، و با آسانی در دام شک و شبهات می‌افتند، به این خاطر تاریکی نفاق در دل‌های ایشان بیشتر بوده و نور ایمان بسیار کم. تا جاییکه برخی از آنان با عجله و دست و پاچگی نماز خوانده و در عین وقت ادای آن را به تأخیر می‌اندازد و در وقت مکروه آن را با شتاب می‌خوانند و ارکان و واجبات آن را چنانکه لازم است مراعات نمی‌کنند. طوریکه در صحیح مسلم به روایت انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده که می‌فرمود: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنِي الشَّيْطَانِ قَامَ فَتَنَرَهَا أَرْبَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا».

«این نماز منافق است که می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا خورشید بین دو شاخ شیطان قرار بگیرد، آنگاه بلند می‌شود و چهار رکعت نماز را (مانند مرغی که به زمین نوک می‌زند) باسرعت می‌خواند و در آن یادی از الله متعال نمی‌کند مگر اندک».

اینگونه مردمان کسانی‌اند که نفاق بر قلب‌های شان غالب شده است تا جایی که منافق نامیده شده‌اند، ولی وجود اندک ایمان در قلب‌های ایشان

مانع ترک نمودن نماز بصورت کامل می‌شود.

در این دسته مردمان بیشتر ریای اصغر و شهرت طلبی و حب نیکنامی و اموری که بعضی اعمال را نابود می‌سازد دیده می‌شود مانند منت گذاشتن و اذیت کردن بر کسی که با او همکاری مالی نموده است. و طلب دنیا بوسیله اعمال دینی و اخروی، و پایمال نمودن حرمانت و حدود الهی در خلوت.

در واقع این دسته مردمان را خطری بزرگی تهدید می‌کند؛ زیرا بی‌پروایی و سهل‌انگاری آنان در همچو اعمال، ایشان به کفر و ارتداد از دین الله ﷻ می‌کشاند و اگر کسی از ایشان بر همان نفاقی که در دل دارند بمیرد، باوجود اینکه ایمان اندکی در دل دارند، با اهل کبائر حشر می‌شوند که الله متعال آنان را به عذاب دردناک وعده نموده است. لیکن برای همیشه در دوزخ باقی نمی‌مانند، زیرا ایمانی اندکی که در دل داشتند مانع آن می‌شود که بطور ابدی در دوزخ بمانند. از پیامبر ﷺ در حدیث صحیح ثابت است که فرمود: «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَخْرِجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَيُخْرِجُونَ مِنْهَا قَدْ اسْوَدُّوا فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ، أَوْ الْحَيَاةِ شَكَّ مَالِكٌ - فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ أَلَمْ تَرَ أَنَّهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً». [به روایت ابو سعید الخدری ؓ نزد بخاری].

«بعد از اینکه اهل جنت به جنت، و اهل دوزخ به دوزخ داخل شوند، الله متعال می‌فرماید: کسی را که زره از ایمان در دلش بوده باشد- از دوزخ- بیرون کنید، در حالی که چنین اشخاص سیاه گشته‌اند، از دوزخ بیرون آورده می‌شوند، پس از آن در نهر حیات انداخته می‌شوند، و مانند دانه که

در کنار جوی می‌روید، دوباره می‌رویند، مگر ندیدی که گیاه کنار جوی در هنگام روئیدن، زرد درخشنده و با هم پیچیده است؟»

اما کسی که یکی از نقض‌کننده‌های ایمان را مرتکب شود مثل تمسخر به دین الله ﷻ و دشنام دادن الله متعال و پیامبر او ﷺ، و دوستی با کفار و یاری دادن آن‌ها علیه مسلمانان، چنین شخصی کافر و از دایره اسلام خارج گردیده است و جایی برای ایمان در قلبش باقی نمانده است. پناه به الله می‌بریم.

فصل: توبه منافق:

منافق پیش از اینکه بمیرد، اگر توبه کند و عمل خود را درست نماید و بامید لطف پروردگار از گناه کناره‌گیری کند، و دین خود را به الله ﷻ خالص گرداند، توبه او درست، و مورد پذیرش الله متعال قرار خواهد گرفت. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۝۱۴۵﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۴۶﴾ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿۱۴۷﴾ [النساء: ۱۴۵-۱۴۷].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنم قرار دارند و برای آنان یابوری نخواهی یافت * به جز کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح نمودند و به دین الله چنگ زدند و آئین خود را خالصانه برای الله قرار دادند، پس ایشان با مؤمنانند و الله پاداشی بزرگ به مؤمنان خواهد داد

* الله چه نیازی به عذاب شما دارد اگر شکر کنید و ایمان بیاورید؟ و الله همواره شکرپذیر و آگاه است».

همچنان اگر مسلمانی بعضی از خصلت‌ها و صفات منافقین را داشته باشد، اگر توبه نموده آن را ترک کند الله متعال توبه او را می‌پذیرد و از نفاق نجات یافته و پاک می‌گردد.

و در این مورد، سوالی ظریفی است که حذیفه بن الیمان رضی الله عنه آن را متوجه شاگردان حلقه درسی عبد الله بن مسعود رضی الله عنه ساخت، او در حضور عبد الله بن مسعود رضی الله عنه بر شاگردانش سلام نموده و فرمود: «آیات نفاق بر کسانی نازل شد که بهتر از شما بودند؟! عبد الله بن مسعود رضی الله عنه تبسم نمود و مراد حذیفه رضی الله عنه را فهمید. شاگردان عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فرمودند: سبحان الله؛ الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [النساء: ۱۴۵].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنم قرار دارند».

بعد از آنکه اهل مجلس بیرون رفتند، حذیفه بن الیمان رضی الله عنه به یکی از شاگردان ابن مسعود رضی الله عنه بنام اسود نخعی فرمود: آیات نفاق بر کسانی نازل شد که بهتر از شما بودند، سپس توبه نمودند و الله تعالی هم توبه آنان را پذیرفت. و در روایتی: وقتی که توبه نمودند، بهتر از شما بودند.

هدف حذیفه رضی الله عنه کسانی بود که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله منافقین بودند، سپس توبه کردند و اصلاح شدند و آنچه را که با نفاق شان تباه نموده بودند به وسیله توبه و رجوع به الله متعال اصلاح و ایمان شان را درست نمودند و با

این عمل شان از زمره اصحاب پیامبر ﷺ شدند که با آنحضرت ﷺ جهاد نموده بودند، پس بهتر از تابعینی شدند که بعد از ایشان آمدند. [به روایت امام بخاری].

فصل: بر مؤمن واجب است سعی و تلاش جدی به خرج دهد تا خویشتن را از خصلت‌ها و صفات منافقان و کردار و گفتار ایشان نجات دهد. البته با مداومت و همیشگی بر توبه و استغفار، و رعایت نمودن حدود الهی و تعظیم شعایر اوتعالی و ابراز بیزاری و نفرت از شرک و مشرکان و برپا داشتن نمازها و پرداخت زکات و بذل نصیحت به مردم برای الله متعال و رسول او ﷺ و کتاب با عظمتش، و زمامداران مسلمین و برای همه مسلمانان، و محبت داشتن با جهاد در راه الله ﷻ و زمزمه کردن اندیشه آن در دل، و امر کردن به کارهای نیک و باز داشتن خود و دیگران از کارهای بد و زشت، و سفارش کردن برادران مسلمان به حق، که عبارت از ایمان به الله تعالی به یگانگی و سایر اوامر الهی است و سفارش کردن به شکیبایی و بر انجام فرایض و مقدرات درد آور الهی و تشویق و برانگیختن مردم به طعام دادن فقرا و مساکین و انفاق در راه الله ﷻ از روی ایمان داری و اخلاص به پروردگار و کسب پاداش اخروی.

کسی که چنین اعمال نیک و ستوده را انجام دهد بدون شک از نفاق پاکی و برائت حاصل می‌کند. در مسند امام احمد و دیگر مسانید از عمر فاروق رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ».

«کسی که با کردار و گفتار نیکی که انجام می‌دهد خشنود، و با گناه و

معصیتی که مرتکب آن می‌شود، اندوهگین و رنجور می‌گردد، چنین شخص مؤمن است».

پس آنکه مرتکب گناهی می‌گردد سپس آن عمل بد و ننگین وجدان او را می‌رنجاند، این خود نشانه‌ی درستی ایمان اوست و امید آن می‌رود که همچو شخص به درگاه الله متعال توبه کند و از اوتعالی استغفار طلبد و نفس خود را ملامت و معاتبه نماید. و کسی که با ارتکاب گناه و خطا خوشحال و خشنود گردد و وجدان او را نرنجانده و اندوهگین نشود، این خود علامه‌ی نفاق در دل اوست.

در سنن امام ترمذی از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُنَافِقٍ، حُسْنُ سَمْتٍ، وَلَا فِقْهُ فِي الدِّينِ». [علامه البانی این حدیث را صحیح خوانده است].

«دو خصلت است که در شخص منافق جمع نمی‌شوند: حسن برخورد، و فقاہت در دین».

درس یازدهم: برحذر بودن از نفاق (۳/۳)

جزای منافق:

الله ﷻ بدترین جزای دنیوی و اخروی را برای منافقین مقرر نموده است که موافق و مناسب به اعمال و گناهان شان می‌باشد؛ زیرا گناهی بدتر و قبیح تر از شرک و نفاق وجود ندارد، و چنانکه اعمال این عده مردمان بد است، الله متعال به آنان جزای موافق با آن می‌چشاند.

* سزای منافقان در دنیا آن است که، الله ﷻ بر دل‌های شان مهر می‌نهد و ایشان را از علم و دانش و فقاقت و هدایت محروم می‌گرداند، همچنان ایشان همیشه در شک و تردد، دست و پا میزنند و هیچ انسانی را مانند آنان حیران و سرگردان و دودل نخواهی یافت، زیرا ایشان به گمان خود شان، می‌خواستند الله ﷻ را فریب دهند. لیکن الله قادر و توانا، ذاتی است باتدبیر، که مکر و حيله و نیرنگ ایشان را باطل و علیه خود آنها بر می‌گرداند، و فرجام مکر و اعمال بد شان را به آنان می‌چشاند؛ لذا وقتی منافقان دست به کار شده دسیسه و خیانتی علیه اسلام و مسلمانان را ترتیب می‌دهند، و اسباب و مقدمات آن را آماده می‌سازند، تا ضربه بر پیکر اسلام وارد کنند، می‌بینی الله ﷻ جزای اعمال بدشان را بدتر و شنیع‌تر از آنچه علیه اسلام و

مسلمانان به عمل آورده‌اند از جایی می‌دهد که گمان آن را نمی‌بردند؛ بنابراین منافقان هر قدر به اعمال کفری و نفاق خود ادامه داده و بیشتر قوت بخشند، عقوبت و سزای اعمال شان نیز دوچند شده و یکی پی دیگری بر آنان فرود می‌آید.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: ۳].

«این به آن خاطر است که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد و آنان نمی‌فهمند».

و می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ ﴿۱۶﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۷﴾ صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرِجْعُونَ ﴿۱۸﴾ [البقرة: ۱۶-۱۸].

«آنان کسانی‌اند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند، پس تجارت آن‌ها سودی ندارد و هدایت یافتگان نیستند. مثال آن‌ها مانند مثال کسانی است که آتشی برافروختند و وقتی اطراف آنان را روشن کرد، الله روشنایی آن‌ها را ببرد و آنان را در انبوهی از تاریکی رها نمود، به گونه‌ای که نبینند * کرانند و گنگانند و کورانند پس آن‌ها باز نمی‌گردند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۲].

«بی‌گمان منافقان الله را فریب می‌دهند، در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند، با مردم ریا می‌کنند و بجز اندکی الله را یاد نمی‌کنند».

فریب و نیرنگ الله متعال نسبت به آنان این است که او تعالی به شیوه نیرنگ زنده با ایشان رفتار می‌کند، و از جنس اعمال شان به ایشان مجازات می‌دهد، و این جزایی است زشت و قبیح، در برابر کردار و گفتار بد و زشت و سو ظن، و نیرنگ زدن شان به الله ﷻ و مومنان، و مخالفت و ستیزه و جنگ شان با دین الله ﷻ با انواع از مکر و حيله و نیرنگ.

ایشان با چنین اعمال زشت شان گمان می‌برند الله ﷻ و مومنان را فریب می‌دهند! در حالی که فریب نمی‌دهند مگر خود شان را! زیرا وقتی ایشان با ذاتی که فریب نمی‌خورد نیرنگ کنند، در حقیقت خود را فریب داده‌اند. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يُخٰدِعُوْنَ اِلٰهَآءَهُمْ وَهُوَ يَعْلَمُ خَيْۤسَتَهُمْ ۗ اِنَّهُمْ لَكٰفِرُوْنَ لٰكِنۡ يَّحٰدِثُوْنَ اِلٰهَهُمْ ۚ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۗ﴾ [البقرة: ۹].

«اینان الله و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب می‌دهند و در حقیقت آن‌ها فریب نمی‌دهند مگر خودشان را ولی نمی‌فهمند».

آری! منافقان نمی‌دانند که در واقع خود را فریب می‌دهند؛ بلکه با آرزوهای دراز و بیهوده که آن را در دل می‌پروراند و در پی آنند، خویشتن را فریفته کردند و بالاخره به هلاکت رساندند. به این ترتیب در گناه و عصیان و کفر و فسق و فجور و گمراهی غرق شده و مفتون و دل‌باخته راه و روش باطل خویش‌اند و می‌پندارند که با در پیش گرفتن این راه و روش،

کار خوبی را انجام داده‌اند و از آثار و نتایج آن نفع می‌برند.

در حالی که ایشان با چنین کار، جز به خود، زیان نرسانده‌اند و به الله ﷻ و پیامبر او ﷺ و مومنانی که از راه و برنامه الله ﷻ پیروی می‌کنند هیچگونه ضرر و زیانی رسانده نمی‌توانند.

* همچنان الله متعال منافقان را در دنیا به وسیله اموال و فرزندان شان شکنجه می‌کند تا اینکه ارواح شان در حال کفر از بدن‌های شان بیرون آید. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۸۵﴾ [التوبة: ۸۵].

«و مال‌ها و فرزندان‌شان تو را به شگفت نیاندازد، الله می‌خواهد آنان را با آن در دنیا عذاب دهد و جان‌هایشان در حال کفر بیرون رود».

* همچنان از جمله سزاهایی که منافقان به وسیله آن در دنیا شکنجه می‌شوند اینست که الله ﷻ ایشان را در دل‌های مردم منفور و مکروه می‌گرداند، و هرچند تظاهر به دوستی و محبت با مؤمنان کنند لیکن مومنان ایشان را دشمن می‌پندارند، این بخاطری است که ایشان رضایت و خوشنودی مردم را در چیزی جستجو کردند که موجب خشم و غضب الله تعالی می‌شود، و زندگی دنیا را بر حیات جاودانه آخرت ترجیح دادند و از آنچه که الله متعال را به خشم می‌آورد پیروی کردند، و خوشنودی او تعالی را خوش نداشتند و از پیروی نمودن هدایات الهی روی گرداندند و به سبب آن خویشان را در معرض انواع و اقسام ترس و اندوه و گمراهی و بدبختی‌ها قرار دادند که الله ﷻ آن را در حق کسانی نوشته است که از برنامه

و هدایت اوتعالی روی گردان شده‌اند.

الله ﷻ می فرماید: ﴿لَا يَزَالُ بُنِيْنُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۰].

«بنایی را که بنیان نهاده‌اند همواره در دل‌هایشان مایه شک و تردید است مگر آنکه دل‌هایشان پاره پاره گردد، و الله دانا و حکیم است.»
 برخی از مفسرین در تفسیر ﴿إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾ «مگر آنکه دل‌هایشان پاره پاره گردد» فرموده‌اند که این استثناء استثنای اهانت آمیزی است که الله متعال منافقان را به آن مسخره نموده است، تا جزایی مناسبی باشد در برابر نیرنگ بازی و تمسخرشان به مؤمنان و توطئه چینی و دسیسه سازی و تزویرکاری و شبهه‌افگنی آنها علیه پیروان اسلام، تا مومنان را از راه الله ﷻ بازدارند، به این خاطر عقوبت مناسب برای ایشان این است که پیوسته در شک و شبهه به سر ببرند و آن شک و شبهه هرگز از دل‌هایشان رخت برنبدند تا که با پروردگار عالم روبرو شوند.

علاوه بر این سزاهای و عقوبت‌های که ذکر شد، سزاهای و عقوبت‌های خاصی هم است که در برابر بعضی از اعمال منافقان داده می‌شود. زیرا الله تعالی برای بعضی از گناهان جزایی خاصی را تعیین نموده است، تا جزا از نوع همان عملی باشد که مرتکب آن می‌شوند، چنانکه در مورد گروهی از منافقان می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۹].

«آنان که از مؤمنان که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می‌پردازند، و نیز از آنان که جز به اندازهٔ تاب و توانشان چیزی را نمی‌یابند عیب می‌گیرند، و آنان را مسخره می‌کنند، الله ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دهد، و عذابی دردناک دارند».

پس یکی از سزاهایی که در برابر تمسخرشان به مؤمنان، داده می‌شود این است که الله متعال آنان را خوار و ذلیل و رسوا می‌نماید تا جزایی مناسبی باشد در برابر تمسخرشان.

منافقان بیشتر مرتکب گناهانی می‌شوند که جزای دنیوی آن، از نوع همان عمل شان می‌باشد، البته علاوه بر جزای اخرویی که برایشان آماده شده است. چنانکه در سنت مطهر وارد شده است اینکه هر که دنبال عیب‌های مسلمان بگردد الله متعال عیب‌های او را دنبال کند، و کسی که به مسلمانی ضرر و زیانی برساند، الله متعال ضرر و زیان را عاید او می‌گرداند، و کسی که بر مسلمانی مشکل گیرد و سختی و مشقت بر او تحمیل کند، الله متعال خودش را در سختی‌ها و دشواری‌ها گرفتار می‌کند، و کسی که با مؤمن یاری نکرد و او را وا گذاشت الله متعال او را یاری نمی‌کند، و کسی که بر مسلمانان بی‌رحمی و ستم کند الله متعال بر او رحم نمی‌کند و سخت می‌گیرد.

آری! منافقان مردمان نیرنگباز و فریبکار و بداندیش هستند چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳].

«و نیرنگ‌های زشت جز دام‌گیر اهلش نمی‌گردد».

این جزوی از عذاب و شکنجه‌های جسمی و روحی است که منافقان در دنیا به آن دچار می‌شوند.

* اما حالت منافقان در عالم برزخ، وقتی از دنیا می‌روند و در قبر گذاشته می‌شوند، با عذاب دردناک و بدبختی‌های همیشگی دچار می‌شوند و از اعمالی که پیش از خود فرستاده بودند پشیمان شده اظهار ندامت می‌نمایند و افسوس می‌خورند، لیکن زمانی است که ندامت و پشیمانی سودی نمی‌بخشد. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي الرَّجُلِ لِمَحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبَدَلَكِ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا قَالَ قَتَادَةُ: وَذَكَرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى حَدِيثِ أَنَسِ قَالَ: وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيَقَالُ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَا دَرَيْتَ، وَلَا تَكَلَيْتَ وَيُضْرَبُ بِمَطَارِقَ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ عَيْرَ الثَّقَلَيْنِ». [متفق عليه].

«شخص وقتی در قبر گذاشته می‌شود و همراهانش بر گشته و می‌روند، در حالی که هنوز صدای کفشهای پای آنها را می‌شنود، دو فرشته نزدش آمده و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند که تو راجع به این شخص که حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد، چه می‌گویی؟ مؤمن می‌گوید: من گواهی می‌دهم که ایشان بنده و فرستاده الله هستند. برایش گفته می‌شود جای خود را در

دوزخ نگاه کن! که الله متعال عوض آن، به تو جایی در جنت عطا فرموده است، و همان است که جنت و دوزخ هردو را می بیند. و اگر آن شخص کافر یا منافق باشد- در جواب سوال آن دو فرشته- می گوید: نمی دانم، من چیزی را می گفتم که مردمان می گفتند، برایش گفته می شود که: نه خودت فهمیدی و نه از دیگران پیروی نمودی! بعد از آن با چکش های آهنی ضربه ای بر او وارد می کنند و چنان فریادی می کشد که همه اطرافیانش به جز انس و جن، صدای او را می شنوند».

علاوه برآن، جزاهایی خاصی است که در برابر بعضی گناهان در قبر چشانده می شوند، طوریکه در حدیث صحیح ثابت است، کسی که با قرآن سرو کار پیدا می کند و آن را حفظ می نماید، بعدا آن را ترک کرده و فراموش می کند و کسی که از ادای نماز فرضی غافل شده آن را نمی خواند و می خوابد و همچنان زناکاران و سود خواران و کسانی که غیبت مردم را می کنند و کسانی که سخن چینی می کنند و کسانی که دروغ می گویند و کسانی که زکات مال خود را نمی پردازند و کسانی که قبل از وقت مشروع، روزه خود را افطار می کنند، ایشان مردمانی اند که در قبر عذاب می بینند و شکنجه می شوند. و طبیعی است که منافقان این اعمال را بیشتر از دیگران مرتکب می شوند.

* اما در روز آخرت، چنانکه در احادیث صحیح وارد شده است، وقتی روز قیامت برپا شد و الله متعال مردم را به خاطر حل و فصل و حساب و کتاب در یک سرزمین جمع نمود، سپس دستور می دهد که کفار به سوی

دوزخ سوق داده شوند، و در موقف مردمان مؤمن و منافق و قسمتی از اهل کتاب باقی می‌مانند، در این حالت جامه از ساق برداشته می‌شود و الله ﷻ ساق خود را آشکار می‌کند پس هر مؤمن (زن و مرد) برای اوتعالی به سجده می‌افتند و کسانی که از روی ریا و سمعه در دنیا سجده می‌کردند، باقی می‌مانند پس تا می‌روند که سجده کنند، پشت آنان مانند تخته ای راست می‌ایستد، و قادر به سجده کردن نمی‌شوند، و بر پشت سرهای شان می‌افتند.

و وقتی منافق را برای محاسبه می‌آورند الله متعال نعمت‌های خود را که به وی در دنیا ارزانی نموده بود یاد آور می‌شود، منافق می‌گوید: ای پروردگار! من به تو و کتاب‌هایت و فرستادگانت ایمان آورده بودم و نماز را برپا می‌نمودم و روزه می‌گرفتم و صدقه می‌دادم و تا می‌تواند خود را مدح می‌کند و می‌ستاید. گفته می‌شود حالا شاهدی را بر تو بیرون می‌آوریم، منافق پیش خود می‌گوید چی کسی بر من شاهد خواهد بود! همان است که بر دهانش مهر زده می‌شود، و به ران و گوشت و استخوان او گفته می‌شود: حالا حرف بزن، ران و گوشت و استخوان او نیز به سخن گفتن می‌آیند و از اعمالی که او در دنیا مرتکب آن شده بود حرف می‌زنند تا ساحت خود را پاک کنند. پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «این منافقی است که الله متعال بر او خشم گرفته است». [صحیح مسلم به روایت ابو هریره رضی الله عنه]

وقتی الله متعال دستور می‌فرماید که پلی در وسط جهنم نصب نمایند تا مردمان از آن عبور نمایند، و برای کسانی که در موقف قرار دارند نظر به

اعمال شان نور داده می‌شود، در این وقت برای منافقان نیز نوری داده می‌شود لیکن نوری نیست که به مومنان داده شده است، وقتی بر پل قرار گرفتند نور شان خاموش می‌شود و نور مومنان روشن و فروزان باقی می‌ماند، چنانکه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۗ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳﴾ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ ﴿۴﴾ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۗ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۵﴾ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَأَنْفِقُوا ۗ مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ۗ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۶﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۷﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۸﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ ۗ أُولَئِكَ أَكْثَرُ ۗ مَنْ دَاخِرًا مِنْكُمْ مَنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا ۗ وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۹﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ ۗ وَهُوَ وَاللَّهُ كَرِيمٌ ﴿۱۰﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ۗ بُشِّرُكُمْ أَلْيَوْمَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۗ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ

فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُۥ بَابٌ بَاطِنُهُۥ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَهْرُهُۥ مِنْ قِبَلِهِ
 الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ
 وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾
 فَالْيَوْمَ لَا يُؤَخِّدُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيَّتُكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ
 وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ [الحديد: ۲-۱۵].

«فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و او زنده می‌گرداند و می‌میراند و او بر همه چیزی تواناست * او «اول» و «آخر» و «ظاهر» و «باطن» است و او به همه چیز داناست * او پروردگاریست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید آنگاه بر عرش بلند و مستقر گردید، می‌داند آنچه را که وارد زمین می‌شود و آنچه را که از آن خارج می‌گردد هرکجا که باشید با شماست و الله به آنچه می‌کنید بیناست * فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و کارها به او برگردانده می‌شود * شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند و او به راز دل‌ها داناست * به الله و پیغمبرش ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین ساخته است ببخشید زیرا کسانی که از شما ایمان بیاورند و بذل و بخشش بکنند پاداش بزرگی دارند * و شما را چه شده که به الله ایمان نمی‌آورید در حالی که پیغمبر شما را فرا می‌خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید. و اگر مؤمن باشید به راستی الله از شما پیمان گرفته است * اوست پروردگاری که بر بنده‌اش آیه‌های روشن نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به نور باز برد و الله نسبت به شما

بخشندهٔ مهربان است * و شما را چه شده است که در راه الله انفاق نمی‌کنید، حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟! کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کرده‌اند و جنگیده‌اند (با انفاق کنندگان و جهادگران پس از فتح) یکسان نیستند، آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح بذل و بخشش نموده و جنگیده‌اند اما به هر حال الله به همه وعدهٔ پاداش نیکو را داده است و الله از آنچه می‌کنید آگاه است * کیست کسی که به الله قرض نیکویی دهد تا آن را برایش چند برابر گرداند و او پاداشی ارزشمند دارد * روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان شتابان است. امروز شما را مژده باد باغ‌هایی که (در زیر کاخ‌های آن) رودبارها جاری است و در آنجا جاودانه‌اید. این است رستگاری بزرگ * روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: به ما بنگرید تا از نورتان بهره‌ای برگیریم، گفته می‌شود: به پشت سرتان برگردید و (در آنجا) نور بجوید. پس میان آنان دیواری زده می‌شود که دری دارد داخل آن رو به رحمت و خارج آن رو به عذاب است * (منافقان) به آنان ندا می‌دهند: آیا با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی، و لیکن خویشان را گرفتار بلا کردید و چشم به راه ماندید و شک کردید و آرزوها شما را گول زد تا آنکه حکم الله در رسید و فریبنده شما را فریفت * پس امروز هم از شما و هم از کافران بلاگردانی پذیرفته نمی‌شود جایگاه شما آتش دوزخ است. آتش

یار و یاور شماست، و چه بد سرنوشتی است».

عذاب و شکنجه منافقان در دوزخ نهایت توهین کننده و دردناک و وخیم و خطرناک و برای همیشه است، زیرا الله متعال ایشان را در پایین‌ترین درجه دوزخ که شدیدترین عذاب و شکنجه به ساکنان آن داده می‌شود قرار داده است. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۵].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنم قرار دارند و برای آنان یآوری نخواهی یافت».

آری! منافقان به سبب کفر پنهانی و به خاطر دوستی و محبتی که با کافران و دشمنان الله و رسول او داشتند، الله ﷻ ایشان را با کافران در دوزخ یکجا می‌نماید. چنانکه فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۴۰].

«همانا الله منافقان و کافران را جملگی در جهنم گرد می‌آورد».

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَّ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۸].

«الله مردان و زنان منافق و مردان و زنان کافر را به آتش جهنم وعده داده‌است، در آن جاودانه می‌مانند، و جهنم برایشان بس است، و الله آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش بدور داشته است، و دارای عذاب همیشگی خواهند بود».

درس دوازدهم:

اموری که اسلام بنده را نقض و باطل می کند

از آنچه که گذشت دانستیم که بنده مسلمان شمرده نمی شود تا آنکه بر شهادتین یا دو کلمه شهادت گواهی ندهد، یکی گواهی دهد به اینکه هیچ معبود و الهی به حقی غیر از الله یکتا و بی همتا وجود ندارد. و دیگر اینکه محمد ﷺ فرستاده الله ﷻ است. وقتی بنده بر این دو شهادت از صمیم قلب گواهی داد مسلمان گفته می شود.

همچنین دانستیم، که گواهی دادن بر اینکه محمد ﷺ فرستاده الله ﷻ است، بستگی و ملازمت به محبت پیامبر ﷺ و تصدیق نمودن آنچه فرموده است و فرمانبرداری ایشان دارد.

پس بدان، اگر کسی مرتکب امری شود که با کلمه شهادت در تناقض باشد و یا یکی از آن دو را نقض کند، از دایره اسلام خارج، و به الله ﷻ و پیامبرش ﷺ کافر، به ملت کفر پیوسته است، هرچند نماز بگذارد و روزه بگیرد و ادعا کند که او مسلمان است.

بنابراین، اگر کسی از یکی این امور فاصله گرفت (از اخلاص نیت به الله ﷻ در عبادت، و محبت داشتن و تعظیم او تعالی، و گردن نهادن و تسلیم شدن به اوامر او تعالی، و دوستی و محبت ورزیدن به پیامبر او ﷺ و

تصدیق نمودن آنچه فرموده است و فرمانبرداری از ایشان) بدون تردید از اسلام و برنامه والای آن فاصله گرفته است.

اگر فاصله گرفتن او از اصل و اساس اسلام باشد، به گونه‌ای که خواسته‌های کلمه شهادت را عملی نمی‌کند و به آن باور ندارد، چنین شخص کافر مطلق است، اما اگر با همچو عقیده تظاهر به اسلام نمود و ادعای مسلمانی کرد، وی منافق است.

اما آنکه مسلمان بود و خواسته‌های کلمه شهادت را عملی و برپا نمود، سپس یکی از امور فوق از وی منتفی شد و از آن فاصله گرفت، در حالی که قبلاً مسلمان بود، چنین شخص را کافر و مرتد از دین اسلام می‌گویند. البته ارتداد یا مرتد شدن با قول و عمل و اعتقاد می‌باشد و آن وقتی که بنده از حقیقت (لا إله إلا الله و محمد رسول الله) فاصله گیرد و از وی منتفی گردد.

صورتها و چگونگی نواقض اسلام که مسلمان را از دایره اسلام خارج می‌گرداند بسیار بوده و منحصر به عددی معینی نیست، لیکن اصول و ضوابط کلی و جامعی دارد که از قرار ذیل‌اند:

ناقض اول: الحاد یا ملحد شدن، به گونه که وجود الله ﷻ را انکار کند:

به طور مثال:

کسی که طبیعت را خالق اشیا و مخلوقات می‌داند. و یا باور داشتن به قدیم بودن عالم، به این معنا که مخلوقات ازلی‌اند و آغاز و بدایتی ندارند.

ناقض دوم: شرک اکبر:

این قسم شرک چند نوع است:

نوع اول: شرک در عبادت الله متعال:

که عبارت است از برگرداندن عبادتی از عبادات که باید به الله متعال صورت گیرد، به غیر الله متعال. مانند دعای غیرالله، و ذبح و نذر کردن به غیر الله، یا استعانت و کمک خواستن از غیر الله یا پناه بردن به غیر الله.

صورت‌های این نوع شرک:

۱- کسانی که بتان، پیامبران و اولیا را به جز الله می‌خوانند، و یا از آنان طلب شفاعت می‌کنند، و یا رفع حاجات خویش را از ایشان طلب می‌کنند، و یا برای دفع ضرر یا جلب منفعت در مواردی که فقط از الله متعال ساخته است به ایشان امیدوارند؛ کسی که چنین عملی را انجام دهد بدون تردید کافر و مشرک شده است، هرچند ادعا نماید که او مسلمان است و کلمه (لا إله إلا الله) را هم بر زبان براند، و یا بگوید که من نماز می‌خوانم و زکات پرداخت می‌کنم و روزه می‌گیرم و حج را ادا و سایر اعمال خیر را انجام می‌دهم؛ زیرا شرک اکبر نابود کننده تمام اعمال بوده منافی دین اسلام و در تضاد آشکار با آن است.

۲- آنچه را ساحران و افسونگران انجام می‌دهند و نیز کسانی که به نزد آنان می‌روند، و برای غیر الله حیوان یا پرنده‌ای را ذبح می‌کنند و یا از شیاطین کمک و مدد می‌خواهند.

نوع دوم: شرک در ربوبیت

مانند:

۱- اعتقاد بعضی از مشرکین در مورد خدایان شان و کسانی که مورد تعظیم شان است، اینکه ایشان در جهان هستی تصرف دارند، و از امور غیبی آگاهند، و به حکم شان باران می‌بارد، و بعضی امراض را شفا می‌دهند، و بخشش فرزند و همسر و اموال را در اختیار دارند، و قادر به دفع کردن زیان‌اند، و بلا و مصیبت را از مردم دور می‌کنند، و حاجات آنان را بر آورده می‌سازند، و دعای دعاکننده خود را اجابت می‌کنند.

۲- اعتقاد بعضی از مجوسی‌ها اینکه در جهان دو خالق وجود دارد: یکی نور و دیگری تاریکی.

۳- اعتقاد برخی از صوفیان غالی و شیعه، اینکه بزرگان شان علم غیب می‌دانند، و در کون تصرف دارند، و دعای پیروان خود را اجابت و حاجات آنان را بر آورده می‌سازند.

همچنان از انواع شرک در ربوبیت، حکم نکردن بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده است، کسی که بغیر از آنچه الله متعال نازل فرموده حکم کند چنین شخص طاغوت بوده خویشتن را شریک الله تعالی تلقی نموده است.

نوع سوم: شرک اطاعت:

این نوع شرک عبارت است از پیروی کردن بزرگان و پیشوایان در حلال گردانیدن حرام و حرام گردانیدن حلال، چنانکه بندگان طواغیت و پیروان

شان، هرچه این‌ها برایشان حلال قرار دهند، آن‌ها نیز آن را حلال می‌پندارند، و آنچه که بزرگان شان حرام گفتند، ایشان هم آن را حرام قلمداد می‌کنند.

صورت‌های این نوع شرک:

۱- داوری بردن به سوی طاغوت؛ پس کسی که طواغیت را با رغبت و محبت قلبی حکم و داور خود قرار می‌دهد و ایشان را داور ممتاز و عادل می‌خواند، چنین شخص کافر و نا مسلمان است. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۶۰].

«آیا نمی‌بینی کسانی که ادعا می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، و می‌خواهند که داوری را به پیش طاغوت ببرند، در حالی که به آن‌ها دستور داده شده است تا به طاغوت کفر بورزند، و شیطان می‌خواهد آنان را بسی گمراه کند.»

اما کسی که در کشوری زندگی می‌کند که حکم اسلام در آن تنفیذ و تطبیق نمی‌گردد و نیاز دارد ظلمی را از خود دفع کند یا حق خود را بدست آورد، در این صورت اگر به جهتی مراجعه کند که گمان دارد حق او را برایش بر می‌گرداند، و ظلم را از او رفع می‌کند، در این حالت کافر نمی‌گردد. بدلیل دستور پیامبر ﷺ به اصحاب کرام وقتی شرایط زندگی مکه برایشان سخت آمد تا به حبشه هجرت نمایند و فرمود: «در سرزمین حبشه

فرمانروایی عادل و بزرگواری است که در سایه حکومتش بر کسی ظلم روا داشته نمی‌شود، پس به آن سرزمین بروید تا از این حالتی که شما در آن قرار دارید نجات یابید، و الله متعال آن را گشایش و مخرجی برای تان قرار دهد». [به روایت ام سلمه رضی الله عنها نزد بیهقی با سند حسن].

نجاشی در آن زمان اسلام نیاورده بود؛ و اگر بر مسلمانانی که به سرزمینش هجرت نموده بودند ستمی صورت می‌گرفت و نیاز به داوری او می‌شد حتماً با ایشان راه انصاف را در پیش می‌گرفت. و این دلیلی است بر جواز داوری بردن به پیش کسی که شخص می‌داند که این انسان عادل است و مانع جور و ستم می‌شود، چنانکه در بعضی از کشورهای امروزی عدل و انصاف مراعات می‌گردد.

مسلمان در حالات اضطراری و ضرورت، وقتی بداند که اگر به مراجع غیر اسلامی مراجعه نکند در حرج و تنگنا واقع می‌شود و در عین زمان، رغبت و محبتی به داوری طاغوت ندارد، با این کار کافر نمی‌گردد.

اما داوری بردن و حکم قرار دادن کسانی که در آن تعظیم و عبادت غیر الله است و تقدیم نمودن قربانی و هدایا به منظور تقرب جستن به غیرالله، و رفتن به نزد فال بینان و غیبگویان و ساحران، چنانکه بعضی از بت پرستان انجام می‌دهند، در هیچ صورت جایز نیست.

۲- فرمانبرداری و اطاعت از علمای سو و فرمانروایان طاغوت صفتی که حلال اشکار را حرام، و حرام آشکار را حلال قرار می‌دهند از جمله شرک اطاعت است.

گفتنی است، شرک و انواع و اشکال و باور کنندگان آن بسیاراند که همه به این سه نوع بر می‌گردند.

ناقض سوم:

کسی که بعضی از ویژگی‌ها و صفات مخصوص ذات اقدس الهی را برای خود ادعا کند، چه این ویژگی در ربوبیت باشد یا الوهیت یا در اسما و صفات الله متعال.

صورت‌های این ناقض:

- ۱- دعوت دادن بعضی از طاغوت‌ها مردم را به عبادت خویشتن.
- ۲- کسی که ادعای علم غیب کند.
- ۳- کسی که ادعا کند که او می‌تواند مرده‌ها را زنده کند.

ناقض چهارم: ادعا نمودن پیامبری:

علمای اسلام اجماع دارند هر که مدعی نبوت شود، کافر است. و آنچه با مدعیان نبوت ملحق می‌گردد:

کسی که ادعا نماید که من بر معارضه قرآن توانا هستم و می‌توانم کتابی همانند کتاب‌هایی که بر پیامبران نازل شده انشا کنم، چنانکه الله متعال درباره چنین مردمان فرموده است:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ [الأنعام: ۹۳].

«و کیست ستمگرتر از کسی که بر الله دروغ بزند، یا بگوید: به من

وحی شده حال آنکه به او چیزی وحی نشده است، و کسی که بگوید: مانند آنچه الله نازل کرده است نازل خواهم کرد».

ناقض پنجم: انکار و تکذیب الله ﷻ و پیامبر او ﷺ:

کسی که الله ﷻ و پیامبر او ﷺ را تکذیب کند، به اجماع علما کافر و نامسلمان است.

صورت‌های این ناقض:

- ۱- انکار نمودن چیزی قطعی و یقینی که از ضروریات دین شمرده می‌شود؛ مانند انکار نمودن فرضیت نماز و زکات و انکار حرام بودن سود و زنا و یا خوردن گوشت خنزیر.
- ۲- انکار چیزی از اسمای الله تعالی و صفات او، بدون وجود شبهه جهل و تأویل.
- ۳- انکار حرف و یا آیت و یا سورتی از قرآن کریم.
- ۴- مدعی شدن وجود اختلاف و تناقض و تحریف در قرآن کریم.
- ۵- انکار سنت نبوی شریف.
- ۶- انکار و رد نمودن زنده شدن پس از مرگ و محاسبه و جزا.
- ۷- تکفیر نکردن کسانی که مسلمان نیستند مانند یهود و نصارا و مجوس و ملحدان و بت پرستان.
- ۸- هرکس معتقد باشد که برای برخی از مردم، گنجایش یا حق خروج از شریعت محمد ﷺ وجود دارد، مانند گنجایشی که برای خروج خضر علی‌ه السلام از شریعت محمد ﷺ وجود دارد، مانند گنجایشی که برای خروج خضر علی‌ه السلام از شریعت محمد ﷺ وجود دارد، مانند گنجایشی که برای خروج خضر علی‌ه السلام از شریعت محمد ﷺ وجود دارد.

از شریعت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ وجود داشت، کافر است.

۹- حلال شمردن اموری که حرام بودن آن با دلیل قطعی ثابت است، بدون وجود شبهه و تأویل.

۱۰- تصدیق نمودن مدعیان نبوت.

۱۱- مدعی شدن اینکه رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها و به طور خاص برای عرب‌ها است.

۱۲- ادعای نمودن اینکه الله متعال راضی است که با ذات اقدس او، کسی از مردمان صالح و غیره خوانده شوند.

۱۳- تهمت بستن به ام المؤمنین عایشه صدیقه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا به آنچه که الله متعال او را از آن پاک و مبرا اعلان نمود و همچنین تهمت بستن به سایر امهات مومنین همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

پس هر امری که باعث محقق شدن تکذیب الله متعال و تکذیب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شود، ناقضی از نواقض اسلام به حساب می‌رود.

لیکن لازم به تذکر است که باید بین تکذیب یقینی و گمانی فرق گذاشت، به این معنا که: بین تکذیب خبری که مبتنی بر ندانستن دلیل و یا غایب بودن آن و یا مشکوک بودن در ثبوت آن و یا تکذیب کننده تأویلی در معنا و مفهوم خبر دارد که حکم تکذیب را از او دفع می‌کند، و بین تکذیب خبری که ثبوت آن یقینی و معنای آن معلوم و معروف است، فرق باید گذاشت. و علما در مورد خبری که ثبوت آن یقینی و معنای آن معلوم و معروف است اجماع دارند که تکذیب آن ناقضی از نواقض اسلام است.

در حالات فوق‌الذکر تا وقتی به کفر تکذیب‌کننده حکم نمی‌شود که بر وی اقامه حجت صورت گیرد و ثبوت خبر و درستی معنای آن برایش بیان گردد.

ناقض ششم: شک‌داشتن در امری از امور دین:

این گونه شک عبارت از آن شکی است که منافی و متضاد با امری باشد که تصدیق آن بر بنده واجب است، پس کسی که در صدق اخباری که از جانب الله متعال و پیامبر او ﷺ به مردم رسیده شک نماید، چنین شخص، کافر و نامسلمان است.

پس تکذیب نمودن و شک داشتن، با امری که تصدیق آن بر بنده واجب است منافات داشته و در تضاد قرار دارد.

از صورت‌های این ناقض:

- ۱- شک‌داشتن در کفر کافران و مشرکان.
- ۲- شک‌کردن در زنده‌شدن پس از مرگ.
- ۳- شک‌کردن در ثبوت قرآن‌کریم و محفوظ‌بودن آن از هرگونه تحریف و تبدیل.

ناقض هفتم: دشمنی‌ورزیدن با الله ﷻ و پیامبر او ﷺ و دشمنی‌ورزیدن با اسلام:

دشمنی‌ورزیدن با دوستی و محبت‌ورزیدنی که بر بنده واجب است در تضاد قرار می‌گیرد؛ پس کسی که با الله ﷻ، یا پیامبر اسلام ﷺ، یا دین اسلام، دشمنی ورزد و از آنان متنفر باشد، چنین شخص کافر و از ملت اسلام

خارج گردیده است.

و آنچه با این نوع ناقض ملحق می‌گردد:

- ۱- دشنام‌دادن به الله ﷻ و رسول او ﷺ و دشنام‌دادن به دین مقدس اسلام و کم‌شمردن ذات اقدس الهی و تنقیص و کم‌شمردن مقام رسول اکرم ﷺ.
- ۲- دشمنی با اصحاب پیامبر ﷺ و دشنام‌دادن ایشان بطور عموم و تکفیر نمودن ایشان. این برخلاف کسی است که گروهی از صحابه را به سبب شبهه که بر او پیدا شده دشنام می‌دهد، وی در همچو حالت مرتکب گناه کبیره شده است و تا هنوز کافر شمرده نمی‌شود.
- ۳- دشمنی با امامان دین و راویان و نقل‌کنندگان احادیث صحیح و حمل‌کنندگان شریعت اسلامی و تکذیب ایشان به وجه عموم.

ناقض هشتم: استهزاء و مسخره کردن به ذات الهی و آیات و رسول او ﷺ

استهزاء و مسخره کردن به ذات الهی و آیات و رسول او ﷺ کفر است، زیرا با محبت و تعظیمی که در قبال ایشان بر بنده واجب است، در تضاد قرار دارد.

و آنچه با این نوع ناقض ملحق می‌گردد:

- ۱- اهانت به کتاب الله ﷻ.
- ۲- سبک‌شمردن یکی از شعایر دین اسلام و مقدسات آن.

ناقض نهم: دوستی با کفار و فاصله گرفتن از مؤمنان:

این نوع ناقض شامل دو امر است:

- ۱- دوست داشتن کفار و دین ایشان و موافقت با عقاید و باورهای آنان

و راضی بودن به آن.

۲- یاری رساندن به آنان در برابر مسلمانان.

از صورت‌های این ناقض:

۱- جاسوسی به نفع کفار علیه مسلمانان.

۲- تهتت و تبریگی دادن کفار در عیدها جشن‌های کفری‌شان و راضی بودن از اعمال کفری و شرکی که آن‌ها در اعیاد شان به عمل می‌آورند.

اما کسی که در عیدها و جشن‌های شان اشتراک می‌کند تا با آنان بخورد و بنوشد و به آهنگ و موسیقی و فسق و فجوری که در چنین محافل صورت می‌گیرد استماع نماید، لیکن در دل خویش کفر و شرک شان را انکار نموده و تأیید نمی‌کند، چنین شخصی بر کنارهٔ هلاکت قرار گرفته است و بیم آن بر وی می‌رود که اگر عقوبتی و عذابی الهی بر آنان فرود آید وی نیز شامل آنان گردد.

۳- بنامودن معابدی که در آن غیر الله مورد عبادت قرار می‌گیرد، یا کمک و همکاری نمودن در بنای کلیساها و مساکن راهب‌ها و رجال دین یهود و نصارا و بنای گنبدها و مشهدهای که غیر از الله متعال در آنجا خوانده و عبادت می‌شوند.

۴- جنگ و دشمنی با حمل‌کنندگان شریعت اسلامی، از جمله علما و دعوتگران و صالحان و تنگ کردن و فشار آوردن برایشان به قصد اینکه مانع پیشرفت دعوت اسلامی و تحت فشار قرار دادن ایشان گردد.

۵- دست بکارشدن علیه اسلام و مسلمین و ستیزه با آنان، با توهین کردن، و سعی به خاطر ضعیف‌ساختن آنان، و یاری‌رساندن به کفار تا بر مسلمانان مسلط گردند.

ناقض دهم: روی گردانی و متنفرشدن از آئین و برنامه اسلام:

کسی که از اطاعت الله ﷻ و پیامبر او ﷺ سرپیچی و رویگردانی کند، کافر و نامسلمان است؛ زیرا وی تابع دین الله متعال نبوده، نسبت به فرمان‌های الهی بی‌پروا و به آن عمل نمی‌کند و از کارهای حرام نیز دست برنمی‌دارد مگر اینکه موافق هوا و هوس او باشد.

از صورت‌های این ناقض:

۱- آنکه براین باور باشد که اطاعت الله ﷻ و رسول او ﷺ و عملی کردن اوامر ایشان بر وی واجب و لازم نیست.

۲- آنکه از اوامر الله ﷻ و پیامبرش ﷺ بطور مطلق روی گردانی کند، به گونه‌ای که امور دین را نیاموزد و به آن عمل نکند و از واجبات دینی که بر وی لازم است نپرسد، و نسبت به ترک فرمان‌های الهی یا دوری از کارهای حرام و بی‌اطلاعی از احکام شرعی، بی‌پروا باشد و به منظور اطاعت و فرمانبرداری از الله ﷻ و رسول او ﷺ چیزی را عملی نکند.

اما کسی که به خاطر اطاعت و فرمانبری از الله ﷻ و رسول او ﷺ پایبند به امور دین باشد و اموری را انجام دهد که به سبب آن مسلمان نامیده شود، لیکن در بعضی از گناهان واقع گردد، چنین شخص با ارتکاب آن

کافر گفته نمی‌شود.

* و اموری که به این ناقض ملحق می‌گردد: ترک نمودن نماز است؛ زیرا نماز ستونی از ستون‌های دین است و کسی که بطور مطلق آن را ترک کند، از دین الله ﷻ رویگردان و سرپیچی نموده است. عمر فاروق رضی الله عنه می‌فرماید: «کسی که نماز را ترک کند، سایر امور دین را به آسانی ترک خواهد نمود».

فصل: نواقض مذکور با کلمه شهادت در تضاد کامل قرار داشته و منافی آن است و اگر انسانی مسلمان، عاقل و بالغی که وادار به کفر نشده و به خاطر شبهه‌ای وارد شده معذور نباشد، سپس مرتکب یکی از این نواقض گردد، مرتد محسوب شده و کافر می‌باشد و اگر در همچو حالت و باور بمیرد، بطور همیشه در آتش دوزخ خواهد ماند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و ایشان اهل دوزخ‌اند و در آن برای همیشه خواهند ماند».

و کسی که در باطن مرتکب یکی از این نواقض یا برخی آن شد و تظاهر به اسلام نمود، چنین شخص منافقی است که نفاق اکبر را مرتکب شده است، و با او در ظاهر معامله مسلمان می‌کنیم، و اسرار و باطن او را به الله متعال می‌گذاریم تا آنکه کفر ظاهر و بواحی از او سرزند.

فصل: نواقض اسلام دو مرتبه دارد:

مرتبه اول: کفر بواح یا ظاهر:

این نوع کفر بر کسی اطلاق می‌گردد که در کفر او شک و شبهه و ابهامی وجود نداشته باشد و احتمال آن نرود که وی به خاطر جهل و نادانی و یا تأویل و ناچاری معذور شناخته شده باشد. مانند کسی که منسوب به دینی، غیر از اسلام باشد، یا غیر الله را عبادت کند و یا کسی که الله ﷻ و رسول او ﷺ را دشنام می‌دهد و به امور دین استهزا و مسخره می‌کند و یا کسانی که منکر قرآن و سنت‌اند یا چیزی قطعی و یقینی که از ضروریات و حتمی دین است را انکار می‌کنند در حالی که ظاهراً قطعیت و یقینی بودن آن را خوب می‌دانند.

کسانیکه زیر این مرتبه قرار می‌گیرند به کافر بودن شان حکم می‌شود و اینکه دایمی و ابدی در آتش دوزخ می‌مانند مشروط به اینکه از کافر بودن شان در وقت مرگ متیقن باشیم.

الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳].

«پیامبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان آمرزش بخواهند هر چند که خویشاوند باشند، پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخ‌اند».

مرتبه دوم: کفری که ظاهر و بواح نیست:

و آن بر دو قسم است:

قسم اول: در این قسم کفر احتمال آن می‌رود که صاحب چنین عقیده معذور دانسته شود، و آن به سبب اجبار یا ناچاری و یا از دادن عقل و یا وجود شبهه‌ای مثل تأویل یا جهلی که وی را معذور می‌سازد و نیاز دارد که حجت بر وی قایم گردد، اگر حجت و دلیل به وی رسید و معنای آن را درست دانست، لیکن باوجود آن، بر عقیده کفری خود اصرار و پافشاری نمود، میتوان حکم کفر را بر وی جاری کرد.

بنابراین علمای کرام از تکفیر نمودن بعضی از فرقه‌های گمراه که منکر برخی از اسما و صفات الله متعال شدند، به دلیل وجود شبهه تأویل، امتناع ورزیدند، لیکن بر مبتدع و فاسق بودن شان حکم نمودند، و ابراز داشتند که، وجود شبهه به نزد ایشان ساحت آنان را از مخالفت با نصوص کتاب و سنت پاک نمی‌سازد، لکن مانع آن می‌گردد که بر کافر بودن شان حکم نشود. و در این نوع کفر می‌توان گفت که صاحب آن مرتکب عمل کفری شده است، نه اینکه مرتد شده است تا آنکه شروط تکفیر نمودن وی محقق و موانع آن دور گردد.

قسم دوم: آنست که این ناقض، از نواقض مختلف فیه باشد، و نگرنده را در التباس و ابهام قرار دهد که نتواند کافر بودن او را ترجیح دهد.

از اینرو اهل علم در مورد بعضی از نواقض اختلاف نظر دارند، از جمله:

اول: ترک نماز از روی بی‌پروایی و تنبلی، بدون آنکه فرض بودن نماز را انکار کند و یا از ادای آن تکبر ورزد و رویگردان شود. و رأی درست و

صحیح آن است که کسی که نماز را بطور مطلق ترک می‌کند، کافر است، و کسی که گاهی نماز می‌خواند و گاهی نمی‌خواند، چنین شخص فاسقی است که به خاطر تفریط و تنبلی در ادای نمازهای فرضی به عذاب تهدید شده است، لیکن محکوم به کفر نمی‌گردد.

و این رأی وسط و میانه در بین دو رأی است که گفته‌اند شخص مسلمان به سبب ترک یک نماز هم کافر می‌گردد و رأی دیگری که می‌گوید اگر شخص مسلمان نماز را بطور مطلق هم ترک کند، کافر نمی‌گردد.

دوم: سحر یا جادو: علما در مورد کافر بودن کسی که سحر را می‌آموزد و به دیگران تعلیم می‌دهد و کسی که با سحر سروکار دارد، اختلاف نظر دارند. و درست آن است که سحر و اعمال سحری صورت نمی‌گیرد و محقق نمی‌گردد مگر با شرک اکبر و کفر ورزیدن، از جمله کمک خواستن از شیطان‌ها و تقرب‌جستن به آن‌ها به وسیله ذبح کردن و نذرگرفتن و سبک‌شمردن اموری که الله عز و جل به تعظیم و توقیر آن دستور فرموده است و اهل علم در کافر بودن کسی که چنین اعمال را انجام می‌دهد، هیچ اختلافی ندارند.

لیکن بعضی از علما حيله و نیرنگ‌های پنهانی و چشم‌بندی را نیز سحر می‌نامند، و برخی از علما نیرنگ‌ها و حيله‌گری‌هایی که به واسطه بعضی از دواهای که بر عقل و هوش و حس و جان انسان تأثیر می‌افکند را نیز سحر خوانده‌اند. به این خاطر این عده علما همه ساحران را مطلقاً تکفیر نمی‌کنند تا آنکه از کیفیت سحرشان متیقن شوند، اگر سحر او از راه شیاطین و

کمک‌خواستن و تقرب‌جستن به آنها بود، او را کافر می‌شمارند، و اگر سحر او از راهی دیگری بود؛ حکم کرده‌اند که باید تعزیر و جزا داده شود تا از این کار خوداری کند، و او را کافر نمی‌گویند.

سوم: ترک زکات و روزه و حج، بعضی از علما به این نظراند که اگر مسلمانی یکی از این فرایض را ترک کند، کافر می‌گردد و اگر منکر فرض بودن آن نباشد، لیکن درست و صحیح آنست که با ترک نمودن این فرایض کافر نمی‌شود مادامی که منکر فرض بودن آن نباشد و اگر منکر وجوب و فرض بودن آن بود در چنین حالت کافر است، زیرا او دستور الله ﷻ و پیامبر او ﷺ را انکار نموده است.

در این باب احادیث صحیح وارد شده که تارک این فرایض در روز آخرت عذاب و شکنجه می‌شود؛ سپس یا به طرف جنت و یا به طرف دوزخ فرستاده می‌شود، و این دلیل بر آن است که تارک این فرایض حتما کافر نمی‌شود.

فصل: بعضی از اعمال است که مسلمان را از دایره اسلام خارج می‌سازد زیرا حاوی چندین ناقض و از چندین جهت کفر می‌باشد، بطور مثال: کسی که بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نکند و در عین وقت آن را حلال بداند و حکم و داوری طاغوتها را بر حکم الله ﷻ ترجیح داده و بهتر بداند، چنین شخص از چندین جهت کافر گردیده است:

* یکی به این جهت کافر است که به غیر آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نموده، و خود را در حکم و داوری شریک الله ﷻ قرارداده است.

* دوم به این سبب کافر است که حرام قطعی و یقینی که از ضروریات حتمی که در دین حرام است را حلال دانسته است.

* و سوم به این سبب کافر است که الله ﷻ و رسول او ﷺ را تکذیب نموده و حکم طواغیت را بر حکم الله ﷻ و رسول او ﷺ ترجیح داده و بهتر شمرده است.

چیزی که باید دانست این است که بعضی از کافران و مرتدشدگان در چندین نواقض واقع می‌شوند، برخی در شرک اکبر و تکذیب الله متعال و رسول او و تنفر از دین اسلام و دوستی با کفار و غیره واقع می‌شوند و بنده هر قدر بیشتر در این نواقض واقع گردد، به همان اندازه کفر او بزرگ‌تر بوده، و به همان اندازه در برابر آن عذاب سخت‌تر و شدیدتر می‌بینند، چون وجه مشترک میان کسانی که مرتکب ناقضی از نواقض اسلام می‌شوند یک است و آن اینکه از دایره اسلام خارج شده‌اند.

فصل: کفر دو نوع است؛ کفر ظاهری، و کفر باطنی یا نهانی:

کفر باطنی بستگی به حال و احوال بنده با پروردگارش دارد؛ شاید او در باطن مرتکب یکی از نواقض اسلام گردد، ولی در ظاهر خود را به مردم، مسلمان معرفی می‌کند؛ وی در چنین حالت منافق بوده و با وی معامله یک مسلمان صورت می‌گیرد، اما در روز آخرت در زمره کافران و در آتش دوزخ برای همیشه خواهد ماند.

و شاید هم کسی در ظاهر مرتکب یکی از نواقض اسلام گردد، لیکن در حقیقت وی معذور است، مثل کسی که عقل خود را از دست می‌دهد، یا

جاهلی که به سبب جهلش معذور شمرده می‌شود، یا اینکه شخص جدیداً مسلمان شده است و بر زبان او بعضی از سخنان کفری جاری می‌شود که بر آن عادت گرفته ولی معتقد به آن نیست؛ چنین شخص شاید در ظاهر محکوم به کفر گردد، لیکن در باطن شاید عذری داشته باشد که وی به سبب آن معذور باشد.

همانا انسان در روز قیامت نظر به خاتمه او در دنیا حشر می‌گردد؛ اگر بر کفر مرده باشد با کافران و اگر مومن از دنیا رفته باشد با مومنان حشر خواهد شد.

و در مورد تکفیر نمودن شخص، اصولاً علما و یا اولیای امور مسلمانان حکم تکفیر شخص را صادر می‌کنند و شاید هم امر تکفیر نظر به شرایط و حوادث غیر مترقبه، از این اصل خارج گردانیده شود.

و چیزی مهمی که بنده مسلمان متوجه و مواظب آن باشد این است که در تکفیر شخص نباید بی‌پروا باشد و عجولانه حکم تکفیر کسی را صادر نکند تا آنکه کفر او ظاهر و واضح گردد. به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ. فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ». [متفق علیه به روایت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما].

«هرگاه شخصی به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! همانا کلمه مذکور (کفر) به یکی از آندو بازگشت می‌کند، اگر چنانکه گفته بود (آن شخص کافر بود) خوب، در غیر آن کفر به خود او باز می‌گردد».

همچنان ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند که از پیامبر ﷺ شنیده است که می‌فرمود:

«مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ. وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ». [متفق علیه].

«آنکه شخصی را کافر بخواند و یا اینکه او را دشمن الله بخواند و وی چنین نباشد، حرفش بر خودش بازمی‌گردد».

این آگاهی در مورد کسی است که در وقت دشنام‌دادن و یا با بی‌پروایی شخصی را کافر می‌گوید و یا کسی که اهلیت این حکم‌کردن را ندارد. اما عالم مجتهد اگر در وقت ضرورت در حکم‌کردن بر کسی اشتباهی کند، وی مأجور است، به شرطیکه در حکم خود بی‌عدالتی و زیاده‌روی و از هوای نفس پیروی نکرده باشد، در این صورت وی در اجتهاد خود اجر برده و اشتباه او مورد مغفرت قرار خواهد گرفت.

فصل: علما باهم اتفاق نظر دارند که کشتن شخص مرتد واجب است، به دلیل فرموده پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ». [صحیح بخاری به روایت عبدالله ابن عباس رضی الله عنه].

«هرکس دینش را تغییر دهد او را بکشید».

کسی که مرتد بمیرد، نباید غسل داده شود، و نه کفن شود و نه نماز جنازه بر وی خوانده شود، و در قبرستان مسلمانان دفن نگردد، همچنین هیچکسی از او ارث نمی‌برد و پس از مرگ او دعای مغفرت برایش جائز نیست.

اما در مورد درخواست توبه از مرتد، این مسأله به اجتهاد حاکم یا قاضی ارتباط می‌گیرد، اگر امید داشت که مرتد به اسلام دوباره برگردد، یا اینکه

شبهه‌ای بر وی پیش آمده که به سبب آن از دین برگشته است، در این صورت حاکم می‌تواند سه روز به او مهلت دهد تا توبه کند و به اسلام برگردد، اگر توبه نکرد و بر کفر اصرار ورزید درین حالت حکم مرتد را بر وی جاری سازد و باید کشته شود.

اگر امام یا حاکم دید که عجله در کشتن او مصلحتی برای مسلمانان است، مانند کسی که اذیت و آزار او بعد از مرتدشدنش به مسلمانان سخت و شدید است، یا اینکه به نفع دشمنان اسلام جاسوسی می‌کند و یا اینکه در تأخیر نمودن کشتن او فتنه و ضرری عاید اسلام و مسلمانان می‌گردد، پس باید در کشتن او شتاب و عجله نماید، به شرطی که پیش از دستگیری و دست یافتن بر او، توبه نکرده باشد.

ای پروردگارا! تا لحظه که زنده‌ایم ما را مسلمان و بر اسلام پیدار نگهدار و وقتی می‌میریم ما را مسلمان از دنیا به سوی خود بگیر و ما را با مردمان صالح یکجا بساز و از شرمندگی دنیا و عذاب آخرت نجات فرما، زیرا تویی صاحب رأفت و مهربانی.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم تسلیماً کثیراً